



مرگیا حیات

رنڈلی
الکھورن

مترجم : آرنہ سرکیسیان

فهرست

۱	تحسین ها
۴	تشکرات
۵	مقدمه
۶	فصل اول. چرا باید درباره سقط جنین صحبت کنیم؟
۱۲	فصل دوم. به نفع زنان یا کودکان؟
۱۷	فصل سوم. آیا کودک درون رحم واقعاً انسان است؟
۲۷	فصل چهارم. فرق بین تخمک، اسپرم، رویان، جنین چیست؟
۳۴	فصل پنجم. آیا کودک درون رحم عضوی از بدن مادر است؟
۴۰	فصل ششم. عکس ها به ما چه می گویند؟
۵۳	فصل هفتم. چه چیزی به زندگی انسانی معنا می بخشد؟
۶۲	فصل هشتم. آیا سقط جنین بخشی مربوط به حقوق زنان است؟
۷۵	فصل نهم. آیا ما می توانیم انتخاب کنیم که با بدن خود چه کنیم؟
۸۳	فصل دهم. آیا سقط جنین مسئله ای مربوط به حریم خصوصی است؟
۸۹	فصل یازدهم. آیا سقط جنین به سلامت جسمی و روانی زن آسیب می زند؟
۱۰۱	فصل دوازدهم. آیا زمانی که بارداری می تواند ...
۱۰۵	فصل سیزدهم. اگر بارداری به علت ...
۱۰۹	فصل چهاردهم. آیا قرص های ضد بارداری باعث سقط جنین می شوند؟
۱۱۸	فصل پانزدهم. شرایط کودکان معلول و ناخواسته چه می شود؟
۱۲۸	فصل شانزدهم. آیا سقط جنین از سواستفاده کودکان جلوگیری می کند؟
۱۳۳	فصل هفدهم. آیا می توانید شخصاً با سقط جنین ...
۱۳۵	فصل هجدهم. فرزند خواندگی چطور؟
۱۴۱	فصل نوزدهم. آیا خداوند گناه سقط جنین را می بخشد؟
۱۴۷	فصل بیستم. صحبت از سقط جنین انحراف از ماموریت بزرگ است یا بخشی از آن؟
۱۵۶	فصل بیست و یکم. چگونه می توانم به کودک متولد نشده و مادرش کمک کنم؟
۱۶۴	ضمیمه اول
۱۷۳	ضمیمه دوم
۱۸۰	ضمیمه سوم
۱۸۶	درباره نویسنده

تحسین ها

« استدلال های دقیق در عین حال ساده رندی الکورن دربارهٔ مواضع ضد سقط جنین، منبعی بسیار ارزشمند، برای افرادی است که با سقط جنین مخالف هستند. افرادی که قلب شان نسبت به این موضوع گشاده است اما زبان شان قاصر. »

– فردریکا ماتیوس گرین: مقاله نویس، مفسر و نویسندهٔ کتاب های

Real Choices, Listening to Women, Looking for Alternatives to Abortion

« این نسخهٔ قانع کننده، هر کلیشهٔ فکری را در هم می شکند و برای درمانِ درونی ترین و عمیق ترین کشمکشی که آمریکایی ها با آن درگیرند، وارد عمل می شود. »

– رابی دانیل لاپین: رئیس سازمان *Toward Tradition*

نویسنده و مجری رادیویی

« نمونه ای قانع کننده برای مهم ترین چالش موجودِ نسلِ حاضر. " نتوانستم تا آخر کتاب آنرا پائین بگذارم. " »

– اندی استلی : کلیسای نورت پورت

« این که فقط بگوئیم من با سقط جنین مخالف هستم نمی تواند فرهنگ ما را تغییر دهد. ما باید توضیح دهیم که چرا مخالف سقط جنین هستیم و این کتاب منبعی عالی برای این منظور است و دقیقاً این کار را انجام می دهد. »

– دکتر فرانک پاون

مدیر سازمان ملی *National Pro-life Religious Council*

« این کتاب منبعی گرانبها برای تمام افرادی است که سعی می کنند به دوست یا عضو خانواده شان کمک کنند تا دیدگاه درستی نسبت به سقط جنین داشته باشند. رندی اکنون با زبانی شیوا و قانع کننده استدالات خود را در مورد حق حیات کودکان بیان می کند و در این راه از قوت و منطق استفاده می کند.»

- چالز دبلیو کالسون

بنیان گذار سازمان *Prison Fellowship*

« تحلیل حساب شده و جامعی در این کتاب وجود دارد که می گوید چرا حفظ جان همه انسان ها نه تنها موضع صحیحی است بلکه تنها موضعی است که ما به عنوان جامعه باید از آن حمایت کنیم. من ایمان دارم که دیدگاه افراد بسیاری بعد از خواندن این کتاب تغییر خواهد کرد.»

- کریستن دی

« این کتاب سندی است برای اینکه یک نفر بتواند برای دفاع و اثبات اشتباه بودن سقط جنین از استدالات آن بهره ببرد. اکنون رندی با قوت به ما یادآوری می کند که همه مخلوقات خداوند شایسته احترام هستند و از آزادی و حقوق یکسانی برخوردارند. ایمان دارم که این کتاب توانایی آن را دارد که چشمان روحانی میلیون ها انسان را بگشاید. این کتاب اثری قدرتمند است که بی شک خواندن آن را به هر کسی که می شناسید پیشنهاد خواهید کرد.»

- نانسی استافورد : بازیگر و نویسنده

« این کتاب در مورد خطری صحبت می کند که می تواند جان کودکان ما را تهدید کند. می توانم آن را کتابی قابل درک، با شواهد و مدارک کافی و قانع کننده بخوانم.»

- جنیفر اونیل بازیگر و نویسنده؛

سخنگوی کمپین *Silent No More Awareness*

تقدیریم به آنوری استوت

فردی که به کودکان متولد نشود و مادران آن‌ها اهمیت بسیاری می‌داد.
کسی که از مادر من در سال ۱۹۸۱ زمانی که در روزهای
پایانی عمرش دچار سرطان شد نگهداری کرد. خداوندی که هرگز
حتی یک لیوان آب خنکی که در نام او به کسی
داده شود را فراموش نمی‌کند. کارهای سرشار از
محبت تو را نیز فراموش ننوهد کرد.

تشکرات

... از ویراستار و دوست خوبم راد موریس، به خاطر زحمات بی دریغش در آماده سازی نسخه اصلی این کتاب متشکرم. از کتی رامی که دست نوشته اولیه این کتاب را خلاصه نویسی کرد و به ما در به روز رسانی این کتاب و بازنگری آن در سال ۲۰۱۲ یاری رساند سپاسگزارم. از استفانی اندرسون و کتی نورکوئیست و جولیا که به من در آماده سازی نسخه تجدید نظر شده این کتاب در سال ۲۰۱۲ کمک کردند نیز سپاسگزارم. از بُنی به خاطر تایپ اصطلاحات نهایی نیز متشکرم. از برایان اسمین، برنت رونی، کریستینا کارلتر، کیم برلی براک و برایان تامسون برای کمک آن ها در نسخه اصلی این پروژه سپاسگزارم. از گابرت برای تشویق هایش متشکرم. از همسرم نانسی، رون نورکوئیست، ژانت البری، لیندا جفری و شارون متشکرم. از همکاری ارزشمندِ تَك تَك شما عمیقاً سپاسگزارم.

سپاس های فراوان من تقدیم به گایلی آتیبیری، کری و آلیس گری که اطلاعات بسیار ارزنده ای را برای گنجاندن در نسخه اولیه این کتاب ارائه دادند.

در انتها از ریک براون و همکارانش در انتشارات هندریکسون که در چاپ نسخه تجدید نظر شده سال ۲۰۱۲ به من کمک کردند از صمیم قلب سپاسگزارم.

مقدمه نویسنده در مورد نسخه بازنگری شده :

کتاب « مرگ یا حیات » برای اولین بار در سال ۲۰۰۴ چاپ شد. وقتی که دیدم سیصد هزار نسخه از زبان اصلی این کتاب به فروش رسید و به ۱۸ زبان دیگر ترجمه شد شگفت زده شدم. مشاهده کردیم که چقدر این کتاب توانسته در کشور های مختلف تأثیر عمیقی بر افراد بگذارد. شهادت های دلگرم کننده بسیاری از افراد مختلف شنیدیم که تأثیر ژرف این کتاب بر زندگی آن ها را نشان می داد.

علم و تکنولوژی پیشرفت می کند. آمار و ارقام تغییر می کنند و باید به روز شوند همچنین داستان ها و بحث های جدیدی مطرح می شوند. بنابراین زمان بازنگری و به روز رسانی دقیق این کتاب فرا رسیده بود. در بازنگری کتاب در سال ۲۰۱۲ که با کمک دیگران مخصوصاً دستیار محققم، کتی رامی انجام شد تك تك جملات این کتاب را دوباره مرور نمودیم و آن ها را به روز رساندیم. کمتر قسمت یا پاراگرافی از نسخه اولیه این کتاب بدون ویرایش مانده است و مطالب جدید بسیاری نیز به این نسخه افزوده شده است.

خوشحالم که می توانم بگویم اگر چه باور دارم نسخه اولیه این کتاب هم خوب بود اما نسخه کامل شده و به روز شده آن کتابی بهتر است. آنانی که نسخه اصلی را خوانده اند در این کتاب با نکات بیشتری برای تفکر و استفاده روبرو خواهند شد. باشد که این کتاب برای خدمات فرا تر و بزرگتر از آنچه در هدف اولیه اش متصور بودیم به کار گرفته شود.

رندی الکورن

فصل ۱

چرا باید درباره سقط جنین صحبت کنیم؟

سالها پیش نمایندهٔ سازمانی که در آن زمان انجمن ملی حمایت از سقط جنین خوانده می شد در یکی از مدارس دولتی و محلی در مورد درست بودن سقط جنین سخنرانی کرد. دانش آموزی پا پیش گذاشت و از معلمش خواست که از من دعوت کنند تا من نیز دیدگاه و مواضع مخالفین را ارائه دهم و من هم دعوت آن ها را اجابت کردم. بعد از یک هفته وارد آن جا شدم و یکی از مدافعین جنبش « آری به سقط جنین»^۱ به من گفت دانش آموزان ۲۳ رأی به نفع این جنبش و یک رأی به جنبش « نه به سقط جنین»^۲ داده اند.

من این موضوع را به خاطر کرامت انسانی و احقاق حقوق کودکان به دنیا نیامده پی گیری کردم. از درون رحم عکس هایی را نمایش دادم که رشد نوزاد در مراحل اولیه و همچنین در زمان سقط جنین را نشان می داد. (البته امروزه به کمک سونوگرافی این یک کار پیش پا افتاده ای محسوب می شود چون امروزه می توانیم همهٔ مراحل جنبینی را به دقت به تصویر بکشیم اما آن زمان وقتی که هنوز همانند امروز از درون رحم خبری نداشتیم، بسیاری از مدافعین جنبش آری به سقط جنین به راحتی منکر چنین قضیه ای می شدند.)

بعد از اتمام کلاس، معلم به من گفت که: « اگر قرار به رای گیری مجدد باشد، نتایج متفاوت خواهد بود و نظرها تغییر خواهد کرد. » سپس جملهٔ مهمی را اضافه کرد.

1- Prochoice

2- Prolife

با غم خاصی در چشمانش گفت: "می دانید، من تا به امروز درباره جنبش نه به سقط جنین چیزی نشنیده بودم!"

امروزه مدارس ما به خاطر مهیا کردن شرایط تحصیل و ارائه اطلاعات صحیح به خود می بالند در حالی که روبروی من یک معلم علوم ۵۵ ساله ای قرار داشت که درباره موضوع نه به جنین چیزی نشنیده بود. او بدون هیچ تحقیقی موضع آری به سقط جنین را پذیرفته بود و دانش آموزان او هم همین دیدگاه را قبول کرده بودند تا زمانی که حقیقت را دیدند و شنیدند.

گرایشی غافلگیر کننده

زمان زیادی از آن دوران نمی گذرد که جوانان تحت تأثیر دیدگاه پست مدرن در اخلاقیات نسبی گرایانه غوطه ور شدند. آن ها ادعا می کردند که سال ها مجبور بودند فرهنگ گذشتگان خود را متحمل شوند ولی نتیجه آن چه شد؟ آن ها بدون داشتن اطلاعاتی کافی به طرفداران جنبش آری به سقط جنین پیوستند. اما اتفاقات دیگری رخ داد و حالا با تعجب باید بگویم که جوانان امروزی بیشتر از پدر مادر های خود طرفدار جنبش نه به سقط جنین هستند.

یک بررسی در سال ۲۰۰۳ توسط موسسه تحقیقاتی گالوپ^۳ انجام شده که نشان می داد ۷۲ درصد از نوجوانان باور دارند که سقط جنین عملی غیر اخلاقی است و در مقایسه با ۲۶ درصد از بزرگسالانی که به نفع آزادی سقط جنین رای داده بودند، فقط ۱۹ درصد از نوجوانان باور داشتند که سقط جنین باید قانونی اعلام شود. حدود ۳۲ درصد از نوجوانان، در مقابل ۱۷ درصد از بزرگسالان می گفتند که سقط جنین به هیچ وجه نباید قانونی اعلام شود.

³ - Gallup

این نظرات با یک نظر سنجی عمومی تأیید شد و با شرکت تعداد زیادی از نوجوانان در راهپیمایی سراسری برای داشتن حق زندگی بدون گشت. در سال ۲۰۱۰ گالوپ نظر سنجی خود را با چنین تیتري به روز کرد: "دیدگاه جدید درباره سقط جنین : اکثر آمریکایی ها مخالف سقط جنین هستند." و در سال ۲۰۱۱ طبق نظر سنجی ، ۲۴ در صد از آمریکایی های ۳۷ تا ۶۱ ساله خواهان آن بودند که سقط جنین غیر قانونی اعلام شود.

مجلات اینترنتی مثل The Advocate و سازمان های فعال جوانان از افزایش قابل توجه ضدیت جوانان و نوجوانان با سقط جنین خبر می دهند. آن ها در آگاه سازی مردم نسبت به خطرات سقط جنین بسیار فعال عمل کردند. امروزه وبسایت ها مخاطبین زن را تشویق می کنند تا بجای مرگ حیات را انتخاب کنند. امروزه بسیاری از جوانان دیدگاه آری به سقط جنین را رد می کنند.

در کتاب « مرگ یا حیات؟ » من دلایل قانع کننده و مستند خود را ارائه می دهم و با توضیحات بیشتر سعی می کنم تا دیدگاه جنینش نه به سقط جنین را نسبت به دیدگاه آری به سقط جنین برتری ببخشم.

موضوعی که دوران ما را به خوبی تشریح می کند.

در آمریکا سقط جنین به یک عمل جراحی اطلاق می شود که زنان بسیاری بر طبق آمار آن را انجام می دهند. مؤسسه گوتماخر^۴ ، که مجری برگزاری نظر سنجی ها درباره سقط جنین است چنین گزارش داده که از هر ۱۰ بارداری ۴ بارداری به سقط جنین ختم می شوند. مجموعاً در ایالات متحده حدوداً ۱,۲۱ میلیون سقط جنین گزارش شده وجود دارد که میزان آن از سال ۲۰۰۰ حدود ۸ درصد کاهش یافته است و این

⁴ - Guttmacher

یعنی به طور متوسط هر خانواده ای مستقیم یا غیر مستقیم، در سطوح مختلف با این موضوع سر و کار داشته است.

این آمار نگران کننده است. اگر موضع طرفداران آری به سقط جنین درست باشد، بنابراین آزادی انتخاب سقط جنین جز حقوق مدنی ما محسوب می شود. اگر موضع طرفداران نه به سقط جنین درست است بنابراین ما در آمریکا ۳،۱۵۳ میلیون انسان تلف شده داریم. (بدون احتساب سقط هایی که به دلیل استفاده از قرص های ضد بارداری صورت گرفته است.) و این یعنی تعداد انسان های تلف شده در هر روز بیشتر از کل جان باختگان فاجعه برج های تجارت جهانی در ۱۱ سپتامبر است.

نظر سنجی اخیر گالوپ نشان می دهد ۲۷ درصد از آمریکایی قویاً به آزادی سقط جنین باور دارند، در حالی که ۲۲ درصد، آن را قویاً رد می کنند. جمعاً ۴۹ درصد از آمریکایی ها نظر ثابتی درباره سقط جنین دارند، یا موافقند و یا مخالف. اما ۵۱ درصد باقی مانده دیدگاه و باور راسخی ندارند. اگر چه عموماً این جماعت "نامطمئن" باور دارند که سقط جنین کاری "غیر اخلاقی" است و ۳۹ درصد از آن ها مایلند که در اکثر موارد محدودیت هایی ایجاد شود ولی با این حال اکثر آمریکایی ها برای زندگی ارزش بیشتری قائل اند بنابراین تغییر طرز فکر آن ها در مورد سقط جنین امکان پذیر است.

نگرش مسیحی

برخی از خوانندگان مسیحی ممکن است فکر کنند که موضوع این کتاب به آن ارتباطی ندارد چون آن ها در پیرامون خود با چنین مشکلی روبرو نیستند و این موضوع درباره افراد خارج از کلیساست ولی در واقع ۴۳ درصد از زنانی که مرتکب سقط جنین می شوند خود را مسیحیان پروتستان و ۲۷ درصد خود را کاتولیک می دانند. پس دو سوم از سقط جنین های صورت گرفته در آمریکا را اشخاصی مرتکب می شوند که گرایشات مسیحی دارند. یک پنجم از سقط جنین های صورت گرفته در آمریکا یعنی

سالیانه حدود ۲۵۰ هزار سقط را زانی انجام می دهند که خود را مسیحیان تازه تولد یافته یا مسیحیان انجیلی می دانند.

خیلی از زانی که عضو کلیسا هستند، پیر یا جوان، حداقل یک بار مرتکب این عمل شده اند. خیلی از مردانی که در جلسات کلیسایی شرکت می کنند باعث بارداری آن زن ها شده اند و یا با فشار و تشویق یا حداقل به صورت توافقی باعث سقط آن کودکان شده اند. این موضوعی نیست که کلیسا درباره آن با دنیا وارد گفتگو شود. این مسئله ای است که کلیسا ابتدا باید آن را درون خود حل کند و سپس با دنیا وارد گفتگو شود. اگر چه من مسیحی هستم، ولی در بسیاری از استدلال های خود در متن اصلی این کتاب به کتاب مقدس رجوع نمی کنم بلکه این کار را جای دیگر انجام داده ام. یعنی در قسمت ضمیمه این کتاب و در آن جا از آیات کتاب مقدس استفاده کرده ام. موضوع مورد بحث من بر اساس یافته های پزشکی و مطالعات مستند روانشناختی است چون این منابع باید همان قدر که برای کلیسا معتبر است برای ملحدان که تنها برای یافته های اثبات شده ارزش قائلند، معتبر باشد.

من باور راسخی به حقوق زنان دارم. من احترام خاصی برای همسر و دخترانم قائلم. دخترانی که ما بزرگ کرده ام یاد گرفته اند که به خود احترام بگذارند و خداوند را سپاس گویند که مونث خلق شده اند. نمی خواهم ضربه هایی روحی و روانی که زنان در جریان تصمیمات مربوط به سقط جنین می بینند را دست کم بگیرم. هیچ کس مثل عیسی عذاب را درک نمی کند، کسی که سرشار از فیض و حقیقت است. فصل ۱۹ که درباره پذیرش بخشش خداوند صحبت می کند که نیاز اصلی خود من نیز هست، به همان اندازه که نیاز هرکسی می تواند باشد. این کتاب با فیض و شفقت به بیان واقعیت ها و اصولی منطقی می پردازد و به ما کمک می کند که باور های خود را بر واقعیت ها استوار کنیم.

درخواست من از خوانندگان

اگر شما طرفدار جنبش آری به سقط جنین هستید و کتابی را می خوانید که عنوان آن نه به سقط جنین است به شما تبریک می گویم. امیدوارم این بدان معنا باشد که شما ذهنی باز و روشن دارید. اگر طرفداران آزادی حق سقط جنین باور خود را به شما القا کرده اند و محتویات این کتاب از نظر شما غیر منطقی و بی معنا است مشکلی نیست در نگاه اول موضع ما را رد کنید ولی اگر منطقی بودن آن اثبات شد، آن موقع است که تشویق تان می کنم در دیدگاه خود تجدید نظر کنید.

ولی اگر شما جزو آن ۵۰ درصدی هستید که هنوز موضع خود را مشخص نکردید و با احساسات مختلفی دست و پنجه نرم می کنید، از شما می خواهم که به این کتاب به عنوان منبعی برای یافتن حقیقت نگاه کنید. شما می توانید مواضع جنبش آری به سقط جنین را هر جایی بشنوید. فقط کافیست تلویزیون را روشن کنید یا روزنامه بخوانید. اما حداقل نقطه نظرات دیگران را نیز بخوانید و بشنوید. این کتاب ممکن است تنها فرصت برای دانستن مواضع نه به سقط جنین باشد.

اگر شما طرفداران جنبش نه به سقط جنین هستید، از شما می خواهم به مواضع خود فکر کنید. کافی نیست که بگویید: "می دانم حق با من است! اما مطمئن نیستم چرا؟" ما باید باور های خود را بر اساس مدارکی مستدل بنا کنیم. اگر ما در قسمتی اشتباه رفته ایم، به هر وسیله ممکن باید موضع خود را اصلاح کنیم. اگر حق با ماست و درست می گوئیم، نیاز است یاد بگیریم چطور دیگران را با مهربانی و هوشیاری مطلع سازیم. آنچه که قطعی است این است که اگر سقط جنین واقعاً به زنان آسیب می رساند و کودکان را می کشد در این صورت ما با سکوت خود دچار اشتباهی بزرگ می شویم.

فصل ۲

به نفع زنان یا به نفع کودکان؟

من و همسر من در حمایت از جنبش نه به سقط جنین با دیدن زنان بسیاری که به خاطر سقط جنین دچار آسیب‌های جدی شده بودند وارد این کارزار شدیم. در سال ۱۹۸۱ ما در خانه خود را به روی دختر نوجوان باردار گشودیم. من سال‌ها به عنوان یکی از اعضای هیأت مدیره در اولین مرکز مشاوره بارداری در وست کاست^۵ خدمت کرده‌ام. هدف خدمت ما پیشنهاد کمک و ارائه مشورت به زنان بارداری بود که سردرگم و در هم شکسته بودند و تصمیم داشتند جنین خود را سقط کنند.

به تدریج درگیر آموزش مواضع خودمان شدیم و سپس به فعالیت‌های سیاسی و مداخله بدون خشونت در خارج از کلینیک‌های سقط جنین رو آوردیم. برخی از این سازمان‌ها بیشتر به نجات نوزاد فکر می‌کنند و برخی کمک به مادرها را در الویت قرار می‌دهند. ما هر دو فعالیت را حیاتی و الزامی می‌دانیم.

جنبشی که ممکن است آن را نشناسید.

برچسب‌های اشتباه بسیاری به جنبش نه به سقط جنین نسبت داده می‌شود. مثلاً یکی از جملاتی که زیاد تکرار می‌شود این است: "اعضای این جنبش وقتی کودکان به دنیا آمدند دیگر به مادر یا فرزند اهمیتی نمی‌دهند!"

یک گزارشگر تلویزیونی در یکی از تجمعات ما با دوربین به من نزدیک شد و نظرم را در مورد چند ادعا جویا شد. گفتم: "من و همسر من در خانه خود را به روی نوجوانی که باردار بود باز کردیم و تا وقتی که با ما زندگی می‌کرد هزینه‌های او را

⁵ - West coast

پرداختیم. زمانی که او خواست کودک را برای فرزند خواندگی بسپارد او را حمایت کردیم و به خاطر اینکه پرسیدید می گویم، ما قسمت قابل توجهی از در آمد خود را برای کمک به زنان و کودکان فقیر اختصاص می دهیم!"

و بعد او را به دوستی که شبان بود و کنار من ایستاده بود معرفی کردم، کسی که به همراه همسرش، ۱۹ کودک را به فرزند خواندگی قبول کرده بود. تعدادی از آن ها از بیماری مادرزادی سندروم داون^۶ رنج می برند و تعدادی از کودکان نیاز های خاصی دارند. گزارشگر به فیلمبردار اشاره داد تا فیلم برداری را قطع کند. از او پرسیدم که آیا می خواهد با دوست من مصاحبه ای داشته باشد؟ او سری تکان داد و راه خود را عوض کرد تا کسی را بیابد که سخنان او با دیدگاهش همخوانی داشته باشد یعنی کسی که بگوید بعد از تولد دیگر آینده آن نوزاد برای من اهمیتی ندارد.

حقیقت این است که هزاران سازمان در سراسر کشور و جهان خدماتی چون آزمایش رایگان بارداری، سونوگرافی، مشاوره، گروه های حمایت کننده، کلاس های آموزش و نگهداری از کودکان، آموزش مدیریت مالی، خدمات نگهداری از کودکان، پوشک، لباس کودکان و اسکان آن ها را ارائه می دهند. به اینها ده ها هزار کلیسا را نیز اضافه کنید که زمان، پول، غذا، تعمیرات خانه و هر نوع کمکی که زنان باردار، مادران مجرد و خانواده های کم در آمد به آن نیاز داشته باشند را مرتفع می کنند. تعداد بی شماری از مدافعان جنین نه به سقط جنین، کودکان را به فرزند قبول می کنند. در خانه هایشان را به روی مادرها می گشایند و داوطلبانه به کودک و مادر خدمت می کنند. در کل، معتقدم این تلاش می تواند بزرگترین جنبش خود جوش مردمی باشد، اما در عوض افرادی که سقط جنین را پیشنهاد می دهند از زنان به خاطر آنچه که می خواهند انجام دهند پول مطالبه می کنند.

افرادی که به مادران سقط جنین را پیشنهاد نمی کنند حاضر هستند تا کمک بلاعوض خود را ارائه نمایند و در پشت صحنه باقی بمانند. بر خلاف بعضی از شخصیت های کارتونی، این افراد نه تنها طرفدار تولد هستند، بلکه به طور جدی

^۶ - یک بیماری ژنتیکی

خواهان زندگی هستند. آن ها به کودک و مادرش اهمیت می دهند و قبل و بعد تولد آن ها را حمایت می کنند.

شیزوفرنی ملی ما

علی رغم اختلاف نظر بین کسانی که خود را مدافع و مخالف سقط جنین می خوانند، تقریباً دو سوم از آمریکایی ها بر این باورند که سقط جنین عملی "غیر اخلاقی" است. خیلی از طرفدارن جنبش نه به سقط جنین بر این باورند که با در دست داشتن چنین آماری دیگر نیازی نیست درباره مسائلی چون "انسان بودن جنین" یا "اشتباه بودن سقط جنین" صحبت کنیم. در عوض، باید تلاش کنیم که زنان بفهمند که سقط جنین بهترین انتخاب نیست. من یکی از طرفداران این موضع هستم. با این حال خیلی از زنان باور دارند هر چقدر سقط جنین بد باشد، شیطانی نیست و از داشتن فرزند، بزرگ کردن یا بخشیدن آن به کسی و یا رها کردن نوزاد بهتر است. ما باید نشان دهیم و ثابت کنیم که این فکر به زنان و مردان القا شده تا آن ها به این باور برسند که سقط جنین بهترین انتخاب است و در حالی که این انتخاب بسیار چالش بر انگیز است، و باید این را بدانیم که سقط جنین، یعنی کشتن انسانی بی گناه و چون سقط جنین باعث مرگ انسانی می گردد می تواند هولناک ترین عواقب را در زندگی زنان و مردان به ارمغان بیاورد.

بسیاری بر این باورند که نوزاد سقط شده انسان است و این عملی غیر اخلاقی است، با این حال باز از سقط جنین دفاع می کنند و می گویند چون این کار قانونی است پس درست است و این بیان گر این حقیقت است که آن ها باور ندارند سقط جنین به اندازه کشتن کودکی سه روزه یا سه ماهه غیر اخلاقی است.

نظر سنجی ها نشان می دهد خیلی از کسانی که باور دارند سقط جنین عملی غیر اخلاقی است با این حال می گویند که نباید قانون آن لغو شود و این بسیار عجیب است. به هر حال مطمئنیم که آنها باور دارند تجاوز، آدم ربایی، سوءاستفاده از کودکان و

قتل اعمالی غیر اخلاقی هستند، اما در این باره که باید آن ها هم قانونی شود بحثی نمی کنند. این نشان می دهد که از دیدگاه آن ها "غیر اخلاقی" دانستن تجاوز و قتل با "غیر اخلاقی" دانستن سقط جنین تفاوت دارد.

کسی که نوزاد به دنیا نیامده را انسان کاملی می داند نمی تواند از منطقی بودن قانون حق آزادی سقط جنین دفاع کند مگر اینکه از قانونی کردن قتل انسان دیگری نیز دفاع کند. به هر حال هر استدلالی که سقط جنین در شرایط نگران کننده، استرس و کمبود مالی را قانع کننده می داند ممکن است در مورد قتل یک دختر دو ساله، فرزند نوجوان و شوهر و والدینش هم صادق باشد. در بسیاری از موارد کودکان بزرگتر پر هزینه تر از نوزادان تازه متولد شده هستند و خواسته های بیشتری از مادران خود انتظار دارند. بسیاری فوراً بحثی که درباره کشتن کودکان بزرگتر مطرح می شود را بی ربط می خوانند و رد می کنند. چرا؟ مگر کودک متولد نشده کودک نیست؟

معمولاً زنان می گویند وقتی سقط جنین انجام می دهند نمی دانند چه کسی در بطن آن ها قرار دارد. برخی می دانند که کودکی را حمل می کنند، اما با الفاظ و کلمات دیگری آن را می خوانند و به سوی طرفداران آری به سقط جنین می غلطند و کودک را محصول لقاح، رویان، جنین و در برخی موارد همانند شعار های تبلیغاتی قدیمی آن را توده ای سلولی می نامند. آنان بعد از عمل سقط جنین با فهمیدن اشتباه خود به شدت پشیمان می شوند و از آنچه کلینیک های سقط جنین در این مورد آن ها را مطمئن ساخته بودند ابراز ندامت می کنند. سپس آن ها این کار را نتیجه جنون آبی می دانند که معمولاً با نیت قتل انجام نشده اما با سخنان دوستان و خانواده به بی راهه راهنمایی شدند. آن ها آرزو می کنند که ای کاش کسی آن ها را از این تصمیم منصرف می کرد، تصمیمی که عواقبش آن ها را رها نمی کند.

زنی که از احساس گناه و پشیمانی گریه می کرد به من گفت: "دعا می کردم ای کاش این کار را انجام نمی دادم، و کاش آن روز کسی بیرون کلینیک بود و سعی می کرد مرا منصرف کند. اما متأسفانه کسی آنجا نبود." ما باید به زنان باردار محبت

کنیم و به آنها اهمیت بدهیم. کسانی که مرتکب این عمل شده اند را نیز باید دوست داشته باشیم و از انجام هر کمکی که باعث بهبودی آنان می شود اجتناب نکنیم.

دو گانگی اشتباه

هیچکس دوست ندارد کودکی را بکشد چون عادلانه نیست. فقط کودک نیست که زجر می کشد، مادر او نیز عذاب می کشد. به این دلیل که کودک متولد نشده انسان است، عواقب کشتن او بسیار هولناک است. هویت قربانی او یعنی کودک باعث آسیب به قربانی دوم یعنی مادر می شود. به همین دلیل است که مبارزه با سقط جنین را با تمرکز بر هویت کودک متولد نشده شروع می کنیم.

فصل ۳

آیا کودک درون رحم واقعاً انسان است؟

مدافعین جنبش آری به سقط جنین، قبلاً می گفتند: "مشخص نیست که حیات انسان از چه مرحله ای آغاز می شود. این سئوالی مذهبی است و علم نمی تواند پاسخ آن را بدهد." اما امروزه اکثر آن ها این موضع را ترک کرده اند زیرا دیدگاه آن ها با دست آورد های جدید علمی در تضاد است، هر چند این اعتقاد منسوخ هنوز در تار و پود ذهن ما به عنوان یک ملت بافته شده است و هنوز هم افراد بسیاری به آن باور دارند.

سال ها عبارات باروری^۷ و لقاح^۸ به جای یکدیگر استفاده شده اند. زیرا هر دو عبارت به زمانی اشاره می کنند که تخمک و اسپرم به یک سلول تبدیل می شوند. باروری فرآیندی است که اسپرم به تخمک نفوذ می کند و لقاح نتیجه ای است که در آن ۲۳ کروموزوم از اسپرم و ۲۳ کروموزوم از تخمک به هم می پیوندند تا حیات منحصر به فردی آغاز شود که DNA مخصوص خود را دارد. مجادلات سیاسی زیادی بر سر این دو کلمه در گرفت چون پیروزی در چنین جنگ های تبلیغاتی در پی توانایی افراد در بدست گرفتن کنترل از طریق کلمات حاصل می شود. در سال ۱۹۶۳ و ۱۹۶۵ مدافعین جنبش آری به سقط جنین در وزارت بهداشت و خدمات انسانی ایالات متحده آمریکا^۹ و کالج زنان و زایمان و بیماری های زنان^{۱۰} در تحقیقات خود به دنبال راهی بودند تا کشتن کودکان متولد نشده را طبیعی جلوه داده و مخالفت های تاریخی در برابر آن را بشکنند.

⁷ - fertilization

⁸ - conception

⁹ - H.E.W

¹⁰ - A.C.O.G

تعریف دوباره لقاح

رواج سقط درمانی^{۱۱} (به کاربرد کلمات دقت کنید. درمان را جایگزین واژه کُشتن نمودند.) باعث شد تا تعریف جدیدی از لقاح صورت پذیرد. این واژه برای اشاره به نقطه ای که در آن کودک متولد نشده تقریباً ۷ یا ۸ روزه است بکار می رود در صورتی که لقاح ۲۴ ساعت بعد از باروری صورت می گیرد. آنان به جای اشاره به نتیجه فوری فرایند باروری (که معمولاً در طول بیست و چهار ساعت اول بعد از نفوذ اسپرم به تخمک رخ می دهد.) مصمم شدند که باید از واژه القا (کاشته شدن)^{۱۲} به جای لقاح استفاده شود. بنابراین واژه لقاح برای دوره ای استفاده شد که کودک متولد نشده تقریباً ۷ تا ۸ روز سن داشت. فرآیندی که قبلاً القا خوانده می شد، بدون انجام مباحثات و گفتگو های تخصصی بدون سر و صدا و به طور سیستماتیک لقاح خوانده شد. کالج آمریکایی زنان و زایمان و بیماری های زنان واژه ای که به روز هفتم یا هشتم بعد از باروری اشاره می کند را به جای اولین نقطه شروع حیات به کار برد و تعاریف را تغییر داد در صورتی که واژه لقاح به شروع زندگی در چند روز اول اشاره می کند. این کالج نه تنها عموم مردم را گیج و بی تفاوت نمود، بلکه همکاران پزشک خود را نیز دچار سردگمی کرد.

وب سایت Planned Parenthood به مخاطبان خود این اطمینان را داد که روش های پیشگیری اضطراری از بارداری^{۱۳} باعث سقط جنین نمی شود. ولی آیا روش های پیشگیری اضطراری از بارداری حقیقتاً باعث سقط جنین نمی گردند؟ روش های هورمونی دیگر چطور؟ خیر! سقط جنین قطعاً بارداری را به اتمام می رساند ولی روش های پیشگیری اضطراری از بارداری باعث پایان بارداری نمی شود. این روش هنگامی مفید است که بارداری شروع نشده باشد ولی حقیقت این است که بارداری با لقاح تخم بارور شده در رحم آغاز می شود.

11 - Therapeutic abortion

12 - Implatation

13 - Emergency contraception

حقیقت این است که اگر چه روش های پیشگیری اضطراری از بارداری باعث سقط جنین نمی شود اما همیشه هم این گونه نیست و گاهی این روش ها باعث سقط جنین می گردند. اما با ادعای اینکه بارداری با القا شروع می شود، آن ها مردم را قانع می کنند که مرگ کودک شکل گرفته سقط محسوب نمی شود.

چنین تعاریفی حتی باعث شده مدافعین جنش نه به سقط جنین نیز دچار سردرگمی شوند و بین فرآیند لقاح و القا سر درگم بمانند. بنابراین، در این کتاب از کلمات باروری و لقاح و القا به طرز صحیحی استفاده می کنم، که به فرآیند اولیه شکل گیری حیات انسانی اشاره می کنند.

آنچه علم می گوید.

دکتر آلفرد ام. بونجیوانی^{۱۴} که آن موقع استاد دانشگاه در رشته زنان و زایمان در دانشگاه پنسیلوانیا بود، این گونه بیان کرد: « من از مطالعات اولیه خود برای تحصیل در رشته پزشکی فهمیده ام که زندگی انسان از لقاح آغاز می شود. حیات در تمام این فرآیند به وضوح وجود دارد. از لقاح تا بزرگسالی هر عملی که باعث قطع شدن این حیات در هر نقطه در این دوره زمانی شود به منزله از بین بردن حیات انسانی است. »
 پروفیسور بونجیوانی در شهادت خود در مقابل اعضای کمیته کنگره در سال ۱۹۸۱ در مورد مراحل اولیه رشد کودک در رحم چنین گفت: « من دیگر حاضر نیستم که بگویم در این مراحل اولیه ما با حیات یک انسان ناکامل روبرو هستیم چون این مثل این است که بگویم یک کودک قبل از سن بلوغ و ظاهر شدن آثار آن دوره، انسان نیست. این حیات یک انسان است در هر مرحله ای که باشد. »

دکتر جرومی لژیون^{۱۵} که در دانشگاه دکارت پاریس به عنوان استاد ژنتیک تدریس می کند چنین می گوید: « بعد از اینکه لقاح صورت پذیرفت، انسانی جدید به

¹⁴ - Alfred M. Bongiovanni

¹⁵ - Dr. Herome LeJeune

حیات پا گذاشته است.» او می گوید که : « ... در این موضوع سلیقه و نظر شخصی مطرح نیست. شروع حیات هر شخص به طور مشخص و بارز در زمان لقاح آغاز می شود ... »

استاد دانشگاه پزشکی هاروارد متیو راث^{۱۶} می گوید: " ... از نظر علمی صحیح است که بگوییم حیات انسان از لقاح شروع می شود... ". لحظه خلق شدن هر کسی لحظه لقاح اوست. آن شخص (با D.N.A منحصر به فرد خود) قبلاً وجود نداشته و پس از آن لحظه است که آن شخص حیات می یابد.

شکی نیست، این واقعیت است.

تنها طرفداران جنبش نه به سقط جنین نیستند که چنین باوری دارند. مالک بزرگترین کلینیک تخصصی سقط جنین در ارگان^{۱۷} سوگند خورد و شهادت داد : " البته البته که حیات از لقاح آغاز می شود!" کتابی که نویسنده اش هیچ اعتقادی به وجود خدا ندارد و جوایز متعددی را نیز به خود اختصاص داده در کتاب خود بنام «از لقاح تا تولد» شروع حیات کودک را از لقاح به تصویر می کشد و حرکات را تا تولد دنبال می کند. همین طور کتاب ها و دی وی دی های دیگر نیز وجود دارند که این حقیقت را منعکس می کنند. اما براستی چقدر می توان مطمئن بود که حیات انسان از لقاح آغاز می شود؟

شواهد تاریخی بسیاری وجود دارد، آنقدر که مجلس عمومی ایالت میزوری^{۱۸} با اطمینان لایحه ای را در این باره، در سال ۲۰۰۳ ارائه داد. در این لایحه آمده است:

¹⁶ - Matthews-Roth

¹⁷ - Oregon

¹⁸ - Missouri General Assembly

۱ - حیات هر انسانی از زمان لقاح آغاز می شود.

۲ - کودک متولد نشده حق زنده بودن، سلامتی و تندرستی را دارد و این حق قابل دفاع است.

واژه "کودکان متولد نشده" یا "کودک متولد نشده" شامل تمام فرزندان فرزندان از نوع بشر می باشد، از لحظه لقاح تا تولد. یعنی بدون در نظر گرفتن این که در چه مرحله ای از رشد بیولوژیکی باشند. آن حیات از وقتی آغاز می شود که تخمک و اسپرم یکی می شوند و سلولی را تشکیل می دهند. (به آن زیگوت^{۱۹} می گویند که در زبان یونانی به معنای یکی شدن یا جفت شدن است.) این واقعیتی است که پیوسته نیاز به تأیید دوباره دارد. چرا؟ چون در قانون Roe v. Wade (تصمیمی که در سال ۱۹۷۱ برای سقط جنین گرفته شد) دادگاه عالی ایالات متحده تصمیم گرفت، واقعیت های علمی قانع کننده را نادیده بگیرد. آن ها تصمیم گرفتند که سیاست کمیسیون نظارت بر جمعیت آمریکا را دنبال کنند تا باروری و نرخ تولد در آمریکا را کاهش دهند. در اختلافی که بین علم و سیاست بوجود آمد سیاست دولت در راستای نظرات سازمان تنظیم خانواده مدون گشت و بعد سیاست کنترل جمعیت را در پیش گرفتند که بعد ها به آن یادگاری جاف^{۲۰} گفتند. (فردریک اس. جاف در آن زمان معاون رئیس سازمان تنظیم خانواده بود.) علی رغم آن فریب تاریخی یعنی Roe v. Wade علم به تأیید آنچه که مدت ها اثبات کرده بود ادامه داد. این که زندگی از باروری یا لقاح آغاز می شود و هر دوی آن ها به یک نقطه شروع یعنی آغاز حیات انسانی اشاره می کنند.

قانون اساسی در این باره چه می گوید.

اصلاحیه چهارده قانون ایالات متحده آمریکا می گوید که دولت حق محروم ساختن هیچ شخصی را از زندگی بدون طی کردن مراحل الزامی و قانونی ندارد. وقتی

¹⁹ - zygote

²⁰ - Jaffe memo

این اصطلاحیه نوشته شد، کلمه «انسان» هم معنی با «شخص» بود و این دو واژه به راحتی به جای یکدیگر استفاده می شد. دادگاه عالی در زمان اتخاذ Roe v. Wade اعتراف کرد که: «اگر نظریه بر شخصیت کودک تولد نیافته بنا نهاده شده باشد، بنابراین مواردی که طرفداران جنبش آری به سقط جنین جهت دفاع مطرح می کنند نامعتبر می گردد، حق حیات جنین در متمم چهاردهم تضمین شده است.» برای حل این مشکل، دادگاه برگزید که معنای تاریخی شخص بودن را پی گیری نکند. سال ها بعد مواضع مختلف و غیر واقعی بسیاری توسط مدافعین جنبش آری به سقط جنین وضع شد که تفاوت بین دو کلمه انسان و شخص را مطرح کردند. قسمتی از این فعالیت ها به این دلیل بود که واقعیت علمی که می گفت حیات از لقاح شروع می شود، مدافعین این جنبش را به حاشیه می برد. استراتژی جدید آن ها این شد که بگویند: «خیلی خوب! این حیات انسان است، اما در این زمان جنین واقعاً یک شخص نیست.»

تغییر معنای کلمات واقعیت را تغییر نمی دهد. مفهوم وجود شخصیت هم اکنون به عنوان راهنمایی که بر اساس آن در مورد سقط جنین تصمیم گیری می شود دیگر تقریباً بی ارزش شده است. تنها سئوالات عینی که می توانیم در این باره مطرح کنیم عبارتند از:

- "آیا این یک انسان است؟ و آیا از انسان حاصل شده است؟"

- "آیا این از نظر ژنتیکی فرد منحصر به فردی است؟"

- "آیا این زنده است و رشد می کند؟"

اگر جواب این پرسش ها بله است، پس به جای عبارت "این" باید از "او" استفاده شود. شخصی زنده، که دارای حق و حقوقی است و لایق حمایت قانونی.

اخلاق گرایان طرفدار جنبش آری به سقط جنین چه می گویند؟

به این سخنان که پدری نگران برای پسر خود نوشته است به خوبی دقت کنید: «روی میز در دفترم ... چند عکس از پسرم ایلیا وجود دارد. در یکی از آن ها او با شادی در حال رقصیدن در ساحل خلیج مکزیک است. نسیم خنک اقیانوس موهایی

کم پشت او را به هم می ریزد. در عکس دوم، با کنجکاو روی چمن در حیاط پشتی خانه پدر بزرگش نشسته، هنوز در حال تمرین برای کسب مهارتِ نشستن به تنهایی است. در عکس سوم او تنها چند هفته دارد و به دست هایی که او را نگاه داشته چنگ می زند و هنوز کلاه کوچک بیمارستان را برای نگه داشتن دمای بدن در حد متعادل بر سر دارد. در تمام این عکس ها که تغییرات زیادی صورت گرفته او همچنان همان پسر بچه باقی مانده. در کشوی بالایی میزم، عکس دیگری از ایلینا را نگاه می دارم. این عکس در ۷ سپتامبر ۱۹۳۳ دقیقاً ۲۴ هفته قبل از اینکه به دنیا بیاید گرفته شد. عکس سونوگرافی تیره است، اما سر کوچک او را نشان می دهد که به نرمی به عقب خم شده و بازویی که بالا آمده و خم شده و با دستی که به سمت صورت و دهان اشاره دارد و به سمت دهان متمایل است. شکی در ذهن ندارم که ای عکس هم همان پسر را نشان می دهد که در مراحل اولیه رشد فیزیکی خود است و شکی در من وجود ندارد موقعی که من در این کتاب از آن دفاع می کنم اخلاقی باشد که بخواهم به زندگی او خاتمه دهم.»

پیچیدگی های انسان

تخمک بارور شده حاوی اطلاعات ژنتیکی متناوبی است، که برای کنترل رشد فرد در تمام طول زندگی کافی است. یک شاخه DNA از یک سلول انسانی حاوی اطلاعاتی به اندازه یک کتابخانه هزار جلدی است. امروزه ما می دانیم ژنوم^{۲۱} انسان از ۳ میلیارد جفت پایه تشکیل شده که تأثیر آن بر ویژگی های هر سلول دیده می شود. سلول جدید به سرعت تقسیم و تکثیر می شود که نتیجه آن رشدی شگفت انگیز است. رشد وجود دارد، چون حیات وجود دارد. قبل از اینکه زن بداند باردار است، درون او انسانی زنده و در حال رشد وجود دارد. بین ۵ تا ۹ روز بعد از لقاح، انسانی تازه خلق شده به دیواره رحم برای امنیت و تغذیه می چسبد. اکنون می توان جنسیت او را با روش های

²¹ - همه کروموزم های گوناگون که در هسته سلول های یک گونه معین یافت می شوند.

علمی مشخص کرد. در طول ۱۴ روز کودک هورمونی ترشح می کند که دوره قاعدگی مادر را قطع می کند، یعنی دو هفته قبل از اینکه ویژگی های ظاهری یک انسان در او آشکار شود با این حال او یک انسان کاملاً شکل یافته است.

در زمان لقاح، کودک به دنیا نیامده به نظر ما شکل انسان نیست، ما کسانی هستیم که انسان را از روی ظواهر عینی قضاوت می کنیم. با این حال، از نظر علمی او در تمام ذرات خود به اندازه هر کودک بزرگتر و یا بزرگسالان انسان است. در واقع، برای اینکه ظاهر او را تشخیص دهیم باید به مرحله رشدی که او در آن است دقت کنیم.

۱۸ روز بعد از لقاح، زمان شروع شکل گیری قلب و چشمان کودک است. در ۲۰ روز اول قلب خون را در بدن جاری می کند. دست ها و پاهای کودک انسانی در روز ۲۸ - ام و مغز در روز ۳۰ - ام شکل می گیرد و او در این زمان ده هزار برابر رشد کرده است. تا ۳۵ روزگی دهان و گوش ها و بینی او شکل می گیرند. در ۴۰ روزگی امواج مغزی و ضربان قلب کودک که سه هفته قبل از آن آغاز شده را می توان شنید و می توان آن را با گوشی پزشکی تشخیص داد. در ۴۲ روزگی اسکلت شکل می گیرد و مغز کودک حرکات عضلات و اعضا را کنترل می کند.

مهم نیست که او چه شکلی دارد زیرا کودک، کودک است. سقط زندگی او را به پایان می رساند. اولین مواد شیمیایی یا داروری که از آن برای سقط جنین استفاده می شود به طور معمول به نام Mifepristone (RU-486) یا قرص های سقط کننده شناخته می شوند که می توانند حیات را از او بگیرند.

درام زندگی

عکاس معروف و پیشتازی که در زمینه عکاسی از رحم، مقاله مصور او در مجله Life و کتابی به نام "کودکی متولد شده" ^{۲۲} بسیار شناخته شده است در مقاله ^{۲۳} خود

²² -A Child Is Born

درباره کودک تولد نیافته ۴۵ روزه بعد از لقاح چنین می گوید: « قبل از اینکه اکثر زنان بدانند که باردار هستند، هر چند جنین یک سی ام انس وزن دارد، ولی او تمام اعضای داخلی یک انسان کامل را در مراحل مختلف رشد دارد. دهانی کوچک با لبانی کوچک دارد. زبان رشد نکرده و زبانک، به علاوه ریشه ۲۰ دندان شیری نیز وجود دارد. جنسیت و اندام تناسلیش شروع به رشد کرده است. »

در طول ۸ هفته دست ها و پاها کاملاً شکل می گیرند. در طول ۹ هفته اول او می تواند انگشتان خود را دور شی بیچد و آن را در کف دستش نگاه دارد. ناخن ها در حال شکل گرفتن هستند و کودک می تواند شست خود را بمکد. کودک در هفته نهم تقریباً یاد گرفته پشتک بزند، به عقب بپرد و قیچی بزند. کودک تولد نیافته به محرک ها پاسخ می دهد و درد را حس می کند. با این حال به سقط کودکان در این مرحله « سقط اولیه» می گویند.

بعد از طی ۱۰ هفته کودک می تواند با دو چشم ببیند، ببلعد و اخم کند. در هفته یازدهم شروع به دفع ادرار می کند و حالت های مختلف چهره را می توان در او دید. او می تواند گاهی لبخند بزند. بعد از طی ۱۲ هفته کودک لگد می زند، پای خود را می چرخاند، پیچ می خورد، انگشت های پا را فشار می دهد، مشت می کند، شست خود را تکان می دهد، مچش را خم می کند و دهانش را باز و بست می کند. تمام این ها در سه ماهه اول اتفاق می افتد. سه ماه اول زندگی! در ۶ ماهه باقی مانده در رحم، مرحله جدید یا فعالیت جدیدی به چشم نمی خورد. کودک کاملاً شکل گرفته فقط رشد می کند و بالغ می شود مگر اینکه زندگی او با سقطی غیر عمد یا عاقدانه به پایان برسد.

این واقعیتی غیر قابل بحث است که هر عمل سقط جنین، قلب تپنده ای را از کار می اندازد و امواج مغزی که هم اکنون دیگر می توان آن ها را ثبت و اندازه گیری کرد را متوقف می سازد و وقتی شخص ضربه قلب یا امواج مغزی نداشته باشد یعنی برایش چه اتفاقی افتاده است؟ بله! مرگ! وقتی ضربه قلب و امواج مغزی وجود دارند

چطور؟ بله! به آن چه می‌گوییم؟ حیات. هر سقط جنین یک زندگی را خاتمه می‌بخشد و این یک امر ساده و واقعیتی علمی است.

چهار میم

اسکات کلوسندورف^{۲۴} از مؤسسه Life Training Institute خاطر نشان می‌کند که فقط چهار فرق بین کودک تولد نیافته و تازه متولد شده وجود دارد. آن‌ها را می‌توان با عبارت خلاصه شده "چهار میم" به خاطر سپرد. می‌توانم آن‌ها را به این شکل خلاصه کرد:

میزان: آیا میزان حجم بدنی شما تعیین می‌کند که شما که هستید؟

مرحله رشد: آیا افراد ۲۰ ساله چون قوی‌تر و باهوش‌تر از افراد ۱۰ ساله هستند، پس انسان‌ترند؟

محیط: آیا بودن در خارج از رحم به این معنی است که شما از طبیعت انسانی بیشتری برخوردارید؟ آیا بودن نوزادی در رحم مادر، به این معنی است که ارزش او به عنوان انسان کمتر از انسان‌هایی است که در خارج از رحم هستند؟

میزان اتکا: آیا اتکای شما بر کسی دیگر مشخص می‌کند که شما که هستید؟ آیا کسی که از آلزایمر یا دیالیز کلیه رنج می‌برد نسبت به انسان‌های دیگر از ارزش کمتری برخوردار است؟

خود من دیابتی و انسولینی هستم. آیا این بیماری که از سال ۱۹۸۵ به آن مبتلا هستم باعث کاسته شدن ارزش من به عنوان یک انسان گشته است؟

کودک سه ماهه از کودک ده ساله بسیار کوچکتر است، رشد کمتری داشته و به همان نسبت در محافظت از خودش ناتوان‌تر است. سؤال این نیست که کودکان تولد نیافته، چند ساله یا چه اندازه یا چقدر باهوش یا چقدر دردرس‌ساز هستند، بلکه سؤال این است که آنها کی هستند؟ جواب بسیار ساده است. آن‌ها انسان هستند.

فصل ۴

فرق بین تخمک، اسپرم، رویان و جنین چیست؟

دو سال قبل از اینکه سقط جنین در آمریکا قانونی اعلام شود، یکی از مدافعین جنبش آری به سقط جنین، در مجله پزشکی به پرستاران آموزش می داد که با در نظر گرفتن شرایط و استفاده از لغات مناسب، مفاهیم و قوانین، می توان نتیجه گرفت که موضوع سقط جنین هیچ ارتباطی با کشتن یک شخص ندارد. وی در همان سال در یکی از نشست های خود در لس آنجلس این جملات را نیز به آموزه های خود اضافه کرد: "اگر شما بگویید، کودک را بیرون کشیدید، این می تواند حساسیت موضوع را افزایش دهد بنابراین بهتر است به جای آن از عبارات تخلیه رحم یا تراشیدن دیواره رحم استفاده کنید نه تراشیدن کودک!"

کلمات فقط تراوشات ذهن ما نیستند بلکه به ذهنیات ما را شکل می بخشند. واژه هایی که برای تعریف یک ایده به کار می بریم در درک ما از آن ایده تأثیر غیر قابل تصویری می گذارند. این تأثیر حتی بر ایده هایی که می توان آن ها را با واژه های مستقیم نیز بیان نمود، دیده می شود. کلماتی که مربوط به بارداری و رحم است توجه را از شخصی که در آن رحم زندگی می کند بر می دارد. اما مهم نیست که چگونه آن را مطرح می کنیم زیرا پایان دادن به بارداری معنی دیگری ندارد و این یعنی کشتن یک کودک، گرفتن حق حیات از یک انسان. فردی که تفکر فمینیستی دارد و ضد سقط جنین است چنین می گوید: "افرادی که ضد سقط جنین هستند اعتراضی به پایان دادن بارداری ندارند. بارداری دورانی است که تنها باید مدت کوتاهی باقی بماند. البته که ما علاقه داریم که در حدود نه ماهگی بارداری را به پایان برسانیم. اعتراض ما به کشتن کودکان است."

جنین^{۲۵} به چه معناست؟

جنین و رویان به وجودی غیر انسانی گفته نمی شود بلکه همانند عبارات نوجوان یا بزرگسال، به دوره خاصی از رشد انسان اشاره می کنند. fetus یا رویان در لاتین معانی متفاوتی دارد. "زاده"، "آن جوان" یا "کودک کوچک". از نظر علمی اشتباه است که بگوییم جنین یا رویان انسان چون هنوز در مراحل اولیه رشد است و به نوزاد تبدیل نشده، پس انسان نیست. این مثل این است که بگوییم نوجوان انسان نیست چون هنوز تبدیل به انسان بالغی نشده است.

من پنج نوه دارم که در طول ۸ سال به دنیا آمده اند. آیا بزرگترها از کوچکترها انسان ترند؟ آیا وقتی ما بزرگتر می شویم انسان تر می شویم؟ اگر چنین است، پس بالغین از کودکان و فوتبالیست ها به خاطر هیکل ورزیده شان از سوار کاران انسان ترند. اگر موجودی انسان نیست با بزرگ شدن یا پیر شدن تبدیل به انسان نمی گردد و همچنین هر چه که ما آن را انسان می دانیم از اول انسان بوده است.

آیا تخمک یا اسپرم یک شخص است؟

کارل ساگان^{۲۶} هنگامی که می خواست مخالفین سقط جنین را مسخره کند سئوالی از آنها می پرسید و می گفت: "چرا وقتی اسپرم یا تخمک را نابود می کنیم قتل محسوب نمی شود؟" همانطور که هر دانشمندی می داند، فرق قابل توجهی بین تخمک بارور نشده و تخمک بارور شده انسان وجود دارد. سلول تخمک و اسپرم همانند سلول های مو یا قلب هر فرد ظرفیت تبدیل شدن به حیاتی فراتر از آنچه هستند را ندارند. اما وقتی تخمک و اسپرم به هم می پیوندند، حیات انسانی جدیدی که پویا و خاص است آغاز می شود. او هم اکنون یک شخص است، با حیاتی که متعلق به اوست. او با سرعت بسیاری در مسیر رشد خود پیش می رود. از لحظه باروری، اولین

²⁵ - Fetus

²⁶ - Carl Sagan

سلول آن کودک تمام نقشه ژنتیکی آن کودک را با تمام پیچیدگی هایش حمل می کند. این جزئیات تمامی مراحل رشد آن انسان را تعیین می کند، از جمله جنسیت کودک، رنگ مو و چشم، قد و حتی رنگ پوست. آن سلول بارور شده یا همان زیگوت را بردارید و کنار سلول مشابه شامپانزه قرار دهید، کسی که تخصص این کار را داشته باشد بدون شک و به سادگی سلول انسانی را تشخیص می دهد. انسانیت آن از همان لحظه مشخص و واضح است.

قدرت برچسب ها

محصول لقاح^{۲۷} یا POC، عبارتی است که شخصیت انسانی را از جنین می گیرد و آن را به خلقتی غیر انسانی تبدیل می کند. در واقع هم نوزاد و هم کودک ده ساله و هم بزرگسالان همگی محصول لقاح هستند، نه بیشتر و نه کمتر از جنین. همانطور که محصول لقاح اسب همیشه اسب خواهد بود، محصول لقاح انسان نیز همیشه انسان خواهد بود. من و شما هم محصول لقاحی هستیم که جنین شکل گرفته در رحم از آن حاصل شده است. مطمئناً ما همدیگر را "محصول لقاح" یا POC صدا نمی زنیم چون همدیگر را به عنوان انسان می شناسیم. به همین گونه شخصیت فرد به دنیا نیامده هم به شناخته شدن او توسط دیگران به عنوان یک انسان مربوط نمی گردد. درست مثل بردگان یا یهودیانی که شخصیت انسانی آنها بسته به تشخیص برده داران یا نازی ها نبود. بحث در مورد سلول های بنیادی جنینی مثالی از میزان تأثیر گذاری معنای کلمات است. سلول های بنیادی سلول های هستند که بسیاری از اعضای بدن و بافت های مختلف از آن ها حاصل می کنند. این سلول ها به عنوان اصلی ترین منابع تحقیقات پزشکی به شمار رفته و از طریق منابع مختلف در دسترس پزشکان قرار می گیرند. این منابع عبارتند از افراد بالغی که به عنوان داوطلب اهدا کننده این سلول ها هستند. خون؛ بند ناف و جفت جنین.

²⁷ - Product of conception

اما خیلی از دانشمندان مصمم اند که از سلول های بنیادی جنین انسانی استفاده کنند. کودکانی که جان خود را در حین رشد در رحم مادر از دست داده اند. این کار پیامد ها و تأثیر به سزایی بر دیدگاه ما درباره انسان ها دارد. فرقی نمی کند که آن انسان ها در خدمت به دیگران سودی داشته باشند یا نه.

بسیاری از سازمان های علمی و پزشکی از سلول های بنیادی رویانی برای تحقیقات خود استفاده می کنند. همانند مرکز تحقیقات سرطان آمریکا، مرکز حمایتی سرطان مک میلان، بنیاد دیابت جوانان و بسیاری از سازمان های دیگر.

مبهم ساختن معنای واژگان

مؤسسه ملی سلامتی^{۲۸} NIH پس از تحقیقات بسیار دریافته است که عموم مردم به تحقیقات سلول های بنیادی انسانی عکس العملی منفی نشان داده اند. آن ها به نابودی جنین های انسانی و آزمایشات تجربی اعتراض داشتند. راه حل چیست؟ ارزیابی صحیح بودن کار آن ها از لحاظ اخلاقی؟ خیر! این سازمان ها به راحتی کلمه دیگری را انتخاب کردند تا بتواند به کار خود ادامه دهد: " تحقیقات بر سلول های بنیادی قوی انسانی!"

واژه جدید واقعیت سوژه تحقیق یعنی استفاده از جنین انسان و آزمایشات تجربی آن را می پوشانند. به جای انصراف و تکرار آن عمل غیر اخلاقی آنها فقط اسم آن را تغییر دادند. آن ها در اجتناب از بحث درباره خاتمه بخشیدن به حیات انسانی از واژگان مختلفی استفاده نمودند و همچنین مجبور شدند با روش های مختلف موضوعات غیر واقعی را به دیگران ارائه کنند.

NIH در وسایت خود تأکید کرد که سلول های بنیادی رویانی که از آن ها در تحقیقات استفاده می کند درون محیط کشت بارو شده اند. یعنی در یک محیط

²⁸ - National Institute of Health

کلینیکی و از تخمک‌هایی که درون بدن بانوان تولید می‌شود کشت نشده‌اند. آن‌ها افکار را بر فرآیند آزمایشگاهی متمرکز کردند تا توجه را به آن جلب کنند و انتقادات را منحرف کنند. مهم نیست که جنین انسان چگونه به وجود می‌آید بلکه نتیجه رابطه جنسی، تجاوز، لقاح مصنوعی یا در ظرف آزمایشگاه مهم این است که جنین انسان از هر جهت انسان است.

افرادی را می‌شناسم که از طریق لقاح مصنوعی و تجاوز باردار شده‌اند. (احتمال اینکه چنین افرادی دور و بر شما هم وجود داشته باشند بسیار است.) به شما تضمین می‌دهم که نه آن‌ها و نه هیچ کدام از افرادی که آن‌ها را می‌شناسید هرگز انسان بودن آنچه در رحم مادر وجود دارد را زیر سؤال نمی‌برند.

دکتر سیوس^{۲۹} در بخش آخر کتاب فوق العاده خود به نام «هورتون صدایی می‌شنود»^{۳۰} (کتابی که احترام بسیاری برای حیات انسانی قائل است) یا شاید هم تنها کتابی باشد که در این باره وجود دارد این طوری می‌گوید: «پس بگذارید درسی باشد برای همه؛ آدم آدم است، مهم نیست که چقدر ریز باشد.»

تردیدی نیست.

اگر پروژه تولید انسان به صورت مصنوعی موفق شود، آن دو سلول، بعد از لقاح وارد چرخه حیات می‌شوند. این اتفاق ربطی به انسان بودن آن‌ها ندارد. مسأله حضور انسانی آن‌ها در چرخه حیات است، نه طرز وارد شدن آن‌ها. یک متخصص زنان و زایمان، که تمام زندگی خود را وقف کمک به زنان و نجات آن‌ها کرده است چنین بیان می‌کند: «هیچ قسمت از بدن فرد زنده‌ای نمی‌تواند تبدیل به انسان شود، مگر اینکه از اول انسان بوده باشد. هیچ موجودی نمی‌تواند تبدیل به هستی دیگری به جز آنچه که هست شود.» مشاهده تغییر تاکتیک‌های مدافعین جنبش آری به سقط جنین

²⁹ - Seuss

³⁰ - Horton Hears a Who!

در طول دهه ها برای من جالب است. و این همان زمانی است که مهیا کنندگان شرایط سقط جنین به اتفاقاتی که در هر دو نوع از سقط یعنی در مراحل اولیه و سقط دیر هنگام می افتد اعتراف می کنند.

در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ فعالین و مدافعین جنبش آری به سقط جنین تلاش کردند تا قانون "شخصیت" را برای کودک به دنیا نیامده تصویب و تفکرات مخالفین را در افکار عمومی جامعه تقبیح کنند، این قانون باعث می شود که مصوبه حق شهروندی برای تمام انسان ها به کار برده شود. مخالفت آن ها بر این اساس است که، برخی روشها (ضد بارداری) ممکن است کار آمد باشد. حداقل بعضی از روش ها که در آن فضای رحم را برای تخمک لقاح یافته نامساعد می سازند.

بر اساس گفته دکتر دبوراً گیلپوا^{۳۱} دکتر خانواده در پیتزبورگ: « این می تواند بدان معنا باشد که برخی از تخمک ها بارور شده اند و زمانی که زن قرص ضد بارداری را استفاده می کند یا برای جلوگیری از بارداری از IUD یا قرص ضد بارداری به عنوان روش جلوگیری دوم در صبح روز بعد استفاده می کند این تخمک بارور شده در واقع سقط می شود.» به عبارت دیگر، از جایی که آن ها می دانند حیات انسانی بعد از لقاح شروع می شود، برخی از مدافعین سقط جنین از هر قانون گذاری که حق انسانی را برای تمامی انسان ها محترم می شمارد، هراسانند.

دکتر وارن هرن^{۳۲} که سال ها به عنوان متخصص در سقط های متأخر یا سه ماهه اول به بعد شناخته شده است، کار خود را این چنین توصیف می کند: « من کار خود را با سقط نمودن جنین زن جوانی که ۱۷ هفته از بارداری او می گذشت آغاز کردم. پنس را وارد رحم او کردم و با آن سر رویانی که زنده بود را گرفتم. به این خاطر که تزریق برای سقط در این دوره از بارداری بی تأثیر است. پنس را قفل کردم و مجموعه رویان را له کردم و آن را با پنس بیرون کشیدم و دیدم آن جینی که مرده بود، شکل کم و بیش دست نخورده و کاملی داشت.»

31 - Deborah Gilboa

32 - Warren Hern

آنانی که مخالف تعریف "شخص" در لایحه حقوق بشر هستند، همانند دکتر هرن، که شغل شان سقط و آموزش سقط به دیگر پزشکان است، مطمئن هستند که سقط جنین به معنی کشتن یک کودک است. آیا شما فکر می کنید اطلاعاتی دارید که پزشکان از آن بی خبرند؟

فصل ۵

آیا کودک درون رحم، عضوی از بدن مادر است؟

همانند بسیاری دیگر، مورتیمر ادلر^{۳۳} فیلسوف نیز ادعا کرد که: «جنین عضوی از بدن مادر است همچون دست یا پا.» به عبارتی عضوی از اعضای بدن یک موجود زنده دیگر. تصمیم فرد برای قطع دست یا پا در حیطه شخصی او قرار دارد.»

در سال ۲۰۰۳ دادگاهی عالی^{۳۴} حکم بر این داد که جنین بخشی از بدن مادر است. در همان زمان خبرنامه پزشکی آمریکا این قانون را منتشر کرد که به موجب آن دادگاه عالی قانونی را مورد بررسی و تصویب قرار داده که می گوید: «جنین وجود مستقلی از خود ندارد» و بعد هم نکاتی را به ادعای خود اضافه کرد که جنین هم بخشی از وجود مادر است و هم وجودی مستقل از خود." حال کدام یک صحیح است؟

درست یا غلط؟

قسمت های مختلف بدن با کد های ژنتیکی که با بقیه قسمت های بدن مشترک هستند تعریف می شوند. تمام سلول های لوزه ها، آپاندیس، قلب و ریه های مادر دارای یک کد ژنتیکی مشترک هستند. جنین نیز کد ژنتیکی مخصوص به خود را دارد، اما به طور مشخص با کد ژنتیکی مادر متفاوت است. تمام سلول های بدن جنین منحصرأ به او تعلق دارند و با سلول های بدن مادر فرق می کنند. معمولاً گروه خونی و در ۵۰ درصد موارد، جنسیت نیز از مادر متفاوت است.

³³ - philosopher Mortimer Adler

³⁴ - Connecticut

این انسان تازه به حیات پیوسته، برای اینکه توسط بدن مادر به عنوان بیگانه تلقی نشود و توسط سیستم آنتی بادی مادر پس زده نشود، باید آنزیمی را ترشح کند که در روز ششم آن را ترشح می کند در غیر این صورت آن جنین خواهد مرد. آن آنزیم ایندولامین - دیکسوژناس^{۳۵} نام دارد است که به اختصار IDO خوانده می شود. این آنزیم لنفوسیت های نوع تی مادر را در تحت فشار می گذارد تا در روز هفتم جنین بتواند به رحم مادر برای دریافت مواد غذایی متصل شود. اگر جنین IDO را ترشح نکند خواهد مرد. چرا؟ چون او موجودی مجزا و متفاوت در بدن مادر خود شناخته خواهد شد.

بسیاری قیافه ای حق به جانب به خود می گیرند و این گونه بحث می کنند که در بارداری فقط موضوع بدن خود مادر مطرح است. اما این گونه نیست. بیائید اعضای بدن مادر را در زمان بارداری در نظر بگیریم. دو بینی، چهار پا، دو نوع اثر انگشت، دو مغز و در نیمی از موارد دو آلت تناسلی متفاوت! همانطور که غیر ممکن است که یک زن آلت تناسلی مردانه داشته باشد به همان صورت هم غیر ممکن است که پسری که او با خود حمل می کند عضوی از بدن او باشد.

مجزا و برابر

زیگوت چینی که در بدن زنی سوئدی لقاح می یابد همیشه چینی باقی می ماند، نه سوئدی. چون هویت او بر اساس کد های ژنتیکی او شکل گرفته، نه بدنی که در آن اسکان یافته است. کودک ممکن است بمیرد و مادر زندگی کند، یا ممکن است مادر بمیرد و کودک زنده بماند و این خود سندی بر این ادعا است که آن دو بدن از هم مجزا هستند. در بسیاری از جراحی های قبل از تولد که بر روی جنین انجام می گیرد، جنین از طریق بند ناف هنوز به مادر متصل است ولی او را از شکم بیرون می آورند. داروی بیهوشی تزریق می کنند او را جراحی می کنند و دوباره در رحم قرار می دهند. (به این دلیل که کودک داروی بیهوشی داده می شود. زیرا اگر کودک دردی را احساس

³⁵ - indoleamine-2,3-dioxygenase

کند این امر می تواند در آینده باعث سقط او شود.) به جنین یا کودکی که عمل جراحی بر روی او انجام می شود مریض می گویند و سابقه پزشکی خود را دارد که شامل گروه خونی و علائم حیاتیش است.

در سال ۱۹۹۹ جنینی به نام سموپیل آرماس به خاطر عارضه نخاعی مهره شکاف دار^{۳۶} تحت عمل جراحی قرار گرفت. عکس او در مجله لایف توجه جهانیان را به خود جلب کرد. وقتی که جراح در حال بستن شکاف شکم مادر بود سموپیل دست خود را از رحم بیرون آورد و انگشت جراح را گرفت. عکاس و خبرنگار مایکل کلنسی فیلم این اتفاق را در آن لحظه شکار کرد. کلنسی گزارش داد: «ناگهان بازویی کامل از بریدگی با فشار بیرون آمد و آرام آرام به عقب رفت تا جایی که فقط دست دیده می شد. دکتر دست خود را جلو برد تا دست او را بالا تر آورد که سموپیل به لمس انگشت دکتر واکنش نشان داد و انگشت او را فشرد. انگار زور آزمایی می کند. دکتر هم به نشانه دست دادن مشت کوچک او را کمی تکان داد. سموپیل محکم فشار می داد. من عکس آن را گرفتم.» دوباره سموپیل آرماس را در شکم مادر قرار دادند و بخیه زدند و بعد از چهار ماه کودک به دنیا آمد. او شاهد لحظه ای بودن که سموپیل دست دکتر را گرفت اما بر کلنسی چه گذاشت؟ از آن زمان به بعد کلنسی از مدافعین جنبش نه به سقط جنین پیوست و طرفدار افراد حامی حیات گردید. او سپس تجربه خود را این گونه توصیف می کند: «من دو ساعت بعد از جراحی هنوز در شک بودم. ... حالا می دانم سقط جنین اشتباه است! کاملاً اشتباه!»

آیا کسی واقعاً باور دارد این بیماری که درد می کشد و انگشت دیگران را می گیرد تنها زائده ای از بدن مادر باشد؟ آیا می توان فکر کرد به محض این که دوباره او در رحم مادر قرار گرفت، باید قانونی وجود داشته باشد که اجازه دهد هر وقت که خواستیم در چهار ماهه باقی مانده همان بیمار را، قبل از تولد بکشیم؟

همه ما بهتر می دانیم.

در دانشگاه پزشکی کارولینای جنوبی اگر در آزمایش ادرار زنی باردار آثاری از مصرف کوکائین وجود داشته باشد، می توان او را به علت توزیع مواد مخدر به افراد زیر سن قانونی بازداشت کرد؟ در ایلینوی زنی باردار که داروی غیر مجاز مصرف کرده است را می توان به جرم دادن داروهایی که کنترل و توزیع آن ها در دست دولت است به شخصی زیر سن قانونی مورد پیگرد قضایی قرار داد. جرم بودن مصرف این دارو ها در طول بارداری مشخصاً نشان می دهد که کودک متولد نشده به عنوان شخص محسوب می شود و دارای حق و حقوقی است، که از حقوقی حتی نسبت به مادرش برخوردار است. چقدر طعنه آمیز است! همان زنی که می تواند برای به خطر انداختن امنیت کودک خود تحت پیگرد قانونی قرار گیرد، کاملاً آزاد است تا با مراجعه به پزشک، همان کودک را سقط کند. امروزه در آمریکا آسیب به کودک متولد نشده جرم است ولی کشتن همان کودک متولد نشده جرم محسوب نمی شود. هر مرکزی در اُرگان که الکل سرو می کند نیاز است که این جملات را در آن محل نصب کند. « الکل و بارداری با یکدیگر همخوانی ندارد. مصرف نوشیدنی های الکلی، از جمله شراب ها و آبجو، در طول بارداری می تواند باعث ایجاد بیماری های مادرزادی شود. »

هرگز آن روز را فراموش نمی کنم. روزی که برای اولین بار این جملات را در یک رستوران دیدم. بسیار متعجب شدم. سال ها من در اُرگان مدافع بسیار فعال و سرسخت این جمله بودم که می گفت کودک تولد نیافته کودک است و ما باید از آن ها حفاظت کنیم. اما این جملات به همراه علامتی که بچه ای واقعی را در شکم مادر نشان می داد، به زنان هشدار می داد که مراقب باشند به کودک شان آسیبی نرسانند. اما اگر نوشیدن الکل به کودک تولد نیافته آسیب می زند، سقط جنین چه بر سر او می آورد؟

امن در زندان

در سال ۲۰۰۰ مجلس نمایندگان ایالات متحده به اتفاق آرا تصویب کرد که اعدام زن باردار را تا بعد از زایمان به تعویق بیندازند. این لایحه با ۴۱۷ رأی موافق و صفر رأی مخالف، می گفت که هیچ مقام دولتی یا فدرال، از جمله ارتش، حق اجرای حکم مرگ برای زنی که کودکی را با خود حمل می کند را ندارد. «Child in utero» به معنی عضوی از خانواده هموساپین^{۳۷} ها (نام علمی انسان) است که در رحم حمل می شود، در هر مرحله از رشد و نمو که باشد. نکته قابل توجه چنین رأی گیری این بود که حتی یکی از اعضای کنگره هم با آن مخالفت نکرد. همه حتی آن هایی که خود را مدافع جنبش آری به سقط جنین می دانستند بدون شک می دانستند که کودک متولد نشده بخشی از بدن مادر نیست. آن ها می دانستند کودک حق و حقوقی جدا از حق و حقوق مادر دارد و آن ها احتیاج دارند که توسط قانون محافظت شوند. هیچ توقف اعدام به خاطر غدد لنفاوی، قلب یا کلیه های مادر باردار پیگیری و قانونی نشد. مقامات کشور به خاطر حفاظت از اعضای دیگر بدن مادر وارد عمل نشدند بلکه تنها به خاطر انسان بی گناهی که با بدن منحصر به فرد خود در رحم زنان قرار می گیرد وارد عمل شدند.

پس آیا بیش از سه هزار کودکی که از طریق سقط جنین در هر روز کشته می شوند انسان های بی ارزش تر از کودکانی هستند که کنگره آمریکا برای نجات آن ها وارد عمل شد؟ آیا طعنه آمیز بودن این قوانین را می بینید؟ در زیر چتر قانون در آمریکا تنها کودکی که امنیت دارد، کودکی است که در شکم مادری است که انتظار اعدام را می کشد. در خیلی از ایالت ها قانون منع قتل جنین تصویب شد. آن را قتل یا جنایت اعلام کردند، اما هنگامی که مادران با تصمیم آزاد جان کودک خود را می گیرند قتل محسوب نمی شود. این قوانین تأیید می کنند که کودک نیز انسان است. در سال ۲۰۰۴ کنگره، قانون قربانیان به دنیا نیامده به علت اعمال خشونت بار را تصویب کرد. در این قانون کسی که به عمد کودک متولد نشده ای را به قتل برساند باید به جرم

37 - homo sapiens

قتل عمد مجازات شود. پیامد های عجیب این استاندارد دوگانه را در نظر داشته باشید. اگر زنی قصد سقط کودک خود را داشته باشد و در راه رسیدن به کلینیک، کودک او به نحوی در رحم بمیرد، قاتل کودک به عنوان مجرم تحت پیگرد قرار می گیرد. اما اگر کسی مرتکب این قتل نشود، یک ساعت بعد پزشک می تواند با دریافت مبلغی طی یک عمل قانونی دقیقاً همان کودک را به قتل برساند. (حتماً به روش بی رحمانه تری!) برای کودک چه فرقی می کند که قاتل کیست؟ آیا این که قتل او قتلی قانونی یا غیر قانونی بوده می تواند تسلی برای او باشد؟

درسی از لوئیس براون

درون چیزی بودن به معنی عضوی از آن بودن یا حتی شبیه به آن هم نیست. ماشینی که در گاراژ پارک شده بخشی از گاراژ نیست. لوئیس براون اولین کودک بدنیا آمده از طریق " لقاح مصنوعی " است. در سال ۱۹۷۸ او زمانی شکل گرفت که اسپرم پدر و تخمک مادر در یک لوله آزمایشگاهی به هم پیوستند. آیا وقتی وی را در رحم مادر می گذاشتند او تبدیل به عضوی از اعضای بدن مادر شد؟ خیر! حتی وقتی او در ظرف آزمایشگاهی قرار داشت هم جزوی از آن ظرف به شمار نمی آمد. نباید به خاطر محل سکونت در بین انسان ها تبعیض قائل شد. طبیعت کودک به صورت جادویی بین رحم و اتاق زایشگاه به ۲۰ اینچ تغییر نمی کند.

فصل ۶

عکس‌ها به ما چه می‌گویند؟

یکی از عواملی که باعث می‌شد تا کودک متولد نشده شانس کمی برای ادامه حیات داشته باشد عدم دسترسی به درون رحم بود. سرنوشت او در دست کسانی بود که نمی‌توانستند او را ببینند. اما در سال‌های اخیر تغییر چشمگیری در این حوزه رخ داده است. در سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ مجلات تایم و نیوزویک داستان‌های تأثیر گذار بسیاری را منتشر کردند که شامل عکس‌های شگفت‌انگیزی از جنین انسانی بود. نیوزویک بر جلد مجله این سؤال را مطرح کرده بود: «آیا جنین باید حقی داشته باشد؟ علم چگونه این بحث تغییر می‌دهد؟» یک دهه بعد، نیوزویک گزارش کرد که جواب به این سؤال همچنان به عنوان بحثی داغ باقی مانده است. اما هر کسی که آماده باشد نگاهی به تصویر یک جنین بیاندازد با دیدن صورت متولد نشده جنین، تمامی استدلال‌ها و مباحث دیگر در مقابل چشمانش رنگ می‌بازد.

قدرت سونوگرافی

ربکا نانکارو^{۳۸} زنی که قصد سقطِ کودکِ خود را داشت در یکی از مراکز تنظیم خانواده، سونوگرافی کردند و او ۸۰ دلار پرداخت کرد. اما آن‌ها اجازه دیدن نتایج سونوگرافی را به او ندادند و به او گفتند دیدن آن فقط کار را برایش سخت‌تر می‌کند. در کلینیک بارداری او را مجاناً سونوگرافی کردند و به او اجازه دادند تا نتایج را ببیند. او گفت: «اگر این سونوگرافی را انجام نمی‌دادم، حتماً او را سقط می‌کردم. اما سونوگرافی ۱۰۰ درصد به من ثابت کرد حیاتی که در من قرار گرفته یک بافت یا توده نیست.»

طبق گفتهٔ توماس گلسنر^{۳۹} وکیل و نویسندهٔ کتاب «خیزش جهانی شجاع و تازه» قبل از تکنولوژی سونوگرافی، از زنانی که به سقط جنین فکر می کردند حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد باردار باقی می ماندند. اما با شروع استفاده از تکنولوژی مافوق صوت در سونوگرافی، این آمار به ۸۰ یا ۹۰ درصد رسید. بررسی های اخیر تعداد زنانی که بعد از سونوگرافی باردار باقی می مانند را رقمی بین ۶۰ تا ۹۸ درصد اعلام کرده است.

آدری استات، که پرستار است از سونوگرافی که برای زنی باردار انجام داده بود برای من تعریف می کرد. «در آن لحظهٔ خاص کودک دهان خود را باز و بسته می کرد، سکسکه می کرد و طوری دراز کشیده بود که انگار در پلاژی ساحلی است. او دست و پای خود را می کشید. او حتی دست خود را بالا نگاه داشت تا مادر بتواند انگشتان او را بشمارد. مادرش واقعاً تحت تأثیر قرار گرفته بود.» وقتی آدری سونوگرافی را به اتمام رساند از مادر پرسید که برنامه او برای ادامه بارداری چیست؟ «او جواب داد: من بچه ام را نگه می دارم.» آدری پرسید: «آیا دیدن نتیجه سونوگرافی تغییری در دیدگاه او ایجاد کرد؟ مادر جواب داد: «بسیار زیاد! من آمده بودم اینجا تا گواهی بارداری را بگیرم تا بتوانم برای سقط اقدام کنم!»

روزانه هزاران داستان مشابه این داستان، در مراکز بارداری مختلفی رخ می دهد. مراکزی که هم اکنون از سونوگرافی استفاده می کنند. سایت های اینترنتی، عکس های فوق العاده ای را به نمایش می گذارند. بعضی به وضوح لبخند، خمیازه، کشیدن دست و پا یا خوابیدن کودک را نشان می دهد.

این فریب نیست، بلکه حقیقت است.

من پیشنهاد می کنم همین الان چند دقیقه ای وقت بگذارید و عکس هایی از سونوگرافی سه بعدی را ببینید. این وب سایت ها مربوط به جنبش های نه به سقط جنین نیستند، فقط استودیوهایی هستند که به خانواده هایی که مایلند از درون رحم و کودک خود عکسی داشته باشند خدماتی ارائه می دهند. با این حال این عکس ها

³⁹ - Thomas Glessner

چنان قدرتی دارند که می توانند فکر و فرهنگ ما را در همان لحظه تغییر دهند و به بحث درباره سقط برای همیشه پایان دهند. (برای تماشای ویدیویی از درون رحم که کودک در مراحل مختلف رشد در چه وضعیتی قرار دارد می توانید به وبسایت www.ehd.org مراجعه کنید).

هرگز زمانی را که به یک مدافع حق سقط جنین تصویری از درون رحم نشان دادم را فراموش نمی کنم. او تحصیل کرده و بسیار باهوش بود. او با تنفر به من نگاه کرد و پرسید: «فکر می کنید کسی را با این عکس های قلابی می توانید گول بزنید؟»

این واقعه قبل از شروع سونوگرافی سه بعدی اتفاق افتاد. اما به او گفتم که می تواند به منابع دانشگاه پزشکی هاروارد، مجله لایف یا مجموعه "کودکی متولد شده" از نیلسون مراجعه کند و همین عکس ها را در آن جا ببیند. از نگاه های من فرار می کرد و تمایلی به شنیدن نداشت. دلیل واضح بود. او در واقع می گفت: « واضح است که این یک کودک است و چون نمی خواهم باور کنم سقط جنین یعنی قتل یک کودک بنابراین این عکس ها را باور نمی کنم.»

علی رغم انفجار تکنولوژی های ۳ بعدی و ۴ بعدی این انکار همچنان باقی مانده است. وقتی عکس هایی از سونوگرافی در وبلاگ و صفحه فیسبوکم قرار دادم، کسی کامنتی گذاشت و مشکوک بود به فتوشاپی بودن این عکس ها. چرا؟ چون که دقیقاً عکس ها شبیه یک کودک بود. همان شکلی که هستند.

در سال ۲۰۱۱ کلی کوپلند^{۴۰}، نماینده NARAL^{۴۱} بود که از مدافعین جنبش آری به سقط جنین است. او در برابر مجلس اوهایو این گونه سخنرانی کرد. او از نمایش عکس های سونوگرافی ابراز نگرانی کرد و گفت: « فکر می کنم این نوعی شیرین کاری است.» او نمایش عکس های واقعی ادیت نشده کودک را در رحم نوعی "سیرک" نامید، کلکی سیاسی که می تواند توجه کمیته را منحرف کند.

⁴⁰ - Kellie Copeland

⁴¹ - National Abortion Rights Action League

مدافعین جنیش آری به سقط جنین معمولاً مخالفین را مسخره می کنند. اما چه کسی واقعیت را رد کرده و در انکار باقی مانده است؟ آیا عکس های سونوگرافی دروغ می گویند؟ یا آن ها به ما دروغ می گویند تا ما را قانع کنند؟ شواهد علمی آنچه را می گویند که هر بیننده دیگر می تواند ببیند. این واقعیت است که این عکس کودکانی است که در رحم قرار دارند. بنابراین هر سقطی، کودکی را به قتل می رساند.

آنچه باقی مانده نشان می دهد

فیلمی به نام عطیۀ انتخاب^{۴۲} چنین نشان می دهد که کودک متولد نشده احتمالاً همان شخصی است که در آینده وجود خواهد داشت اما هر کسی که تحملش را دارد بگذار آنچه بعد از سقط بر جای می ماند را ببیند. اعضای بدن کامل شکل گرفته است اما در ابعاد کوچکتر. دست و پا، پایین تنه و سر. باقی مانده فیزیکی، پایان حیاتی را نشان می دهد که ظرفیت به وجود آمدن شخص یا حیاتی در آینده نیست بلکه خود شخص زنده و حیات است. اگر این را باور ندارید آثار باقی مانده بعد از سقط را مورد بررسی قرار دهید.

در اینترنت بگردید و مصاحبه هایی که بدون تصویر و ذکر نام به طور مخفیانه انجام شده را ببینید که چگونه پرسنل کلینیک های سقط جنین اعتراف می کنند که کار آن ها کشتن کودکان است چون در هر سقط جنین آن ها شاهد مرگ کودکی هستند. اگر به جای کودک فقط یک بافت بود، نگاه کردن به آن آنقدر سخت نمی نمود. آیا این طور نیست؟

در کتاب روش ها و چگونگی عمل سقط جنین^{۴۳} دکتر وارن هرن چنین می گوید: « قیچی بلندی نیاز است تا بتوان با آن سر و مابقی اعضای بدن جنین را از هم جدا کرد.» این به این معنی است که شخص باید سر داشته باشد تا بتوان آن را

⁴² - The Gift of Choice

⁴³ - Abortion Practice

جدا کرد و بدن و بخش های مختلفی داشته باشد تا بتوان آن را از یکدیگر جدا کرد. توده های گوشت و گلوله هایی از نسوج مختلف نمی توانند سری داشته باشند که بریده شود. انسان ها دارای چنین کالبدی هستند.

چرا کسانی که به راحتی قتل های خونین و بی رحمانه را در سریال ها و فیلم های جنایی نظاره گر هستند دیدن عکس های سقط را ناخوشایند می دانند؟ یکی از مدافعین جنبش آری به سقط جنین، ناومی وولف^{۴۴} که نویسنده ای فمینیست نیز هست در مورد عکس های کودک سقط شده چنین می نویسد:

« برای خیلی از مدافعین جنبش آری به سقط جنین، عکس ها ابزار تبلیغاتی شور انگیزی هستند. بیایید رو راست باشیم. این عکس ها در ما حس بدی ایجاد می کنند. بی رحمی و خشونت در این عکس ها توسط جنبش نه به سقط جنین منتشر می شوند. آن ها با خیال پردازی هایشان خشونت را ارائه می دهند و جهان ما را دنیایی ترسناک و سرکوب کننده معرفی می کند. افرادی که مانند ما فکر می کنند چنین عکس هایی را عکس هایی مستهجنی می دانند که از طرف جنبش نه به سقط جنین تبلیغ می شوند.»

اما نقطه قوت فمینیست ها این است که آن ها بر اساس واقعیت ها پیش می روند در حالی که عکس های خشن مرگ کودکان متولد نشده به عنوان راه کاری برای مقابله سیاسی با آن ها بکار می رود. اما عکس ها در نوع خود جدال بر انگیز نیستند. آن ها واقعیت های بیولوژیکی دنیای ما هستند و ما این را می دانیم.

خودتان ببینید.

از انجام این کار متنفرم، اما هر چند وقت یک بار خود را مقید می دانم تا نگاهی دوباره به عکس ها ببینم تا این واقعیت ترسناک را به خود یاد آور شوم که سقط

جنین به معنای کشتن یک کودک است. چرا به این سؤال خودتان پاسخ نمی دهید؟ می توانید با دیدن عکس های سونوگرافی و عکس های واقعی به شک های خود خاتمه دهید. ویدیویی تأثیر گذار در اینترنت پخش شده که سقط اولیه یک جنین ۷ هفته ای را نشان می دهد. این ویدئو بسیار تهور آور است و واقعاً هم چنین است. چون نمایی نزدیک از آلت تناسلی زنی را نشان می دهد که برخی ممکن است آن را شهوت انگیز بدانند. من از ارائه لینک آن در این جا اجتناب می کنم. اما هر چقدر هم این مسئله بحث برانگیز باشد من باور دارم که هر زنی باید به طور جدی آنچه در سقط اولیه رخ می دهد را بدون سانسور ببیند. از هر خواننده زن و مرد، می خواهم به وب سایتی که جوانان مدافعین جنینش نه به سقط جنین طراحی کرده اند سری بزنید و ویدیو ها را در سایت www.abort73.com مشاهده کنید.

این سقط های ۲ یا ۵ دقیقه ای بدون هیچ حق سینمایی، دستکاری، یا جانبداری از تفکری بارگذاری شده اند و کاملاً واقعی هستند. اگر نمی توانید خودتان را قانع کنید تا مدارک تصویری را ببیند، آن ویدیوی ۵ دقیقه ای را ببینید که قسمت های خونی آن شطرنجی شده و قابل مشاهده نیست. اگر شما مدافع جنینش آری به سقط جنین هستید و انسان صادقی هستید، پس باید بتوانید به این عکس ها و ویدیو ها نگاه کنید. فقط آن موقع است که واقعاً می توانید از آنچه دیده اید دفاع کنید.

مدارک سانسور شده

من در یک برنامه تلویزیونی حضور داشتم که موافقین و مخالفین سقط جنین با یکدیگر بحث می کردند. بعد از چند دقیقه صحبت، یکی از مخالفین سقط جنین سعی کرد تا با نشان دادن عکسی نقطه نظر خود را بهتر توضیح دهد. به محض اینکه این کار را انجام داد، صدای نفس های بلندی شنیده شد و از پشت صحنه کسانی دستان خود را تکان می دادند. یکی از موافقین سقط جنین در کنار من نشست و با فریاد گفت: « خدایا، نگذارید اینها را نشان دهند! » ناگهان دوربین ها به سمت دیگری

چرخانده شد و هراس و دلهره تمام استودیو را فرا گرفت. کسی که عکسی واقعی از کودکی سقط شده در دستش بود مورد سرزنش قرار گرفت و به او گفته شد که اجازه نشان دادن آن عکس ها را ندارد.

اگر موضوع به این حد جدی نیست واکنش های آنان می توانست خنده دار باشد. در کدام بحث نشان دادن عکسی درباره موضوع مورد بحث، خارج از حد و حدود بحث محسوب می شود؟ عکس های دلخراش کودکان سقط شده خشن تر از عکس هایی نیست که در مستند های هولوکاست نشان داده می شود و این عکس ها به اندازه عکس های هولوکاست واقعی هستند. عکس ها تنها مراحل سقط و باقی مانده های کودک تولد نیافته را نشان می دادند.

یکی از اساتید یک کالج معروف با من تماس گرفت و از من دعوت کرد تا در نشست درباره این موضوع شرکت کنم که او از مواضع جنبش نه به سقط جنین دفاع می کرد و همکار دیگرش از موضع مخالف، آن ها توافق کرده بودند که هیچ کدام حق نشان دادن عکسی را ندارند. به نظر استادی که با من تماس گرفته بود این شرط عادلانه بود، چون شرایط برای هر دو یکسان در نظر گرفته شده بود. ولی سؤال من این است واقعاً مدافعین جنبش آری به سقط جنین می خواهند چه عکسی نشان دهند؟

نشستی را فرض کنید که در آن فاجعه هولوکاست مورد بحث گذاشته می شود. فرضاً به خاطر رعایت عدالت، موافقین و منکرین هولوکاست هر دو از یک قانون پیروی می کنند و از آن ها خواسته می شود که هیچ کدام عکسی را نشان دهند. خوب نتیجه چه خواهد بود؟ یک طرف از ارائه مستندات محکمه پسند خود محروم شده، در حالی که طرف دیگر از توضیح درباره عکس هایی که باعث شکست او در بحث می شود فرار کرده است.

هرکسی که در بحث های سقط جنین شرکت کرده باشد می داند معمولاً نمی شود عکس های کودکان سقط شده را نشان داد. (به من حتی بارها گفته شده که نمی توانی عکس های درون رحمی جنین را نیز نشان دهی.) و این به این معنی است که ما نباید مدارک و اطلاعاتی واقعی ارائه دهیم که می تواند در تصمیم گیری افراد

تأثیر گذار باشد. پس می توان چنین نتیجه گیری کرد که شما موافق انتخاب زنان برای سقط جنین هستید ولی مخالف انتخاب من برای ارائه مدارک مستند و مستدل بر علیه سقط!

بگذارید حقیقت خودش حرف بزند.

در یکی از بحث های صورت گرفته یک بار مخالفین سقط جنین از مدافعین سقط جنین دعوت کردند تا بهترین مدارک خود را ارائه دهند. ما هم خواستیم که اجازه داده شود تا ما همین کار را بکنیم و آن ها نپذیرفتند. وقتی یک طرف از طرف دیگر می خواهد که مدارک مهم خود را ارائه ندهد، نشان دهنده این است که وضعی در موضع آن ها وجود دارد؟ چرا تمام مدارک را روی میز نگذاریم و بگذاریم مردم خودشان تصمیم بگیرند؟

اگر جنین فقط یک توده و بافت است، پس دیگر مشکلی نیست که بگذاریم مردم این توده و یا بافت ها را ببینند. بگذارید مثل افراد بالغ رفتار کنیم تا مردم آنچه را که می بینند انتخاب کنند. از نظر شخصی که طرفدار سقط جنین است، جنین یک کودک نیست، پس دیدن عکس آن چه ضرری دارد؟ آیا حقیقت فقط از دیدگاهی که صحیح است دفاع نمی کند؟ موفقیت موضع موافقین با سقط جنین بر این اساس استوار است که عموم مردم از پذیرفتن این واقعیت که سقط جنین قتل محسوب می شود سر باز زنند.

عکس ها چالش نابود کننده ای برای این انکار محسوب می شوند و تهدیدی جدی برای بحث با آن ها. چرا؟ چونکه وقتی عکس ها را به عنوان بیننده ای بی طرف مورد بررسی قرار دهید، مواضع مدافعین جنبش آری به سقط جنین مثل خانه ای پوشالی فرو می ریزد.

مباحثه ای را بین شکارچیان وال و فعالین حقوق حیوانات تصور کنید؟ و سپس به مدافعین حقوق حیوانات بگوئید که اجازه نشان دادن عکس نهنگ نیزه خورده یا ضربات باتوم بر سرخوک های آبی را ندارند. فرض کنید قرار است مباحثه ای درباره مضرات سیگار صورت گیرد و بعد شرط بگذارم که هیچکدام از طرفین حق ارائه مدارک تصویری را ندارند. آیا همین دلیل کافی نیست تا انگیزه برگزار کنندگان این مباحثه زیر سؤال برود؟ (این مشخص می کند که چنین افرادی دلیلی برای یک بحث واقعی ندارند و شاید هم برای شرکت دخانیات کار می کنند؟)

در این جا با واقعیت گیج کننده ای روبرو می شویم زیرا که انکار مدارک و امتناع از نشان دادن آن ها به مردم صداقت بحث را زیر سؤال می برد. آنچه ترسناک تر است این است که این روش، دهه ها پیش توسط شرکت های دارو سازی مورد استفاده قرار گرفت. به این نصیحت در نشریه زنان و زایمان و بیماری های زنان توجه کنید:

« سونوگرافی در زمان سقط جنین ممکن است برای زن خطرات روانی بسیاری در پی داشته باشد. دیدن عکس جنین در شکم مادر که ورم کرده و حرکت می کند می تواند برای زنی که قصد سقط دارد آسیب زننده باشد.»

دکتر دارفمن این نکته را خاطر نشان کرده و تاکید می کند که بیمار، مانیتور سونوگرافی را نبیند.

مجله ای که مسائل زنان و زایمان و بیماری های آن ها را مورد بررسی قرار می دهد پزشکی را استخدام می کند که چنین می گوید: « وظیفه پزشک این است که نگذارد زن این حقیقت را ببیند که در بطنش کودکی وجود دارد.»

حق نادان ماندن

وقتی یک از مخالفین جنبش سقط جنین تبلیغات تلویزیونی را نشان داد که کودکان در آن سقط می شدند مردم خشمگین شدند. آن شب شنیدم اخبار بعد از ظهر شبکه خبر اعلام کرد که بحث و مجادله درباره سقط جنین به پایین ترین حد بی سلیقه‌گی رسیده است. عجیب است که کسی به خاطر کشته شدن کودکان خشمگین نبود. خشم آن‌ها فقط به این خاطر بود که کسی جسارت نشان دادن آن عکس‌ها را از خود نشان داده است.

سؤالی که نباید بپرسیم این است: «چرا مخالفین سقط جنین این عکس‌ها را نشان می دهند؟ (خب! جواب واضح این است چون این حقیقتی مهم است!) سؤالی که باید بپرسیم این است چرا کسی نمی تواند از آنچه که در این عکس نشان داده می شود دفاع کند؟»

نگرانی اصلی درباره عکس‌های کودکان متولد نشده به خاطر خونی بودن آن‌ها نیست. مشکل اینجاست که این عکس‌ها مواضع مخالفین سقط جنین را تصدیق می کند. چون در عمل سقط جنین، کودکان به طرز وحشتناکی کشته می شوند.

در فوریه سال ۲۰۱۲ جویس بهار و باربارا والترز^{۴۵}، ستارگان شوی معروف View، به تصمیم قاضی تگزاس برای تصویب قانونی که زنان را ملزوم می کرد تا به نتایج سونوگرافی قبل از سقط جنین نگاه کنند چنین پاسخ دادند: "جویس بهار: به نظر من این بسیار مستبدانه است؛ منظورم این است این بدان معنا است که کسی را مجبور کنیم تا با آنچه که تصمیم گرفته در موردش فکر نکنند، روبرو شود. « باربارا والترز: فکر می کنم چون زنان نمی خواهند بچه ای ناخواسته را رها کنند سقط می کنند و این تصمیم بزرگی است و ترس از انجام آنچه که انجام می دهید احساس گناه شدیدی در شما ایجاد می کند و وقتی مجبور می شوید تا به صدای قلب جنین گوش دهید و او را ببینند، احساس گناه در شما بیشتر می شود. به نظرم این تأسف آور است. »

45 - Joyce Behar and Barbara Walters

این دیدگاه را مورد بررسی قرار دهید. آیا وظیفه پزشکی که لازم است زن را از حقیقت عملش آگاه کند «خودکامگی و تاسف آور» است؟ عکس های رحم و سونوگرافی شنیع نیستند، بلکه جالب و زیبا هستند. خب! آیا مدافعین جنبش آری به سقط جنین از دیدن این عکس ها حمایت می کنند؟ خیر! سازمان های مدافع جنبش آری به سقط جنین به عکس های سونوگرافی می گویند: «اسلحه» اسلحه ای که در دست جنبش نه به سقط جنین وجود دارد.

جامعه شناس و مدافع جنبش آری به سقط جنین لین مرگان^{۴۶} ریشه این عکس ها را در مشکل «وابستگی آمریکایی ها به جنین» می داند. در مناظره ای جنجالی یکی از مناظره گران چنین عکس هایی را نشان دهنده «پیش فرض و علاقه بیمار گونه نسبت به کودکان» دانست. به انتخاب واژه ها دقت کنید. عکس های این کودکان با تکنولوژی سونوگرافی مباحثه دیرینه مدافعین و مخالفین سقط جنین را دگرگون ساخته است. آن ها می گویند: «این یک کودک نیست!» ولی مردم می گویند: «درباره چی صحبت می کنید؟ البته که یک کودک است! چشمانت را باز کن و فقط نگاه کن!»

غلبه بر انکار

هولوکاست آنقدر نفرت انگیز بود که جملات از توصیف آن وقایع ناتوان هستند. توجیهات کمپ های نازی ها برای مدت ها در روزنامه های آمریکایی چاپ شد، اما وقتی این روزنامه ها اقدام به چاپ عکس افراد قتل عام شده نمودند، وجدان عمومی آمریکاهایی بیدار شد. اگر به خاطر آن عکس ها نبود امروز هم ما عمق فجایع هولوکاست را باور نمی کردیم.

به کمپین کالجی رفتم که گروهی از مدافعین نه به سقط جنین عکس‌های کودکان سقط شده را در کنار عکس قربانیان نازی‌ها در اردوگاه‌های مرگ، میدان‌های کشتار، برده‌های آمریکایی و دیگر جنایات تاریخ قرار داده بودند. علائم هشدار دهنده‌ای در قسمت‌های عکس‌های فجیع نصب شده بود. بنابراین مردم با انتخاب خودشان عکس‌ها را مشاهده می‌کردند. من تأثیر عکس‌ها را در سکوت عمیق دانش‌آموزان و پرسنل دانشگاه و اساتید مشاهده کردم. از جمله همان کسانی که نمی‌خواستند آنچه را که می‌بینند، باور کنند.

بر اساس اظهارات دانشمندان زیست‌کردار شناس^{۴۷} گرگ^{۴۸}:

«ناعدالتی که مخفی است، تحملش می‌کنند اما ناعدالتی که آشکار شود بی‌شک تحملش نخواهند کرد.»

زمان تصمیم‌گیری فرا رسیده است.

افرادی وجود دارند که می‌دانند سقط جنین قتل یک کودک محسوب می‌شود اما آنقدر قلب خود را سخت کرده‌اند که علی‌رغم درک واقعیت هرگز اعمال آن‌ها تغییر نمی‌کند. من باور دارم اغلب افرادی که در این باره دیدگاه مشخصی ندارند تقریباً نیمی از جمعیت آمریکای را شامل می‌شوند. اگر آن‌ها خود را متقاعد کنند که این تصاویر را ببینند قطعاً به سرعت موضع خود را روشن خواهند کرد. لین مورگان می‌گوید که فهمیده چرا مخالفین نمایش عکس‌ها او را ناراحت کننده می‌دانند. او می‌نویسد:

⁴⁷ - bioethicist

⁴⁸ - Gregg Cunningham

« عکس ها تنها می توانند برای مخاطبی فریبنده باشد که اصالت زیست شناختی این داستان را پذیرفته و به آن باور دارد. کسی که به اتفاقات میکروسکوپی درون رحم مادر اهمیت دو چندان می دهد. »

این موضوع که هیچ کودکی هنگام سقط میکروسکوپی نیست را کنار می گذاریم. مدافعین جنبش آری به سقط جنین که نسبت به عکس های کودکان کشته شده در سقط خشمگین هستند به احساسات و وجدان خودشان خیانت می کنند چه به آن معترف باشند یا نه! آن ها از این عکس ها عصبانی می شوند چون متوجه هستند که این عکس ها قتل کودکانی واقعی را به تصویر می کشند و خشم آن ها وقتی آشکار می شود که آن ها از آنچه غیر قابل دفاع است دفاع می کنند، یعنی کشتن کودکان!

این بار بر دوش آن ها سنگینی می کند و خشم و عصبانیت راهی برای منحرف کردن و سرزنش افراد دیگری است. (برای آن ها این راه بهتر از اعتراف به این حقیقت و تغییر مواضع شان است.) آیا ممنوع کردن نمایش عکس های هولوکاست راه حلی برای آن واقعیت بود؟ یا راه حلی برای پایان کشتار بود؟ اگر نگاه کردن به عکسی که کشتن کودکان را به تصویر می کشد وحشتناک است، آیا ممکن است دفاع از آنچه که عکس ها به تصویر می کشند، وحشتناک تر باشد؟ آیا راه حل این است که از شر عکس کودکان مرده خلاص شویم؟ یا راه حل این است که با عامل مرگ آن ها مقابله کنیم؟

فصل ۷

چه چیزی به زندگی انسان معنا می بخشد؟

دکتر ویلیام هریسون^{۴۹} کسی که بیش از ۲۰۰۰۰ عمل سقط جنین را در طول سه دهه انجام داده، این چنین می گفت: «امروزه مسئله مهم در بحث سقط جنین درباره زمان شروع زندگی نیست بلکه درمورد معنای آن زندگی است.»

اما چه کسی تعیین می کند که کدام زندگی معنا دار است و کدام بی معنی؟ جواب این است که همیشه انسان های قوی تر تعیین می کنند که آیا زندگی ضعیف تر ها دارای معنا است یا نه.

استانداردی دو گانه

استاد فلسفه و اخلاق دانشگاه پرینستون، پیتزر سینگر^{۵۰} چنین می گوید: «زندگی جنین انسانی ارزشی بیشتر از حیات یک حیوان ندارد، چون هر دو از نظر منطقی، وجدانی، توجه و ظرفیت احساسی در یک سطح قرار دارند.» (والدینی که پول پرداخت می کنند تا فرزندان شان در کلاس درس این استاد شرکت کنند باید بدانند که او کشتن سالخوردگان را از نظر اخلاقی موجه می داند.)

یکی از متخصصین سقط جنین در پرتلند، بنام جیم نیوهال^{۵۱} چنین می گوید: «قرار نیست هرکسی به دنیا آید. باور دارم برای یک کودک، حیات از وقتی آغاز

49 - William Harrison

50 - Peter Singer

51 - Jim Newhall

می شود که مادرش بخواهد.» یعنی زندگی یک انسان وقتی ارزش واقعی می یابد که انسانی دیگر برای او ارزش قائل شود؟

این سؤال مطرح می شود: « آیا افرادی که هنوز متولد نشده اند زندگی آن ها معنا دارد یا نه؟ آیا هر انسان بالغی گذشته خود در رحم مادرش را بی معنی می داند؟ و اگر او در آن زمان سقط می شد آیا اکنون دیگر زنده بود؟ »

تاریخ را بخوانید. زمانی سفید پوستان فکر می کردند که سیاه پوستان انسان هایی درجه دو هستند و یا مردان می گفتند که زنان از حق و حقوق کمتری برخوردار هستند. نازی ها پذیرفته بودند که زندگی یهودیان معنا ندارد و حالا انسان های بالغ به این نتیجه رسیدند که زندگی این کودکان کوچک معنا ندارد. پس آن ها از حق و حقوقی برخوردار نیستند. شخصیت لقبی نیست که به فردی اعطا شود و یا چون مدالی بر گردن او انداخته شود. همانند تفکر استادان دانشگاهی آبیوی که می گفتند برای خالص شدن جامعه باید از تولد ناخواستگان جلوگیری شود.

شخصیت نوعی ارزش موروثی دارد که از نژاد بشری نشأت می گیرد. طبق انجیل، شخصیت ما به علت خلق شدن ما به شکل خداوند است.

قابلیت زیستن

در Roe v. Wade دادگاه عالی، داشتن حق حیات یک جنین را از لحظه ای تعریف می کند که جنین متولد نشده توانایی زندگی در خارج از رحم مادر را داشته باشد، ولو با کمک دستگاه. یعنی مسئله مهمی که تعیین کننده این زمان است، رشد و نمو ریه های کودک است. اما سؤالی که مطرح می شود این است که چرا لیاقت زنده ماندن یک کودک را باید بر اساس رشد ریه های کودک تعریف کنی؟ چرا نگوئیم او در هفته چهارم که قلبش شروع به تپیدن می کند تبدیل به انسان می شود؟ یا در هفته ششم چون که در آن زمان که دارای امواج مغز است؟ (هر دو غیر ارادی هستند چه قلب و چه

مغز! ولی با پذیرش این نکته هر گونه سقطی محکوم است.) کسی می تواند بگوید که شخصیت از زمانی آغاز می شود که کودک متولد نشده برای اولین بار انگشت خود را بمکد یا به نور و صدا عکس العمل نشان دهد؟ یا چرا نمی گوییم ذی شخصیت بودن از وقتی آغاز می شود که کودک اولین قدم ها را بر می دارد یا دستشویی رفتن را یاد می گیرد؟ بنابراین با این تفاسیر، قابلیت زندگی کودک نه فقط به خود او بستگی دارد بلکه به توانایی تکنولوژی ما برای نجات زندگی او. چه اتفاقی می افتد اگر ما بتوانیم زندگی را در هفته پانزدهم یا کمتر نجات دهیم؟ آیا آن کودکان ناگهان تبدیل به انسان می شوند؟ آیا واقعاً می توانیم باور داشته باشیم که دو دهه پیش کودکان ۲۱ هفته ای انسان نبودند، اما حالا به خاطر پیشرفت تکنولوژی تبدیل به انسان شده اند؟ یا می توانیم باور داشته باشیم که کودکان متولد نشده ۱۸ هفته ای که قابلیت زندگی خارج از رحم را ندارند انسان نیستند، اما ده سال دیگر همان کودک در ۱۸ هفتگی انسان است زیرا بیمارستان دارای تجهیزات بهتری است؟ آیا زندگی و ذات او بر اساس بیمارستان یا کشوری که در آن قرار داد تعیین می شود؟ چون برخی از بیمارستان ها امکان نجات کودک ۱۹ هفته ای را دارند و برخی دیگر نمی توانند زودتر از هفته ۲۸ - ام کودکی را نجات دهند؟ تکنولوژی تغییر می کند، اما کودکان تغییر نمی کنند. مطمئناً نمی توانیم باور کنیم که پیشرفت سیستم های حفظ حیات، تعیین کننده ارزش یا واقعی بودن زندگی انسان است.

در فوریه سال ۲۰۱۲ دادگاه عالی آلاباما به نفع زنی رای داد که از پزشکان خود به خاطر سهل انگاری شکایت کرده بود و سهل انگاری آن ها منجر به مرگ کودک آن زن شده بود. کودک سه ماهه او در رحمش مرده بود. دادگاه حق را به او داد زیرا استاندارد قابلیت زیستی که در Roe v. Wade تعیین شده بود به خاطر کشفیات پزشکی که آن زمان وجود داشت نشان می داد که او به اندازه ای است که قابلیت زندگی او بوسیله تکنولوژی اثبات شود. تنها یک اصل قابل استناد برای مبدأ حیات هر انسانی وجود دارد و تنها در یک نقطه است که انسان قبل از آن انسان نبود و حالا انسان شده است و آن زمان لقاح است.

آنچه علم درباره معنا می گوید.

چه استانداردِی به منزلهٔ زندگی معنا دار است؟ یک واقعیت علمی وجود دارد و آن این است که کودکان متولد نشده دارای فرآیند فکری فعالی هستند. آسوشیتدپرس گزارشی را منتشر کرد که حاصل تحقیقی جامع بود و به این حقیقت اشاره می کرد که: « کودکان آموزش زبان را قبل از تولد آغاز می کنند، در حالی که هنوز در رحم مادرشان هستند.»

جنین درباره ساختار آوایی یک زبان اصوات را می شنود، درک می کنند، گوش می دهد و یاد می گیرد. بنابر این واقعیت و موارد دیگری که در مطالعات بعدی بدست آمد، متخصصین تعلیم و تربیت کودکان تأکید می کنند که تربیت فرزند باید از بدو لقاح شروع شود.

در سال ۱۹۹۱، مجلهٔ نیوزویک گزارشی را منتشر کرد که برای مطالعات رشد انسانی باید زندگی در رحم نیز در نظر گرفته شود و تحقیقات دربارهٔ این دوره باعث کشف موارد تکان دهنده شده است. آن مقاله در ادامه می گوید: « بدون اغراق می توان گفت، که جنین حقیقتاً اعجاز شناخت، آگاهی و مبنایی از احساسات ادراکی، عاطفی و فیزیکی است.»

دهه ها پیش دانشمندان، مبانی احساسی، ادراکی و فیزیکی (خود آگاهی) را در سه ماههٔ دوم در کودکان متولد نشده مشاهده کرده بودند. شگفتی ظرفیت درک کودکان متولد نشده در مطالعات دهه های ۷۰ و ۸۰ مدون گشته بود. در اوایل سه ماهه دوم، کودک دست خود را بر چشمانش می گذارد تا چشمانش را از نور شدیدی که از پوست و بدن مادر وارد می شود محافظت کند. جنین همچنین به صداها با فرکانس بالا یا پایین که با گوش انسان شنیده نمی شود عکس العمل نشان می دهد. او صدای بلند موسیقی را می شنود و به خاطر صدا های بلندی که از محیط یک مدرسه به گوش می رسد گوش های خود را می گیرد.

مطالعات اخیر نشان داد که مغز در حال رشد جنین به نظر می رسد که دوره ای را در هر ۲۰ تا ۴۰ دقیقه ما بین خواب فعال^{۵۲} طی می کند که طی این خواب فعالیت مغز با بیدار شدن رقابت می کند، و در خواب غیر فعال^{۵۳} مغز استراحت می کند. آیا می توانیم بگوئیم کودکی که می تواند خواب ببیند قادر نیست فکر کند؟ با اتمام سه ماهه دوم، مطالعات نشان می دهند که جریان عصبی مغز جنین به اندازه کودک تازه متولد شده پیچیده است. اما با این حال به قتل رساندن آن کودک که در سه ماهه دوم از حیات خود قرار دارد قانونی است. یعنی انسانی که تا سه ماه دیگر قابلیت درک، حس و فکر کردن را دارد. (البته هنوز او کودک است. حتی وقتی که جریان عصبی او هنوز به اندازه یک کودک تازه متولد شده پیشرفته نیست).

به نظر غیر ممکن است که کسی از واقعیت های دوره بارداری در سه ماهه دوم و سوم آگاه باشد ولی همچنان از قانونی بودن سقط جنین دفاع کند. با این حال طرفداران جنبش آری به سقط جنین هنوز از این قانون دفاع می کنند. حتی در موارد سقط زود هنگام با مواد شیمیایی، که حیات را قبل از شکل گیری ظرفیت تفکری می گیرد، به همان نسبت مرگ واقعی و معنا دار است. کودکی زنده که قرار بود اسم، خانواده و زندگی داشته باشد حالا هیچ کدام را نخواهد داشت. مطمئناً مشکل کودکان متولد نشده نمی تواند با پایان یافتن زندگی آن ها در مراحل اولیه حل شود. بلکه برعکس این مشکل با بودن آن ها و ادامه یافتن حیات آن ها حل خواهد شد.

نقص اخلاقی

پرفسور سینگر می گوید: «اگر برای مثال نوزادی به شدت ناقص و بیمار را با موجودی غیر از انسان، مثل سگ یا خوک مقایسه کنیم، در می یابیم که غیر انسان ها ظرفیت های بالاتری دارند، هم ظرفیت های عملی و هم بالقوه. ظرفیت هایی مانند

52 - Rem

53 - Non - rem

منطقی بودن، خود آگاهی، ارتباط و هر مورد دیگر که از نظر اخلاقی محتمل ایجاد معنا و هدف باشد. »

نظر او این است که ارزش هر فرد بر اساس سود او برای دیگران تعیین می شود. وقتی مرگ یک نوزاد ناقص به تولد نوزاد سالم با مزایای زندگی خوب منجر شود، اگر نوزاد ناقص کشته شود جمع مقدار خوشبختی حاصل شده بیشتر خواهد بود. به دست آوردن زندگی شادتر کودک دوم به از دست رفتن کودک ناقص می چربد. بنابراین، اگر کشتن یک نوزاد هموفیلی تأثیر و ضرری بر دیگران ندارد، در نگاهی کلی کشتن او درست خواهد بود.

وقتی سینگر اولین بار برای تدریس به پرینستون آمد، گروهی از مخالفان با نام « هنوز زنده »^{۵۴}، (گروهی که از حق و حقوق معلولین دفاع می کردند.) به حضور او در این دانشگاه اعتراض کردند. آن ها کتاب های سینگر را توهین آمیز می دانستند زیرا در کتاب های او نوشته شده بود که کشتن نوزادان ناقص، کودکان و بزرگسالان با ناتوانی های شدید ذهنی باید قانونی شود.

جنبش آری به سقط جنین با قانونی کردن سقط جنین کار خود را آغاز کرد اما به آن راضی نبود و باز نایستاد. وقتی کشتن کودک متولد نشده قابل قبول باشد، هر کسی که ضعیف و آسیب پذیر است در خطر خواهد بود. آیا شخصی معلول زندگی با معنایی دارد؟ افراد مسن چطور؟ اگر کسانی که قدرت تفکر ندارند لایق زندگی نیستند، آن هایی که اشتباه فکر می کنند چطور؟

دکتر چارلز هارتشورن^{۵۵} از دانشگاه تگزاس اصول اخلاقی سینگر را بسط و گسترش داد و گفت: « البته که نوزاد، انسان کاملی نیست ... من نظری در برابر ایده کودک کشی ندارم و آن را نوعی از قتل نمی دانم. اشخاصی که هم اکنون و عملاً بالغ هستند کاملاً نسبت به نوزادان از حق و حقوق بیشتری برخوردار هستند. »

⁵⁴ - Not Dead Yet

⁵⁵ - Charles Hartshorne

آیا کسی امنیت دارد؟

استاد اخلاقیات، دیوید بونین^{۵۶} بحثی را در مورد سقط جنین مطرح می کند. او می گوید که سقط جنین اخلاقاً قابل نقد است ولی با این حال اخلاقاً مجاز است. او سقط جنین را مجاز می داند چون سقط جنین امکان توان بالقوه تولید خوشبختی فراگیر و کلی را دارد. مثل سینگر، بونین هم از این واقعیت غافل بود که همان حس خوشبختی که توسط میزان راحتی و تسکین اضطراب یا سختی های مالی اندازه گیری می شود، می تواند با گرفتن حق حیات از یک جنین های متولد نشده حاصل شود. چون آنچه که اخلاقاً مجاز محسوب می شود ممکن است تولید شادی کند، بنابراین دیگر مانعی وجود ندارد که بتواند آن را کنترل کند یا از قدرت آن بکاهد.

در سال ۲۰۱۲ دو استاد اخلاق مقاله ای را در یک مجله پزشکی و اخلاقی منعکس کردند که اجازه کشتن کودکان تازه متولد شده را به این خاطر که آن ها بدون شخصیت هستند را مطرح می کرد. آن ها می نویسند: «شرایطی که بعد از تولد رخ می دهد باعث می شود همان طور که سقط جنین را توجیه می کنیم، عملی که ما به آن سقط بعد از تولد می گوئیم را نیز مجاز اعلام کنیم.» این نویسندگان ادعا می کنند که هر دو یعنی جنین و کودک تازه متولد شده انسان هایی هستند که ظرفیت تبدیل شدن به یک شخص را دارند، اما هیچکدام از نظر اصول ذهنی و اخلاقی برای داشتن حق زندگی ذی شخصیت محسوب نمی شوند.

آنچه که در سایه بحث منزلت زندگی معنا دار و آنچه که به آن معنا می بخشد مخفی شده است دیدگاه و فلسفه مصرف گرایی است. آیا افرادی که با معلولیت های ذهنی و فیزیکی دست و پنجه نرم می کنند یا آن هایی که سودی برای ما سالمان و قدرتمندان ندارند مفید هستند یا سربار محسوب می شوند؟ اگر سربار هستند، اجباری برای مردن آنها وجود دارد؟ همانطور که گروهی از فمینیست ها مطرح می کردند، اگر کودکان متولد نشده امنیت ندارد، پس همه در خطر اند. اگر هر کدام از اعضای زنده

نژاد بشری را برگزینیم و آن‌ها را خارج از محدوده حفاظت قانون قرار دهیم، ما در مسئله تبعیض قائل شدن برای همه به راحتی باخته ایم.

پایه و اساس برای رفتار یکسان در زیر چتر قانون، عضویت در یک نژاد است که در این مورد کافی است عضو جامعه انسانی باشید، بدون توجه به نژاد، جنسیت، ناتوانی، سن، مرحله رشد، متکی بودن یا عدم اتکا، محل سکونت یا مقدار دارایی‌ها. آیا پذیرش سقط جنین به عنوان وسیله کاهش جمعیت افراد ناقص، باعث وسوسه جامعه در استفاده است کاربردگرائی^{۵۷} به عنوان ابزاری برای کاهش جمعیت سالخورده‌گان نمی‌گردد؟

اگر به گذشته باز گردیم می‌بینیم که در سال ۱۹۸۴ فرماندار کلوراد، زمانی که به هزینه‌های خانه سالمندان و نگهداری از آنها نگاهی انداخت گفت که آن‌ها فقط یک وظیفه دارند و آن مردن است. بنابراین در سال ۲۰۲۴ چه اتفاقی خواهد افتاد وقتی که نسبتاً تعداد کمی از مالیات دهندگان (تعداد بسیار کم به خاطر سقط جنین‌های زیاد) مسئول پرداخت هزینه‌های نگهداری و درمانی تعداد زیادی از بازنشستگان باشند؟ اگر افراد سال خورده در قید حیات باشند، آیا جامعه شروع به حذف آنان می‌کند؟

بعدی که خواهد بود؟

در ۱۹۸۵ سخنگوی کل جراحان ایالات متحده کوپ^{۵۸} نگرانش را نسبت به دیدگاه کاربردگرائی اعلام کرد زیرا می‌دید که نسل جوان تمایلی به حمایت از سالخورده‌گان ندارند. خانواده‌ی کودکی در بولومینگتون ایندیانا با سندروم داون، مانع از انجام عملیات امداد و احیا برای او شدند. خانواده‌ای که خوب می‌دانستند غفلت آن‌ها باعث مرگ کودکشان خواهد شد و همین‌طور هم شد. در آن زمان کوپ گفت:

^{۵۷} - utilitarianism

^{۵۸} - Everett Koop

« نگرانی من از این است که به ازای هر کودک سندرومی در آمریکا، ده هزار مادر بزرگ سندرومی وجود داشته باشد! »

اگر قدرتمندان یک جامعه می توانند حق قانونی را از کودکان آن جامعه بگیرند، نباید تعجب کنیم که آن ها فردا همان حق را از پیران و مریضان و ضعیفان و ... بگیرند؟ چقدر یک جامعه ای می تواند منحرف شود که برای معلولین جایگاه اختصاصی پارک اختصاص دهد و وقتی که ببیند که غذا و آب دادن به آن ها دیگر سودمند نیست از حمایت آن ها سر باز بزند؟ سقط جنین ما را در مسیر خطرناکی قرار می دهد. ممکن است به خود بیاییم و از این سرازیری لغزنده نجات یابیم و یا ممکن است آن را تا نتایجی غیر قابل بازگشت دنبال کنیم. یعنی تبدیل شدن به جامعه ای که قدرتمندان، برای سود شخصی خود، تعیین کنند کدام انسان زنده بماند و کدام بمیرد.

بیولوژیست دانشگاه شیکاگو دکتر لئون کاس نگرانی خود را از مسیر پیشروی علم مدرن و دارو چنین مطرح می کند: « ما هم اکنون به انتهای ایده انسان به عنوان مخلوقی عالی، الهی، آزاد و باوقار نزدیک می شویم و مطمئناً اگر خود را به عنوان تکه گوشتی ببینیم، حتماً به آن تکه گوشت تبدیل خواهیم شد. »

این جهانی است که در آن گروهی با فصاحت و بلاغت کلام جنش های مدافع آری به سقط جنین را شکل می دهند. آیا این جهانی است که شما می خواهید فرزندان و نوه های شما در آن زندگی کنند؟

فصل ۸

آیا سقط جنین واقعاً مبحثی مربوط به حقوق زنان است؟

کیت میشل من^{۵۹} رئیس سابق جنبش NARAL که یکی از انجمن های فعال داشتن حق سقط جنین است گفت: «ما باید به مردم یادآور شویم که داشتن حق سقط جنین، ضامن داشتن حقوق کامل برای مشارکت زنان در عرصه های اجتماعی و سیاسی است.» اما جالب آن است که جنبش حق رای^{۶۰} که در اواخر قرن ۱۹ آغاز شد کاملاً با سقط جنین مخالف بود. سوزان بی آنتونی^{۶۱} از بنیان گذاران این جنبش سقط را "قتل کودک" تولد نیافته می دانست. کشتن انسان های بی گناه هرگز داشتن حقوق مدنی در جوامع متمدن محسوب نشده است. یک زن باردار بدون هیچ محدودیتی می تواند کاملاً در فعالیت های اجتماعی مشارکت داشته باشد. اگر هم نمی تواند، آیا راه حلی بهتری برای تغییر جامعه از کشتن کودکش وجود ندارد؟ زنان چگونه می توانند بدون کنترل زندگی جنسی خود برابری را تجربه کنند؟

گروه فمینیست برای همیشه^{۶۲}، گروهی که معتقد و متعهد به حقوق زنان و کودکان متولد نشده برای زندگی هستند این گونه پاسخ می دهند: «فرضیه ای که در این سؤال مطرح می شود این است که مردها در تمام طول این هزاره بر زنان برتری داشته اند و خود این فرضیه که مردها طبیعتاً برتر و زن ها پست هستند و تکنولوژی به عنوان راه حلی برای دست یابی به برابری پیشنهاد شده اشتباه است. برای زنان این یک توهین است که به آن ها بگوئیم برای بدست آوردن جایگاهی مناسب در اجتماع باید بیولوژیک خود را تغییر دهند.»

59 - kate Michelman

60 - suffragettes

61 - Susan B. Anthony

62 - Femenist for Life

بارداری بیماری نیست.

روزماری بوچر^{۶۳} یکی از مدافعین حفظ محیط زیست در مقاله^{۶۴} خود بحثی را مطرح می کند و این چنین می گوید که جنبش فمینیستی به زنان بی توجهی کرده است. جنبش فمینیست ها عموماً از طریق توصیف زنان به عنوان افرادی ناتوان در برابر استرس و فشار بارداری در جایگاهی نازل تری قرار داده است. در عوض به جای توجه و اعتراف به این که توانایی تولید مثل زن و سابقه تاریخی از بارداری که فقط می تواند یک استرس معمولی ایجاد کند، مدافعین جنبش آری به حق سقط جنین و دادگاه عالی آمریکا برگزیدند که بارداری را یک بیماری بدانند. قانونی کردن سقط جنین نشانه دهنده این است که بارداری آنقدر آسیب زا است که بارداری می تواند برای زنان یک ریسک بزرگ محسوب شود.

بحثی داغ درباره پوشش حق بیمه برای عمل سقط جنین وجود دارد و پزشکانی که از نظر وجدانی با انجام سقط جنین مخالفند را ملزم به همکاری می کند. این کار از طریق شرکت های خدمات درمانی که سقط جنین را تحت پوشش خود قرار می دهد انجام می شود. اما جنبه قابل توجه این بحث این است که بالاخره سقط جنین به معنی کشتن یک کودک است و مترادف و هم ردیف با عمل جراحی برای درمان سرطان به حساب می آید. بارداری مرض نیست. کودک غده نیست. سقط جنین نوعی خدمت درمانی نیست.

تأماً ریسک است و جوابگویی وجود ندارد.

جالت است بدانید که دیدگاه قانون در باره موضوع سقط جنین، رفتاری خاص بوده است. گروه های مدافع حق سقط جنین دائماً مخالف هر گونه تلاشی هستند که منجر می شود بیمار از خطرات عمل سقط جنین همانند هر عمل دیگری آگاه شود. زیرا

⁶³ - Rosemary Bottcher

⁶⁴ - Feminism: Bewitched by Abortion

آن‌ها باور دارند که زن‌ها توانایی تصمیم‌گیری هوشمندانه را با در اختیار داشتن واقعیات نخواهند داشت. برای اکثر مدافعین جنبش آری به سقط جنین، حتی تقاضای "رضایت آگاهانه" هم تهدید آمیز تلقی می‌شود. یکی از فعالین این حوزه که وبلاگ نویس نیز هست در برابر چنین قانونی عکس العمل نشان می‌دهد و می‌نویسد: «ادبیاتی چون رضایت آگاهانه فقط حجابی نازک است بر شرمگین کردن زنی که به سقط جنین فکر می‌کند!»

آیا سقط جنین برای در خدمت زنان و تقویت آنان است یا موضوع چیز دیگری است؟ آیا بدترین نگرش درباره زنان این نیست که آنان ناتوانند و نمی‌توانند نتیجه خطرات پزشکی سقط جنین و واقعیت‌های مربوط به رشد جنین‌شان را تحمل کنند؟ چرا مدافعین جنبش آری به سقط جنین نمی‌گذارند زنان از این حقایق آگاه شوند؟ و بعد از گذشت روزها، ماه‌ها و یا سال‌ها بفهمند که حقیقت چه بوده است؟ و بعد از خودشان این سؤال را می‌پرسند که من بارها و بارها از زنان مختلفی شنیده‌ام که: «چرا کسی به من واقعیت را نگفت وقتی که هنوز قدرت انتخاب داشتم؟»

سقط به عنوان تجارت

سازمان تنظیم خانواده در صورت حساب مالی سال ۲۰۰۹-۲۰۱۰ سود حاصل از سقط جنین را یک میلیارد دلار اعلام کرد. مالیات‌دهندگان ۴۶ درصد از این سود قابل توجه را پرداخت کرده‌اند. گروه‌های مدافع آری به سقط جنین به ندرت به در آمد ۴۶۰ میلیون دلاری از محل منابع مالیاتی دولت اشاره می‌کنند، با این که اخلاقاً مخالف این صنعت هستند. یک از فعالین و مدافعین این حوزه از پرسنل سازمان تنظیم خانواده به هنگام تبلیغ سود حاصل از سقط جنین فیلم برداری کرده است. در یک "لحظه نیش دار" که در ۱۳ ژانویه ۲۰۱۱ در شبکه سی بی اس و اخبار ای بی سی گزارش شد، مدیر سازمان تنظیم خانواده در نیوجرسی پیشنهاد کرد تا تمامی امکانات برای سقط جنین یک دختری که احتمالاً دزدیده شده بود را فراهم کنند. تا آن جایی که کارکنان

می دانستند مردی که به آن دختر مشاوره می دهد شخصی است که از دختران بسیاری سوأستفاده کرده است و خود آن زن هم شریک جنسی اش بود.

سازمان تنظیم خانواده فقط در یک مورد مبلغی بالغ بر یک میلیون دلار خرج حمایت از نامزدی کرد که طرفدار انجام سقط جنین در ۲۰۱۰ میلادی بود، سالی که زیاد هم از لحاظ سیاسی جو انتخابات داغ و سنگین نبود. آن ها در همان سال بیش از ۶۰۰ هزار دلار به لابی گران برای تبلیغ صنعت خود رشوه پرداختند.

در میانهٔ مباحثات سقط جنین دولت فدرال در آوریل ۲۰۱۱ به خاطر بدهی های سازمان تنظیم خانواده نامه ای به رسانه ها فرستاد و با احتیاط به آنان هشدار داد که بحث در مورد اختصاص بودجه برای سقط جنین به بن بست رسیده است. نامه ای به برنامه رادیوی فرستاده شده که قسمتی از آن نامه می گوید: « برخی از افراد گزارش داده اند که اعتراضات در مقابل ساختمان کنگره آمریکا به خاطر اختصاص بودجه برای سقط جنین است. این کاملاً اشتباه بوده و چیزی بیش از یک بگو مگوی سیاسی نیست ... این پیشنهاد برای اختصاص بودجه برای سقط جنین نیست بلکه مباحثاتی است برای تخصیص بودجه برای تنظیم خانواده و روالی است برای شرکت در برنامه های جاری و دولتی . »

در آن سال سازمان تنظیم خانواده اعلام می کند که ۹۰ درصد خدمات ارائه شده توسط این سازمان مربوط به سقط جنین نیست، اما گزارش سالانه آن ها نشان می دهد که ۳۲۹,۴۴۵ سقط انجام شده از طریق این سازمان ۹۱ درصد از خدمات آن ها را در بر می گیرد. این آمار، سازمان تنظیم خانواده را تبدیل به بزرگترین حامی و تسهیل کننده سقط جنین در آمریکا می کند.

مشاورهٔ اسکایی برای تبلیغ داروها برای سقط جنین به همراه تمامی دستورالعمل های لازم تا سال ۲۰۱۳ نشان دهنده افزایش گرایشات تجاری مربوط به صنعت سقط جنین از طریق این سازمان است.

سرین فاستار^{۶۵}، رئیس سازمان فمینیست برای همیشه می گوید از نظر تاریخی فمینیست های اولیه مخالف سقط جنین زنان بوده اند. او می گوید: « بدون استثناء، فمینیست های آمریکایی در اوایل جنبش یک صدا و قویاً سقط جنین را محکوم می کردند. »

فمینیست اولیه؛ مخالفین سقط جنین

سوزان بی آنتونی زمانی برای احقاق حقوق زنان ایستاد که زنان حق رأی نداشتند. آنتونی سقط جنین را روش بهره برداری از یک زن و کودک می دانست. او این گونه می نویسد: « من ارتکاب جنایت بر علیه کودکان را رقت انگیز می دانم ... انگیزه مهم نیست، عشق به رفاه، یا میل به نجات کودک رنجور متولد نشده! زنی که چنین عملی مرتکب می شود جداً گناهکار است. »

روزنامه او به نام انقلاب بحثی را مطرح کرد و گفت: « وقتی زنی زندگی کودک متولد نشده خود را نابود می کند، علامتی است از اینکه، بر اساس تعالیم یا شرایط، او به شدت در اشتباه غرق شده است. »

آلیس پال^{۶۶} نسخه اصلی اصلاحیه حق برابری^{۶۷} (ERA) را سو استفاده کامل از یک زن می داند. با این حال مدافعین جنبش آری به سقط جنین مدام تلاش می کنند تا از طریق قرار دادن این موضوع در چهارچوب ERA آن را حق بنیادی زن جلوه دهند. زنی که اصلاحیه اول حق برابری را نوشت مخالف قانونی کردن سقط جنین بود. این موضوع نشان می دهد چه قدر غیر منطقی است که امروزه حق زنان را با حق کشتن کودکی متولد نشده در هم بیامیزیم یا بین آن ها سردگم شویم.

65 - Serrin Foster

66 - Alice Paul

67 - Equal Rights Amendment

بنیان گذاران سازمان تنظیم خانواده

بعد ها گروهی جدید دنباله روی آنتونی و پال و دیگر فمینیست ها موافق با سقط جنین شدند. برجسته ترین آن ها مارگارت سنگر بود. او نه تنها از روش های مختلف جلوگیری از بارداری دفاع می کرد، بلکه سقط جنین را نیز ابزاری برای اصلاح نژاد، بهبود وضعیت اقتصادی و مالی و آزادی روابط جنسی می دانست.

مارگارت سنگر اهداف را جهت دهی نمود و اولین رئیس سازمان تنظیم خانواده شد. بزرگترین سازمانی که امروزه تسهیل کننده و فراهم آورنده امکانات سقط جنین است. حقیقت شوک آور دیگری که من به دقت آن را مورد بررسی قرار داده ام آن است که سازمان او سقط جنین را به عنوان روش کنترل جمعیت و تولد کسانی می دانست که از نظر آن ها ضعیف هستند. من بر میز کار خود تپه ای از نوشته های اصلی سنگر و همچنین کپی ای از مجله^{۶۸} او را دارم. خوانندگان این کتاب را تشویق می کنم که نوشته های سنگر را بخوانند و باور ها و نگرشی که به زایش سازمان تنظیم خانواده و جنبش هایی که مدافع آری به سقط جنین در آمریکا هستند را خود کشف کنند. (برخی از نقل قول ها نسبت داده شده به مارگارت سنگر در منابع جنبش مخالف صحت ندارد یا حداقل استناد به آن ها مشتمند نیست. به این خاطر که برای این نقل قول ها منبع موثقی ارائه نداده ام، فقط می توانم بگویم امکان دارد که موثق نباشد. استناد به حرف های سنگر و بررسی کنترل تولد در این نسخه محدود به نقل قول ها از نسخ اصلی موجود است).

مارگارت سنگر فقیران و معلولین را به عنوان نیروهای شوم و لشکر بی مسئولیتی و نادانی می دانست. او ادعا می کند که وجود آن ها باعث تقویت هجوم به انسان های هوشمند و به خطر انداختن سلامت نژادی ما می گردد. او هشدار تولید مثل بدون تبعیض یا بی رویه را بین افراد پست تر جامعه عنوان داد. کسانی که در آینده تبدیل به رأی دهنده می شوند، کسانی که آزادی ما را از ما می گیرند. بنابراین آن ها در آینده

زبان غیر قابل جبرانی برای تمدن بشری محسوب می شوند. او اعضای فقیر با امکانات ضعیف جامعه را "جرم مرده ای از اضافات انسانی!" می نامد.

در فصلی به نام "بیداد خوش قلبی" سنگر بحثی را مطرح می کند که گروه های داوطلب کمک به زنان بارداری که از سقط جنین منصرف شده اند را، "آسیب رسانان مثبت" به جامعه و آینده این نژاد می داند. او ادعا می کند که تأثیرات مراکز زایشگاه و مراکز نگهداری از کودکانی که توسط سازمان های بشر دوستانه حمایت می شوند باعث یک تباهی موروثی بر نژاد بشر خواهد شد و شاید هم تا کنون تأثیر خود را گذاشته اند. استفاده از واژه تخصصی "تباهی موروثی" یا Dysgenic به وضوح باور او را نشان می دهد که این تلاش ها جهت کمک به زنان با قانون "بقای اصلح" داروین در تضاد است، قانونی که بر طبق آن ضعیف تر ها به طور طبیعی به خاطر ویژگی های پست ترشان نابود می شوند.

همین دیدگاه بر کل مجله سنگر حکم فرماست. این مجله پر است از مقالاتی با همین نگرش. سر تیتز هایی چون: "مشکل نژادی بشری"، "به سوی اصلاح نژادی". "استرلیزه کردن نژاد بهتر؛ نیازی فوری". نویسنده مقاله آخر دکتر ارنست رودین^{۶۹} رهبر آلمانی جنبش به نژادی^{۷۰} است که در همان سال ها به شدت مشغول اتخاذ تصمیمات و یافتن راه حل هایی برای اصلاح نژاد یا پاکسازی قومی، توسط نازی ها بود.

سنگر سازمان تنظیم خانواده و به نژادی

جنبش بین المللی به نژادی، که حتما مارگارت سنگر هم در تأسیس آن نقشی داشته، به وضوح سیاست ها نژاد پرستانه نازی ها را تا اواخر سال ۱۹۳۸ تحسین

⁶⁹ - Ernst Rudin

⁷⁰ - Eugenics movement

می کرد. سنگر خود شخصاً خطاباً خوش آمدگوئی کنفرانس بین المللی به نژادی در سال ۱۹۲۵ را قرائت کرد.

بر طبق نوشته ماروین اولاسکی،^{۷۱} پروژه سیاه پوستان « Negro project » مارگارت سنگر در سال ۱۹۳۰ به خاطر فعالیت و توزیع روش های جلوگیری از بارداری بین افرادی که نگرانی های بسیاری در مود اصلاح نژادی شان وجود داشت مورد تقدیر و ستایش قرار گرفت. وقتی به وضوح به این نتیجه رسیدند که روش های جلوگیری از بارداری به شکلی موثر جمعیت سیاه پوستان و گروه های هدف دیگر را محدود نمی کند، آن ها رو تشویق به انجام سقط جنین به عنوان راه حلی برای کنترل گسترش نژادها و خانواده های ناخواسته کردند. به گفته خود سنگر، کمک به نجات ضعیفان و فقیران و اجازه تولید مثل به آن ها پس رفتی در تکامل انسان محسوب می شود. این کار به جای آنکه گروه های انسانی که برای آینده نژاد بشری مضر هستند را از بین ببرد باعث شده که آن ها به خوبی رشد کنند و بر جهان تسلط یابند. این توده ها، فقیران و افراد بی سواد هستند و این افراد اقلیتی نژادی را تشکیل می دهند. سنگر بیشتر مایل به "هدف قرار دادن و نابود کردن" این توده ها است تا کمک کردن به آن ها.

این تاریخچه به ما نشان می دهد که چرا تا امروز سازمان تنظیم خانواده عملاً کاری در راستای ارتقای فرهنگ فرزند خواندگی یا کمک به گروه اقلیتی از زنان فقیری که به جای سقط فرزندان شان تصمیم گرفتند به آن ها اجازه حیات دهند ارائه نداده است. سازمان تنظیم خانواده حتی اقدامات قانونی متضادی در جهت بستن مراکز بارداری که به زنان انتخاب دیگری غیر از سقط جنین را پیشنهاد می کنند را اعمال کرده اند.

اگر چه من مطالب زیادی درمورد سازمان تنظیم خانواده را می خوانم، اما هرگز ندیده ام که سنگر در جایی به خاطر دیدگاه به نژادی بی معنی و نابودگرش عذر خواهی کرده یا آن را انکار نماید. تبعیض او علیه فقیران و معلولین فیزیکی و ذهنی و نژاد

71 - Marvin Olasky

پرستی او، تمام فلسفه و جهانبینی در پس سازمان تنظیم خانواده را تشکیل می دهد. تعدادی از رهبران اقلیت ها برای این سازمان کار می کنند اما این میراث و فلسفه این سازمان را تغییر نمی دهد. نمی پذیریم که تمامی مدافعین حق سقط جنین نژاد پرست هستند و این که همه مخالفین حق سقط جنین هم نژاد پرست نیستند. باور دارم که بدون توجه به انگیزه ها، نگاه دقیق تری به تاریخ و استراتژی کنونی جنبش آری به سقط نشان می دهد که سقط جنین آنقدر که به سود اثبات برتری سفیدپوستانی که خود را بالاتر می دانند عمل می کند در خدمت ایجاد برابری نژادی برای گروه های اقلیت نیست.

سقط جنین و حقوق زنان امروزی

یکی از اهداف اولیه مطرح شده سنگر ترویج " لذت جنسی نا محدود بدون بار کودک ناخواسته " بود. به دنبال هولوکاست، دیدگاه به نژادی (که سقط جنین هم بخشی از آن بود.) اعتبار خود را از دست داد. سازمان سنگر تبدیل به سازمانی زیر زمینی شد و بعد ها به عنوان بنیاد تنظیم خانواده روی کار آمد. پزشک متخصص سقط جنین سابق دکتر برنارد ناتانسون^{۷۲} بیان کرد که در دهه ۱۹۶۰ او و دیگر همکارانش در تعیین استراتژی های دفاع از جنبش آری به سقط جنین عمداً سقط جنین را به عنوان حق زن مطرح کردند تا دیگر موضوع تنها سقط جنین نباشد بلکه مسئله حقوق زنان باشد.

سپس یکی از فمینیست ها بحثی را مطرح می کند و با ادغام فمینیسم و سقط جنین تئوری " فمینیسم تروریست " را به وجود می آورد. او فمینیست ها را مجبور می کند که به خاطر باور هایشان مرتکب قتل شوند. گروه فمینیست ها برای همیشه در نشریه خود شان به نام American Feminist ، عکس کودکی را نشان دادند و پرسیدند : " آیا این چهره ی دشمن است؟ " آن ها می گویند که به مدت ۲۰۰ سال

⁷² - Bernard Nathanson

جزو مخالفان سقط جنین و ادغام با فمینیسم بودند تا این که از سال ۱۹۷۰ گروه‌های مدافع جنبش زنان در آخر داشتن حق سقط جنین را پذیرفتند.

نظر سنجی‌های قبلی نشان می‌داد که زنان بیشتر از مردان از حق زندگی کودک متولد نشده دفاع می‌کنند. زمانی بیشترین طرفداران سقط جنین در آمریکا (و همچنین دیگر کشورها) مردان سفید پوست بین ۲۰ تا ۴۵ ساله بودند. دقیق‌تر بگوییم گروهایی که همیشه مدافعین حق سقط جنین هستند در واقع مردان مجردند. خنده‌دار است که سقط جنین به حق زنان تبدیل شد در حالی که بی‌مسئولیتی و عدم توجه مردان به زنان و کودکان را نشان می‌دهد. آیا مردان نباید کاری بیشتر از تأمین هزینه کشتن کودکان انجام دهند؟ آیا نباید شجاعانه به زنی که باعث بارداری او شده‌اند بگویند: "من از کودکمان حمایت می‌کنم و هر کاری که بتوانم انجام می‌دهم و اگر من رو بپذیری، از تو هم حمایت می‌کنم!"

تعیین جنسیت ضد زن

یک از موارد کنایه آمیز بودن این موضوع این است که این جنبش بزرگترین و تنها ابزار محروم کردن زنان از اصلی‌ترین حقشان را تأیید می‌کند. محروم کردن از حق زندگی!

بر اساس گزارش منتشر شده در دسامبر ۲۰۱۱ از شبکه‌ای بی‌سی، فشار بر زنان در هندوستان برای به دنیا آوردن فرزندان پسر، منجر به سقط ۵۰ هزار کودک متولد نشده دختر در هر ماه گشت. حدود یک میلیون کودک در هر سال. در نتیجه، تعداد مردان از زنان ۴۰ میلیون بیشتر شد. حتی استفاده از تکنولوژی سونوگرافی برای تعیین جنسیت کودک غیر قانونی اعلام شد اما این هم نتیجه بخش نبود و سونوگرافی‌های زیرزمینی در کلینیک‌ها، قانون را دور می‌زد. در آمریکا، دکتر سونیتا پوری^{۷۳} که به

جمعیت مهاجر هندی خدمت می کرد، از خود پرسید که چرا بیماران او مشتاق فهمیدن جنسیت فرزند در رحم هستند. در بین ۶۵ مصاحبه ای که او انجام داد دریافت که ۸۹ درصد از زنانی که فرزند دختری را حمل می کنند تصمیم به سقط دارند و نزدیک به نیمی از آن ها قبلاً فرزند دختر خود را سقط کرده اند. مورد شوک آور دیگر این بود که انتخاب سقط دختران بر اساس اراده آزاد نبود، بلکه اغلب خشونت خانگی برای انجام سقط عامل اصلی را تشکیل می داد. آماری که در آکادمی ملی علوم ارائه شد تعداد زنانی که در هندوستان و چین اقدام به سقط جنین نموده اند را ۸۰ میلیون تخمین زده بود. کشتار جنسی مشابهی نیز در سراسر آسیا به چشم می خورد که با مشخص شدن جنسیت نوزاد نوزادان دختر سقط می شدند.

سقط جهانی به عنوان تعیین جنسیت

روزنامه تلگراف بریتانیا گزارش داد در ژانویه ۲۰۱۲ بیشتر زنان در این کشور ها از روش های کاستن تعداد جنین در بارداری های چند قلو (روشی که در بارداری هایی چند قلو، یک جنین یا بیشتر را سقط می کنند تا جنین دیگر زنده بماند.) استفاده می کنند. هم زمان سازمان خدمات سلامت ملی NHS هشدار داد که کاستن از تعداد جنین ها در بارداری های چند قلو، برای کودکی که قصد زنده نگه داشتنش را دارند خطر آفرین است. مادران آینده باید از خطرات فیزیکی و روانی تأثیرات عملی که بارداری انتخابی گفته می شود مطلع شوند.

ریسک خطر هنگامی افزایش می یابد که هر روزه تعداد بیشتری از زنان انتخاب می کنند که یکی از جنین ها و یا هر سه جنین را سقط کنند. معمولاً به این خاطر که احتمال ناقص متولد شدن کودکان وجود دارد. در حالی که تعدادی از دانشمندان به سختی در تلاش برای نابود کردن کودکان هستند، در آلمان و اسرائیل دانشمندان می آموزند که چگونه اسپرم را در آزمایشگاه پرورش دهند تا مردان ناتوان در تولید مثل بتوانند در آینده در تشکیل کودکان حاصل از مهندسی ژنتیک یا کودکانی که می توان

از طریق مهندسی ژنتیکی برخی ویژگی‌های آن‌ها را تعیین کرد شرکت کنند. تنها کسی که انتخابی برای او باقی نمانده اشخاص کوچکی هستند که جامعه، دکترها و والدین انتخاب می‌کنند که زنده بمانند یا بمیرند.

در دسامبر ۲۰۱۱ گزارش‌های مربوط به خانواده‌ها در سازمان ملل از تمایل زنان ارمنی برای سقط جنین ابراز نگرانی کرد. گزارش از این قرار بود که از هر شش زن یک زن می‌خواست که فرزند دختر خود را نگاه دارد. گزارش می‌گوید: "این به این معنی است که هر ساله ارمنستان ۱۴۰۰ مادر بالقوه را از دست می‌دهد."

دکتر استیفن موشر، متخصص آمار جمعیتی در چین، نسبت ارجحیت جنس مذکر در تولد کودکان چینی، کره ای و هندی در آمریکا را کشف کرد. آن‌ها در تحقیقات خود دریافتند که به ازای هر ۱۵۱ پسر فقط ۱۰۰ دختر نجات می‌یابند. مابقی دختران از طریق سقط جنین نابود می‌شوند. سقط جنین تبدیل به اولین روش برای از سر راه برداشتن دختران ناخواسته در سراسر جهان تبدیل شده است. اما این موضوع تازه ای نیست.

در سال ۱۹۸۹ تحقیقات به عمل آمده از ۱۲ روستا در هندوستان پرده از آماری ترسناک برداشت. از جمعیت ۱۰ هزار نفری، فقط ۵۰ نفر دختر بودند. مابقی دختران، از طریق سقط جنین کشته شده بودند. در بمبئی از هر ۸ هزار تست تشخیص جنسیت کودکان، تمام کودکان مونث منهای یک نفر از آن‌ها کشته شدند. به خاطر سقط‌های اتفاق افتاده بعد از تعیین جنسیت، دو سوم از کودکان متولد شده در چین مذکر هستند. در حواشی شهرها نسبت پسران به دختران ۴ به ۱ است. مجله ای چینی گزارش داد که جمعیت مردان زیر بیست سال تا سال ۲۰۱۹ نسبت به زنان همان سن ۲۳ میلیون بیشتر خواهد بود. چرا؟ سقط جنین و ارجح دانستن پسران نسبت به دختران.

از تست تشخیص جنسیت کودک در آمریکا نیز استفاده می‌شود. در سال ۱۹۷۵، اخبار جهان پزشکی گزارش داد که در مطالعات اخیر از ۹۹ زنی که از جنسیت کودک خود مطلع شده اند ۵۳ مورد از کودکان متولد نشده پسر و ۴۶ مورد دختر بودند. تنها یکی از مادران تصمیم به سقط کودک پسر خود گرفت و مابقی ۲۹ نفر دختران خود را

سقط کردند. هر گزارشی که من دیده ام نشان می دهد که وقتی جنسیت مشخص می شود، والدین بیشتر تصمیم به سقط دختران می گیرند تا پسران. بنابراین فمینیست ها حامی حق سقط جنین چگونه به این کشتار هدفمند دختران متولد نشده پاسخ می دهند؟

بر اساس گزارش مجلهٔ BIOETHICS استفاده از تکنولوژی برای انتخاب جنسیت باعث می شود نه تنها به تعداد زنانی که در آینده به دنیا می آیند افزوده نشود بلکه کاهش یابد این تنها به این خاطر است که شمار زنان به صورتی چشمگیری از شمار مردان در کشور های مختلف دنیا کمتر خواهد بود. کشتن کودک مونث متولد نشده، کشتن زن جوانی است. حقوق برابری برای زنان نمی تواند وجود داشته باشد تا وقتی که حق برابر برای زنان متولد نشده اعمال شود.

فصل ۹

آیا ما می‌توانیم انتخاب کنیم که با بدن خود چه کنیم؟

مدافعین جنبش آری به سقط جنین مدعی هستند که هر زن می‌تواند خود انتخاب کند که می‌خواهد با بدن خود چه کند. خنده دار آن است که حق انتخاب زنان برای انجام سقط جنین باعث می‌شود که سالانه حدود ۶۵۰۰۰۰ زن (کودکان متولد نشده دختر) از طریق انتخاب مادرشان، از انتخاب آینده برای خود باز بمانند. (این آمار مربوط به نصف کودکان سقط شده است زیرا نصف دیگر مذکر هستند، اگر چه ما دیدیم که تعداد مؤنث‌های سقط شده همیشه بیشتر است!) حقیقت این است که کودک مؤنث کشته شده از طریق سقط جنین، دیگر حیات ندارد. او بدن ندارد و نمی‌تواند انتخابی داشته باشد زیرا تمام این حقوق توسط بالغین از او ربوده شده است.

علی‌رغم این حقیقت که مردان هم در آنچه که با بدن خود انجام می‌دهند آزادند، مرد از نظر قانونی اجازه ندارد که خود را در معرض نمایش قرار دهد. قوانین مختلفی برای ادرار در مکان‌های عمومی، روسپی‌گری، استفاده از مواد مخدر، تجاوز به حقوق دیگران و یا حتی ولگردی وجود دارد اگر چه همه آن‌ها در حیطه انتخاب شخصی از آنچه با بدنمان می‌کنیم قرار می‌گیرد. اکثر ما موافقیم که این قوانین، اگر چه آزادی شخصی افراد را محدود می‌کنند، اما همیشه به نفع کسانی است که آزادی شخصی‌شان توسط افراد خاطی به طور مستقیم یا غیر مستقیم نقض می‌شود. دست من بخشی از بدن من است، اما من آزاد نیستم تا از شما دزدی کنم یا به شما یا فرزند شما یا به خود آسیب بزنم. آیا خوشحال نیستید که قانون مانعی ایجاد می‌کند که من نتوانم آزادانه هر چه که می‌توانم با بدنم انجام دهم را به تحقق برسانم؟

حق انتخاب

در زمان سخنرانی و ارائه مواضع جنیش نه به سقط جنین، در کمپ های مدارس دولتی، معمولاً سخنانم را با این جمله آغاز می کنم: " من طرفدار حق تصمیم گیری هستم!" فوراً می توانم آرامش را در چهره ها ببینم و گاهی هم مرا تشویق می کنند. ادامه می دهم و می گویم: « چون طرفدار حق انتخاب هستم، باور دارم هر مردی حق دارد با هر زنی رابطه جنسی داشته باشد، اگر که انتخاب آن زن نیز این باشد. آخر، بدن اوست، ما حق نداریم به او بگوییم با بدن خود چه کند و نکند.»

بعد از اینکه از شوک در آمدند، از آن ها می خواهم منطق استدلال اشتباه مرا پیدا کنند. آن ها می گویند در اشاره به حق مرد برای انتخاب از آسیبی که به زن بی گناهی وارد می کند و حقی که از آن زن ضایع می شود غافل مانده ام. سپس بلافاصله می گویم: « پس شما مخالف حق انتخاب هستید؟ »

بعد از این جملات آن ها به این نتیجه می رسند که برخی انتخاب ها باید غیر قانونی اعلام شود. سپس از آن ها می پرسم: « پس شما بعضی از انتخاب ها را درست می دانید و با بعضی مخالف هستید؟ و این بستگی به این دارد که انتخاب چیست و آیا به بی گناهی آسیب می رساند یا خیر؟ بله! » و همه آن ها موافقت می کنند.

به آن ها می گویم: « پس اگر بتوانم به شما نشان دهم حق انتخاب زن برای سقط جنین نیز قطعاً به انسان دیگری آسیب می زند، آن موقع شما نیز مانند من مخالف آزادی سقط جنین خواهید بود.» امید من این است که آن ها منطقی فکر کنند، منطقی که ناشی از فکر سالم است. ولی عجیب است که آن ها نمی توانند از منطق خود برای موضوع سقط جنین استفاده کنند. این بسیار مسخره است که از انتخابی فقط به خاطر آزاد بودن در انتخاب دفاع کنیم. همه کارهای شورانه ای که شخصی بر علیه شخصی دیگر انجام داده، با انتخاب بوده است و همچنین هر کار خوب و خیر نیز یک انتخاب است. حقیقت این است که اگر موضوعی انتخابی است این لزوماً به معنای قانونی یا غیر قانونی بودن آن موضوع نیست.

عوام فریبی که دربارهٔ موضوع "حق انتخاب" وجود دارد چشم پوشی از حقیقتی است که تمام انتخاب ها قانونی هستند یعنی هیچ کس به طور کامل طرفدار یا مخالف حق انتخاب نیست.

مدافع سقط جنین انتخابی

اعتراف می کنم که از واژه Prochoice یا «طرفدار انتخابی بودن» خوشم نمی آید. اما به این خاطر از آن استفاده می کنم که این واژه در فرهنگ ما فراگیر است و از آن به عنوان ارزش یاد می شود. اما واقعاً واژه گمراه کننده ای است. وقتی ما درباره طرفداران محیط زیست، تجارت آزاد و یا طرفداران استفاده از ماری جوانا صحبت می کنیم مشخص است که منظور ما چیست. اما اگر کسی از کلمه محیط زیست، تجارت آزاد و یا ماری جوانا استفاده نکند چه؟ خیر! ما این مواضع را مبنی بر داشتن حق آزادی انتخاب خواهیم دانست. اما واژه Choice یا تصمیم مترادف محیط زیست، تجارت آزاد و یا ماری جوانا نیست. واژه Prochoice یا انتخاب موضوع مورد بحث را مخدوش می سازد، چون لازم به توضیح است، انتخاب در چه موردی؟ اگر توجه ما بر «حق انتخاب» باشد به راحتی می توان از خود موضوع مورد بحث فاصله گرفت.

واژه «Pro abortion» یا طرفدار سقط جنین بودن، به ما می گوید که آن شخص فکر می کند سقط جنین ایرادی ندارد. یعنی او طرفدار قانونی بودن سقط جنین است. مشکلی نیست، ما می توانیم موافق یا مخالف باشیم، اما حداقل این واژه به ما می گوید که در چه موردی صحبت می کنیم. واژه «Prochoice» به ما می گوید که اگر کسی فکر کند داشتن حق انتخاب درست است، خوب البته که همین طور است. اما این به چه معناست؟ همه ما وقتی که موضوع انتخاب محل زندگی، نوع ماشینی که سوار می شویم، نوع غذایی که می خوریم و هزاران انتخاب شخصی دیگر باشد طرفدار

حق انتخاب هستیم. همچنین ما در مورد مذهب، سیاست، نوع زندگی و یا حتی انتخاب پذیرش یا عدم پذیرش دیگران طرفدار حق انتخاب هستیم.

واقعاً، من دربارهٔ اکثر انتخاب‌ها در زندگی، طرفدار حق انتخاب هستم، حتی وقتی که شخصاً با انتخاب فرد دیگری موافق نباشم. من علاقه‌ای به دیکته کردن انتخاب خود بر دیگران ندارم و همین‌طور هم نمی‌خواهم که کسی به من دیکته کند. اما این پایان بحث نیست، چون مسائل بسیاری وجود دارد که هیچ‌کدام از ما نمی‌توانیم طرفدار داشتن حق انتخاب افراد دربارهٔ آن مسائل باشیم. مثلاً حق انتخاب حمله کردن شخصی به شما، ورود بدون اجازه به منزلتان، سرقت ماشین یا کلاه برداری از شما در معاملات.

البته این واضح است که مردم در انتخاب مسائل مختلف زندگی خود آزادند اما این بدان معنا نیست که باید آن‌ها را انتخاب کنند. در مورد کسی که می‌گوید: «من خودم از تو چیزی نمی‌دزد، اما در مورد سرقت طرفدار حق انتخاب هستم، نظرتان چیست؟» خوب، ما نه تنها می‌توانیم بگوییم که آن‌ها در دفاع خود از حق سرقت در اشتباه هستند بلکه ما به آنها اجازه نمی‌دهیم تا واژهٔ «Prochoice» یا حق انتخاب را برای توجیه اخلاقی عقاید خود درباره سرقت به کار بگیرند. ما به آن‌ها چنین خواهیم گفت: «از انتخاب حرفی نزن! موضوع سرقت است! تو طرفدار انتخاب نیستی تو طرفدار سرقتی!»

طرفدار انتخاب یا طرفدار سقط؟

برخی اوقات در مباحثات مربوط به سقط جنین با طرفداران جنبش آرای به سقط جنین، عمداً از واژه طرفدار سقط جنین استفاده می‌کنم و می‌بینم که آن‌ها به شکلی اجتناب‌ناپذیر عکس‌العملی تدافعی نشان می‌دهند. آن‌ها می‌گویند: «من طرفدار سقط جنین نیستم، من طرفدار حق انتخاب آزاد هستم!» مشخص است که احساس می‌کنند دارد به آن‌ها توهین می‌شود. بعد می‌پرسم: «چرا فکر می‌کنید که سقط

چنین واژه ناپسندی است و چرا نمی خواهید به عنوان طرفداران سقط جنین شناخته شوید؟ « جواب این است که کلمه انتخاب با موفقیت اصل این موضوع را تغییر می دهد، در حالی که واژه سقط جنین نمی تواند چنین کاری انجام دهد.

واژه مخالف انجام سقط جنین و طرفداری از سقط جنین از واژه مدرن طرفدار انتخاب یا طرفدار حق حیات بسیار واضح تر و صحیح تر است. تعداد بسیاری از افراد هم کلمه Prolife یا طرفدار زندگی بودن را مخالفت در برابر حکم اعدام یا جنگ و یا دفاع از گروه خاصی از افراد متولد شده به کار می گیرند. جالب این است که حتی کسانی که خود را مدافع حق حیات می دانند هم با سقط جنین موافق هستند. آن ها به خاطر دفاع از اجرای عدالت در حق افراد مظلوم و آسیب پذیر دیگر به خود می بالند، در حالی که از احقاق حقوق متولد نشدگان غافل مانده اند. به کار گیری واژه حق انتخاب یا « Prochoice » در این باره اشتباه است، به خاطر این که کاملاً موضوع سقط جنین را عوض می کند. این واژه تلاش می کند که موضعی اخلاقی در رابطه با سقط جنین را اختیار کند زیرا می داند گرفتن یکی از اصلی ترین حقوقی که یک انسان می تواند داشته باشد یعنی گرفتن زندگی یک کودک بی گناه متولد نشده به هیچ وجه توجیهی ندارد. هر دو اصطلاح در صورت عدم استفاده از کلمه سقط جنین، می توانند آن موضوع اصلی را که در خطر است مخدوش سازند، یعنی حق کودک تولد نیافته برای زندگی.

از دیدگاه تبلیغات سیاسی، باید اعتراف کنم جنبش آری به سقط جنین در بازی با کلمات پیروز بوده است. کلمه " انتخاب " جایگزینی است برای کلمه " سقط شده " که به طور هولناکی عمل سقط را می پوشاند و شما در هنگام بحث بر علیه سقط جنین انگار دارید بر علیه حق انتخاب نظر می دهید. طرفداران حق زندگی هرگز نباید در برابر حق داشتن انتخاب ایستادگی کنند چون این جنگی است که در آن بازنده خواهند بود و نباید وارد آن شوید حتی اگر احتمال پیروزی شما وجود داشته باشد.

بیشتر باید درباره موضوع اصلی یعنی سقط جنین بحث کنیم و از آن منحرف نشویم. هر موقع کلمه طرفدار حق انتخاب را می شنویم، باید از خود بیرسیم و دیگران

را نیز بر پاسخگوئی به این پرسش ترغیب کنیم که دقیقاً داریم دربارهٔ چه انتخابی صحبت می‌کنیم؟ اگر موضوع سقط جنین است سؤالی که پیش می‌آید این است: « آیا فکر می‌کنید افراد باید حق کشتن کودک خود را داشته باشند؟ » مخالفت با سقط مخالفت با انتخاب به صورت کلی نیست. ما با یک انتخاب خاص مخالفیم و آن هم کشتن کودکان است.

سؤال معروف مدافعین جنبش آری به سقط جنین را در نظر داشته باشید، سؤالی که بر روی بر چسب‌ها دیده ام: « اگر شما برای انتخاب کردن به من اعتماد ندارید، چطور یک کودک را با اطمینان به من می‌بخشید؟ » قصد تمام کردن بحث است. اما دقت کنید که چقدر هوشمندانه واژهٔ انتخاب جایگزین کلمه سقط جنین شده است. وقتی کلماتی را به کار می‌بریم که منعکس‌کننده واقعیت هستند، سؤال تبدیل به « اگر به من برای کشتن کودکم اعتماد ندارید، چطور برای بزرگ کردن او به من اعتماد می‌کنید؟ » بله؟ وقتی ما "حق تجاوز" یا "حق انتخاب" سقط جنین را در مقابل هم قرار می‌دهیم، با واژه حق مخالف نیستیم. بیشتر، مخالف خطا هستیم و مخالفت ما از روی تنگ نظری و تعصب نیست.

مسئله حقوق مدنی

مارتین لوتر کینگ جملهٔ معروفی دارد که بر سر در دادگاه مرکزی پرتلند نصب شده است. او می‌گوید: « بی‌عدالتی در یک جا تهدیدی برای عدالت در جاهای دیگر به شمار می‌رود. » آمار کشتن کودکانی که متولد شده اند هر روزه ما را در بهت فرو می‌برد. اما این کشتار نتیجه منطقی و ادامه تفکری است که سقط جنین را تأیید می‌کند. اگر پدر و مادر حق دارند زندگی کودک را ۶ ماه قبل از تولد بگیرند چه چیزی می‌تواند حق خاتمه دادن به زندگی آن کودک ۶ ماهه بعد از تولد را از آن‌ها بگیرد؟ همان والدین! همان کودک! بدون توجه به اندازه و سن، فرق در کجاست؟

ما به همان دلیلی که با برده داری مخالفیم باید مخالف سقط جنین هم باشیم. هر دوی این اعمال به معنی نقض حقوق بنیادی انسان ها است. هیچ حق خدادادی به اسم حق راحتی وجود ندارد، اما حق خدادادی برای حیات وجود دارد. اردوگاه های کار اجباری نازی ها تأیید و شهادتی است بر این که چه اتفاقی خواهد افتاد وقتی که قدرتمندان تصمیم بگیرند که چه کسی حق زندگی دارد و چه کسی ندارد؟ نوشته ها و علائم در بازداشتگاه آشویتس هیتلر می گویند: «دیگر هرگز!» با این حال بعد از آن هولوکاست اتفاق افتاد. امیدوارم که روزی مسئولان کشور ما اعتراف کنند و بگویند سقط جنین کودک کشی است. «دیگر هرگز!»

تمامی انسان ها به صورت برابر خلق شده اند و برابر متولد می شوند. برای انسان بودن لزوماً احتیاج نیست که شما به دنیا آمده باشید همان طور که راه رفتن و صحبت کردن لزوماً شما را تبدیل به انسان نمی کند. بنابراین هر وقتی دو نفر با هم برابر هستند، از حقوقی برابر نیز برخوردارند. از این رو، مادر هم به اندازه کودک خود حق زندگی دارد. اما تقریباً در تمامی سقط ها، حق زن برای زندگی مسئله مورد بحث نیست، چون زندگی او در خطر نیست. حق داشتن سبک خاصی از زندگی هرگز مطلق و بی قید و شرط نبوده و همواره سبکی که ما برای زندگی انتخاب می کنیم، تأثیرات خاص خود را بر دیگران دارد. سازمان تنظیم خانواده می گوید: «میل به ادامه تحصیل یا کار، دلایلی معمولی هستند که باعث می شوند زنان بارداری ناخواسته را خاتمه دهند.»

ادامه تحصیل و کار در بسیاری از موارد اهدافی درست و منطقی به شمار می آیند و بارداری می تواند انجام آن ها را دشوار سازد، اما یک زن معمولاً می تواند به کار و تحصیل خود در طول بارداری نیز ادامه دهد. اگر انتخاب کند که کودک را خود بزرگ کند، راه هایی برای نگهداری از کودک وجود دارد. اگر او بخواهد خارج از خانه کار کند حتی قوانینی برای زن وجود دارد که می تواند کودک خود را به بیمارستان یا سازمان های دیگر بسپارد. بنابراین بدون توجه به چالش های پیش رو، حق فرد برای داشتن و حفظ نوع زندگی خاص بر حق فرد دیگر برای زنده ماندن ارجحیت ندارد.

حق انتخاب قربانیان چه می شود؟

زنی می گفت: « وقتی زن باردار می شود، نمی تواند انتخاب کند که مادر شود یا نه! چون مادر شده است ... تنها تصمیم باقی مانده این است که او کودک را زنده می گذارد یا نه!»

برده داران طرفدار حق انتخاب بودند ولی آن ها با تاکید بر تفاوت های فیزیکی ادعای خود برای برتری جویی نسبت به برده ها را توجیه می کردند. آن ها می گفتند: « شما نباید حتماً برده دار باشید، اما به ما نگوئید که حق داشتن برده را نداریم!»

کسانی که مدافع غیر قانونی شدن حق برده داری بودند متهم به مخالفین حق انتخاب و معارضین آزادی و تحمیل اخلاقیات ضد برده دارانه نسبت به دیگران محسوب می شدند. این ادبیات به طرز عجیب و ترسناکی نزدیک به کلماتی است که مخالفین حق سقط جنین با آن سر و کار دارند.

تمامی جنبش های این چینی چون استثمار برده ها، روسپی گری، معاملات مواد مخدر تا سقط جنین خود را طرفدار حق انتخاب می دانند و جنبش های مخالفی که محبت و رهایی را پیش کش می کنند «مخالفین حق انتخاب» می نامند. رسوائی و بد نامی موضع طرفداران حق انتخاب زمانی آشکار می شود که معلوم می شود آنان به قربانیان خود حق انتخابی نداده اند. چون سیاه پوستان برده بودن را انتخاب نکردند. یهودیان رفتن در کوره های مرگ را انتخاب نکردند. زنان تجاوز را انتخاب نمی کنند و کودکان هم سقط جنین را انتخاب نمی کنند.

فصل ۱۰

آیا سقط جنین مسئله‌ای مربوط به حریم خصوصی است؟

همه شنیده ایم که گفته می‌شود: «سقط جنین به کسی مربوط نیست. همه حق داشتن حریم شخصی خود را دارند.» بر خلاف باور عمومی، قانون اساسی آمریکا به هیچ وجه موضوع حریم خصوصی را مطلق نمی‌داند. البته، همه ما حق داشتن حریم شخصی خود را داریم. اما حریم شخصی هرگز حق مطلق نیست و بیشتر زیر سایه حقوق والایتر حفظ شده است، اما هرگز مغلوب نشده و رنگ نباخته است.

درباره مردی که زن خود را کتک می‌زند و می‌گوید: «آنچه در حریم شخصی خود انجام می‌دهم به کسی مربوط نیست!» یا مردی که می‌گوید: "ببینید، اگر بخواهم فرزندم را بزنم یا مورد سوء استفاده قرار دهم در پشت درهای بسته ملک خودم انجام می‌دهم و به شما هم ارتباطی ندارد!" چه می‌گویید؟ حالا این جمله را در نظر داشته باشید: «سقط جنین تصمیمی شخصی است بین زن و پزشک او.» ولی واقعیت این است که هر تصمیم در حریم شخصی نمی‌تواند الزاماً قانونی باشد بنابراین مردی که کسی را اجیر می‌کند تا همسرش را به قتل برساند هم تصمیمی خصوصی گرفته، اما عبارت حریم شخصی اعمال او را قانونی جلوه نمی‌دهد.

دیدگاه اخلاقی پزشکانی که تخصص لازم را دارند به اندازه تشخیص تخصصی آن‌ها معتبر نیست. (هر چند خود تخصص آن‌ها هم می‌توانند دچار مشکل باشد.) خیلی از پزشکان افراد با وجدانی هستند که رفاه حال انسان‌ها را بالاتر از وقت و پول خود قرار می‌دهند. متأسفانه تاریخ هم گواهی است بر این که پزشکان هم مردمی عادی هستند؛ یعنی می‌توانند به دیگران آسیب بزنند و صدمات وارده را توجیه کنند.

پزشکان نازی

رابرت جی لیفتون^{۷۴} در کتاب منحصر به فرد خود به نام پزشکان نازی، مدارکی را ارائه داده که نشان می دهد چگونه متخصصین رشته های پزشکی جراحی های مرگبار و بی رحمانه ای را بر بدن کودکان درمانده انجام می دادند در حالی که آرامش عجیبی در چهره آن ها دیده می شد. آن ها بهترین پرسنل پزشکی آموزش دیده اروپایی بودند و نه فقط آلمانی، اما ارزش های اخلاقی خود را ترک کرده بودند.

در طول جنگ جهانی دوم در آمریکا و بریتانیا، سردمداران تحقیقات به نژادی و بنیاد های خیریه کار خود را آغاز کردند و به ترویج افکار نژاد پرستانه با هدف از بین بردن یهودیان و معلولان باقی مانده مشغول شدند. انسان های تحصیل کرده در سراسر جهان اعمال هولناکشان را توجیه کردند، و اعمال آن ها با لفافه هایی چون دانشمندان هدفمند نادیده گرفته شد.

پزشکانی که عمل سقط جنین را انجام می دهند نسبت به کاری که انجام می دهند واقع گرا نیستند. همان طور که کارشناسان شاغل در شرکت های تنباکو درباره سیگار کشیدن واقع گرا نیستند. سود شخصی آن ها و سرمایه گذاری اقتصادی آن ها باعث از بین بردن حساسیت وجدان آن ها شده که می توانست به عنوان منبعی برای راهنمایی اخلاقی شان مفید باشد.

کسب حکمت از تجربه

خیلی از زنان جوان و والدین آنها نمی خواهند در برابر دیدگان قضاوت کنندگان شرمنده شوند. شاید آنها تعریف اشتباهی از " حریم شخصی " دارند. اما بدون توجه به نظر افراد درباره روابط جنسی خارج از ازدواج، بارداری اشتباه نیست، حتی اگر عمل منجر به بارداری ناخواسته باشد. هیچکس نباید چنین مادرانی را اشخاصی پست بداند و

با اعمال فشار آن‌ها را مجبور کنند که به قول آن‌ها "مشکل‌شان!" را با سقط و در واقع کشتن کودکان حل کنند. ما باید به مادر محبت کنیم و از او در طول دوران بارداری حمایت کنیم و راهنمایی‌هایی لازم را به او بدهیم تا کودک را خود بزرگ کند یا برای فرزند خواندگی او را به کسی بسپارد.

وقتی زن بی‌شوهری را می‌بینم که کودکی در بغل دارد، اولین عکس العمل من تحسین او است. متوجه هستم که او می‌توانست مشکلش را سریعاً حل کند و کودک را سقط کند اما در عوض اجازه داده تا کودکش زنده بماند. رابطه جنسی قبل از ازدواج عواقب جدی دیگری به غیر از بارداری را به دنبال دارد. به همین دلیل باید دروس مربوط به جلوگیری از رابطه جنسی قبل از ازدواج را بپذیریم. جواب منفی به آنچه آسیب‌زا است یعنی بلی گفتن به یک زندگی بهتر. اما وقتی رابطه جنسی قبل از ازدواج رخ داد، می‌توان از آن کسب تجربه کرد تا دیگر تکرار نشود. تصمیم به کشتن انسانی بی‌گناه هم تصمیم مهم و جدی است و هم گوئی ضعیف‌تر از تصمیم‌های دیگری است که قبل از آن گرفته شده است. این تصمیم باعث می‌شود کودکی با از دست دادن زندگی خود بهای اشتباهات دیگران را بپردازد. سقط جنین ممکن است موقتاً مشکل را بپوشاند، اما هرگز نمی‌تواند به صورت بنیادی آن را حل کند. سقط نماد نگرشی است که می‌گوید: «راحتی و خوشبختی من در الویت است، حتی اگر این راحتی باعث شود حق و حقوق کودکی بی‌گناه را نادیده بگیرم.»

این نگرش در حیطه‌های دیگر هم دیده می‌شود. محیط‌های کوچک و بزرگی، که اندک‌اندک باعث از هم گسسته شدن تار و پود اخلاقی جامعه می‌شوند. (و کنایه آمیز بودن آن این است که هرگز خوشبختی واقعی حاصل نمی‌شود.) حتی آن موقع که بارداری ناخواسته یا سخت است آن شرایط موقتی است. بر خلاف باور عموم، سقط جنین زن را از ۹ ماه ناراحتی و سختی نجات نمی‌دهد. معمولاً زمانی که زن متوجه می‌شود باردار است تا وضع حمل حدوداً ۶ تا ۷ ماه طول می‌کشد البته اگر وضع حمل پیش از موعد صورت نگیرد.

شنیده ام که مدافعین جنبش آری به سقط جنین زن را "زنجیر شده" به کودک می دانند. یعنی این که زن ها باید سالیان بسیاری اسیر کودکشان باقی بمانند. اما این گونه نیست چون بعد از تولد زن می تواند آزادانه نوزاد را برای فرزند خواندگی به ۱،۳ میلیون خانواده ای بسپارد که منتظر دریافت فرزند هستند. در حالی که بارداری یک دوره موقتی و کوتاه مدت است ولی مدافعین فکر می کنند که سقط جنین به یک باره وضعیت ثابت و پایداری را ایجاد می کند. شرایط سخت و موقتی یک نفر دلیل گرفتن حق حیات از شخص دیگری نمی گردد.

حقوق پدر و مسئولیت ها

از یک طرف به مرد گفته می شود که باید مسئولیت بارداری ناخواسته را بپذیرد و مادر و کودک را تحت حمایت های مادی و عاطفی خود بگیرد و از سویی دیگر، اگر همان کودکی که او مسئول دوست داشتن یا حمایت او است سقط شود، به مرد گفته می شود که سقط به او ربطی ندارد و این انتخاب مادر است. با این پیغام دو گانه آیا باید انتظار داشته باشیم مردها نسبت به مادر یا فرزند مسئولیت پذیر باشند؟ طعنه آمیز این است که سقط جنین به مرد اجازه می دهد و حتی او را تشویق می کند که بدون ترس و احساس مسئولیتی از زن بهره برداری جنسی کند. اگر زن باردار شد، مرد می تواند ۳۰۰ دلار بدهد و کودکی مرده را بخرد. وقتی که مرد بدون کودکی برای دوست داشتن و زنی برای حمایت کردن رها شود آن وقت مادری با بار قتل کودک خود تنها می ماند. « حق داشتن سقط جنین » باعث تقویت بدترین خصوصیت در مردان می گردد. معنی و مفهوم « فقط بین مادر و پزشک » این است کس دیگری قرار نیست با عواقب آن رو به رو شود. بر عکس، سقط جنین تأثیر بلند مدت و قدرتمندی بر مردان دارد.

نظر مردان

در مقاله ای که در مجله اسکوائر به چاپ رسید ۱۲ مرد داوطلبانه درباره بهایی که برای سقط جنین پرداخته بودند، صحبت کردند. برخی موافق سقط جنین بودند و برخی مخالف. برخی برای عمل سقط جنین مادر را تحت فشار قرار داده بودند ولی حالا به شدت پشیمان بودند. مردی می گفت: «درست است که بدن او بود، ولی من مغز او را شستشو دادم. من تمام تصمیمات را گرفتم. وقتی که کار تمام شد دهان مان را بستیم و دیگر درباره آن صحبت نکردیم. اما قبل از آن او جمله ای نبوتی به من گفت که: «واگنر! تو از این کار برای مابقی عمرت پشیمان می شوی. من هم به او گفتم: نه! نه! اما درونم آتشی افروخته شد. او درست می گفت. هرگز فراموش نمی کنم، هرگز خودم را نمی بخشم!»

مرد متأهلی می گفت: «ما سعی کردیم بفهمیم که چرا رابطه خوبی با هم نداریم. یکی از ما به ذهنش رسید که یک سال از سقط کودکان می گذرد و این اولین باری بود که احساس کردیم کسی را کشته ایم که با هم او را ساخته بودیم و او می توانست حالا زنده باشد. با هم صحبت کردیم و نا آرامی درونی خود را بیان کردیم. ما می دانستیم که عصبانی و ناراحت هستیم ولی تا آن زمان تمایلی برای رو به رو شدن با حقیقت نداشتیم.»

مرد دیگری که سال ها پیش با بی رغبتی با سقط موافقت کرده بود می گفت: «من باید به درد و آسیبی که می تواند دامن او را بگیرد فکر می کردم، چون مزه آن درد را می دانم. این تصمیم من نبود. ولی من بخشی از دلیل این اتفاق بودم و به هیچ وجه مقاومت نکردم. نمی توانم از این فکر که در نابودی کسی شریک جرم بودم آزاد شوم. حداقل این است که من باعث بارداری او شدم. احساس گناه دارم اما بیش از هر غمگین هستم.»

مرد دیگری از حسی گفت که نشان می دهد نه تنها زنان بلکه مردها هم حتی با گذشت سال ها از آن واقعه به آن می رسند. او گفت: «من در روبرو شدن با عواقب

آن تصمیم دوران سختی داشتم. در واقع ... من هر روز به این باور بیشتر می رسم
 کودکی که در رحم انسان وجود دارد زنده است. کاش این کار را نمی کردم. کاش خود
 را فریب نمی دادم و آن زمان می پذیرفتم که طور دیگری به قضیه نگاه کنم. اما
 نتوانستم! اگر افکارم تغییر می کرد راحت تر می توانستم از نظر ذهنی با آن رو به رو
 شوم. هر چند که نظر مخالفی دارید اما به هر حال سقط را انجام می دهید، این از هر
 چیزی بدتر است. پس می بینید، یه جورائی گیر افتاده ام! او برای من این کار را کرد.
 ولی من حس می کنم کسی را کشته ام. کاش یک بار دیگر فرصتی به من داده
 می شد. کاش می توانستم به عقب برگردم و آن سال ها را دوباره زندگی کنم. اگر
 حتی کودک را نگاه می داشت، حتی اگر ما ازدواج می کردیم باز هم اوضاع به این بدی
 نمی شد. دیگران را دیده ام که اینکار را می کنند. حقیقت برخی اوقات تلخ تر از زهر
 است، می دانید؟»

فصل ۱۱

آیا سقط به سلامت جسمی و روانی زن آسیب می زند؟

سرین فاستر، رئیس سازمان « فمینیست برای همیشه » می نویسد: « سقط جنین به عنوان سیاستی اجتماعی برای کمک به زنان، کاملاً شکست خورده است، این کار منعکس کننده این حقیقت است که ما زنان را نا امید کرده ایم. »

ژوان اپلتون^{۷۵} از مدافعین جنبش آری به سقط جنین و عضو سازمان ملی زنان و سر پرستار یک بیمارستان خصوصی در ویرجینا بود. او روزی از خود پرسید که چرا سقط جنین می تواند چنین آسیبی برای زنان به همراه داشته باشد. اگر این کار درست است، چرا این قدر سخت است؟ اپلتون می گوید: « من با این زنان به خوبی صحبت و مشاوره می کنم و آن ها از تصمیم خود مطمئن هستند ولی چرا با این که ماه ها یا سال ها از کارشان می گذرد باز هم از لحاظ روحی و روانی آسیب دیده اند؟ » یکی از قربانیان سقط جنین می گوید: « عواقب واقعی سقط جنین برای من به خوبی تشریح نشده بود و من خبر نداشتم که دارند چه به سر من می آورند. حس می کردم که کودکی درونم در حال تکه تکه شدن است. واقعاً دردناک بود ... در سه چهارم از زمان عمل من نشسته بودم و در استوانه ای که برای سقط از آن استفاده می شد تکه های بدن کودکم را می دیدم که در حوضی از خون شناور می شدند. جیغ کشیدم و خودم را از تخت به پائین پرت کردم ... همین طور بالا می آوردم. من کابوس و خواب های تکراری کودکم را هر شب می بینم. نمی توانستم سر کار بروم. فقط بر تخت دراز می کشیدم و گریه می کردم. یک بار، از شدت گریه یکی از دنده هایم ترک خورد. بار دیگر موقع گریه کردن نفسم بند آمد و بیهوش شدم. من نمی توانستم برای قدم زدن به ساحل بروم چون دیدن کودکانی که در ساحل بازی می کردند مرا پیشان می کرد. حتی تبلیغات پمپرز اشک از چشمانم جاری می کرد.»

⁷⁵ - Joan Appleton

زنان بی شماری از سقط جنین آسیب دیده اند و همگی معترفند که: «... اصلاً فکر نمی کردم چنین اتفاقی بیافتد. کسی در مورد خطرات این کار به من هشدار نداد.»

عوارض سلامت ذهنی

دکتر پاتریشیا کولمن^{۷۶} محقق دربارهٔ توسعه انسانی و مطالعات خانواده در دانشگاه ولینگ گرین، ۲۲ تحقیق انجام داد و مطالعات او به تأثیر سقط جنین بر سلامت روانی زنان مربوط می شد. این تحقیق بر روی ۸۷۷ هزار زن انجام شد. او می گوید: «۸۱ درصد از زنانی که مرتکب سقط جنین شده بودند در حال ابتلا به مشکلات روحی و روانی بودند. مشکلاتی از قبیل افسردگی، اعتیاد به مواد مخدر و الکل و گرایش به خودکشی.» تحلیل مهم کولمن، که در مجلهٔ معروفی به نام The British Journal of Psychiatry چاپ شد، با حملاتی از سوی مخالفین روبه رو شد که دربارهٔ یافته های او ابراز تردید می کردند. آن ها این نظریه را رد می کردند چون کولمن به تأثیرات مخرب سقط جنین اشاره می کرد و می خواست که نتیجه تحقیقاتش منتشر شود.

در اظهارات کولمن به منتقدین خود، او به تعصب حاکم بر تحقیقات منتشر شده در ۱۹۶۹ اشاره کرد زیرا آن تحقیقات باعث شد که سقط جنین رسماً به عنوان حق مدنی اعلام شود. انگیزه های سیاسی باعث شد آن ها از انتشار کشفیات پوچ حمایت کنند و موضع خود را منطقی جلوه دهند. نتایجی مشابه تحقیقات کولمن در تحقیقاتی که توسط دانشمندان استرالیایی درباره سقط جنین و داده های سلامت به دست آمد، چاپ شد.

عوارض روانی دیگر

شمار زیادی از تحقیقات دیگر سقط جنین را با اختلالات روانی مرتبط می دانند. اختلالاتی چون ناکارآمدی جنسی، سردی جنسی، از دست دادن شوق برای داشتن یک رابطه سالم، احساس گناه شدید، روابط خارج از محدوده زناشویی، سندروم اختلال استرسی، فرو پاشی شخصیت، واکنش غم، سوء استفاده یا عدم توجه به کودکان و مصرف بی رویه الکل یا مواد مخدر.

مطالعه موسسه الیوت نشان می دهد زنی که یک بار سقط کرده است ۵ برابر بیشتر از زنان دیگر مستعد است تا به سوی مواد مخدر کشیده شود. محققى که داده های بعد از سقط جنین را مورد بررسی قرار داد دکتر دیوید ریردون بود. او می نویسد: «در آزمایش و تحقیق از بیمارانی که فقط ۸ هفته از عمل سقط جنین آن ها می گذرد مشاهده شده که ۴۴ درصد از اختلالات عصبی رنج می برند. ۳۶ درصد دچار بی خوابی شده اند. ۳۱ درصد از تصمیم خود پشیمانند و حدود ۱۱ درصد شروع به مصرف دارو های آرام بخش به تجویز پزشک خانواده کرده اند.»

این نتیجه بسیار مهم است زیرا بعضی از زنان تا سال ها بعد از سقط جنین هیچ عارضه قابل مشاهده ای نشان نمی دهند، در حالی که مدافعین حق سقط جنین ادعا می کنند که اختلال استرسی پس از این ضایعه روانی وجود ندارد و دیگران پس از لجبازی های بسیار بعداً از عوارض معمول بعد از سقط با خبر می شوند.

گروه های حمایتی بعد از سقط جنین

از وقتی که سقط جنین در سال ۱۹۷۳ قانونی اعلام شد، گروه های حمایت گر بسیاری فعالیت های خود را آغاز کردند. یکی از این گروه ها بیش از ۳۰ هزار عضو دارد و در ۲۰۰ منطقه در سراسر آمریکا، کانادا، آلمان، ایرلند، ژاپن، استرالیا، نیوزلند و آفریقا فعالیت دارد. گروه های حامی قربانیان سقط جنین و گروه های احیا بعد از سقط

جنین عبارتند از: «قربانیان انتخاب، مشاوره بعد از سقط و آموزش، ساحل آرام، سکوت کافیس، کمک و آموزش در رابطه با آسیب های سقط، مشاوره درباره تجربه سقط، زنان راما، پروژه ریچل، آغوش باز، خدمات آسیب سقط، قربانیان آمریکایی سقط، زنان پیشین طرفدار سقط، و ...» وجود چنین گروه هایی گواه بر وجود آسیب های روانی و عاطفی بر زنان بی شماری است که مرتکب عمل سقط شده اند.

مقاله ای در یک روزنامه دیدم که چنین بحثی را مطرح کرده بود و سقط جنین را یک نوع جراحی می دانست. عملی مثل عصب کشی دندان و یا برداشتن آپاندیس. اما چرا افراد بعد از بیست سال تاریخ برداشتن آپاندیس شان را به یاد نمی آورند؟ چرا بی اختیار شروع به گریه نمی کنند و برای از دست رفتن آپاندیس یا لوزه های خود غصه نمی خورند؟ و کجا هستند گروه های حمایت گری که برای حمایت از افرادی فعالیت می کنند که دندان شان را عصبی کشی کرده اند؟ (خیلی از مردان هم به خاطر از دست دادن کودکشان و فشار برای سقط کودکی از ضربه های روانی بی شماری رنج می برند. لازم به ذکر است گروه های حمایتی برای آن ها نیز وجود دارند).

عوارض فیزیکی

الیزابت شادیگیا^{۷۷}، متخصص بیماری های زنان در شهادت خود در حضور کمیته الحاقی مجلس سنا در سال ۲۰۰۴، چنین گفت: «سقط جنین آمار سرطان سینه، جفت سر راهی، زایمان زودرس و خودکشی را در مادران افزایش می دهد. آمار نشان می دهد، آمار مرگ و خودکشی در بین زنانی که سقطی عمدی انجام داده اند بالاتر از زنان دیگر است.»

بسیاری از مطالعات، نشان می دهد که تعداد تولد نوزادان نارس در زنانی که قبلاً سقطی عمدی انجام داده اند بیشتر است. وزن کم و تولد نارس، فاکتور های خطرناکی

هستند که جان نوزاد را به خطر می اندازد و یا بعد ها باعث ایجاد معلولیت جسمی و همین طور کاهش توانایی ذهنی و مشکلات رفتاری دیگر در آن ها می شود. تحقیقات نشان می دهد آمار تولد نوزادان نارس در میان زنان سیاه پوست آمریکایی نسبت به سفید پوستان ۳ به یک است و دلیل اصلی احتمالاً این است که زنان سیاه پوست سه الی چهار برابر بیشتر از زنان غیر سیاه پوست سقط جنین انجام می دهند.

اگر این فاکتور ها را یک جا بررسی کنیم درمی یابیم که مسئله فقط کودکانی نیستند که سریعاً در سقط از بین می روند، بلکه برادر و خواهران آینده آن ها نیز به سقط نشده اند وارث تأثیرات منفی سقط هستند و سلامت آن ها نیز در مخاطره قرار می گیرد. احتمال ناهنجاری های ظاهری در آینده کودکان از طریق سقط جنین افزایش می یابد. تناوب مرگ زودرس در نوزادان متولد شده دو تا چهار برابر بیشتر است از کودکانی که مادر آن ها قبلاً سقطی انجام داده است. چون سقط جنین ریسک به دنیا آمدن کودک نارس در آینده را افزایش می دهد و ظاهراً عامل هزاران مورد نقص مغزی است.

افزایش سقط های دارویی که در آن ها جراحی صورت نمی گیرد و با استفاده از داروها انجام می گیرد باعث به وجود آمدن عوامل آسیب زایی می گردد که علت اصلی نقص های جسمی یا نقص های کارکردی در کودک محسوب می شوند. کمبود فولیک اسید که در اثر استفاده از این دارو ها ایجاد می شود باعث شکست کروموزمی، هیدروسفالی، سندروم داون، نقص در کانال های عصبی، ناهنجاری پیچیده قلبی، سندروم کلاین فلتر، و نواقص دیگر می شود.

در سال ۲۰۱۲ گروهی مطالعه خود را بر ارتباط دیابت دوران بارداری و اوتیسم متمرکز نمودند. محققین گزارش دادند که سقط جنین عمدی باعث افزایش ریسک اوتیسم در نوزادان بعدی می شود.

پی آی دی^{۷۸}، پلاکنتا پریویا، و سرطان

بیماری التهابی لگن PID نوعی بیماری عفونی است که باعث تب و ناباروری می گردد. محققین می گویند: « عفونت لگن مشکلی معمول و جدی در بیمارانی است که عمل سقط جنین بر آن ها انجام گرفته است و در بیش از ۳۰ درصد موارد مشاهده می شود.»

تحقیق درباره زنانی که سقط را در سه ماهه اول بارداری انجام داده اند ثابت کرده که ابتلای زنان به عفونت لگنی بعد از سقط جنین عمدی به نسبت بیشتر از سقط غیر عمدی باعث ناباروری ثانویه، مقاربت دردناک و دردهای متناوب لگنی می گردد. در مشکل جفت سر راهی^{۷۹} جفت به دلیل آسیب یا خونریزی رحم جابه جا می شود. این آسیب ها در زنانی که عمل سقط را انجام داده اند، افزایش ۷۰ درصدی دارد. مؤسسه گاتمچر می گوید حدود نیمی از زنانی که سقط جنین انجام داده اند در آینده هم سقط خواهند داشت. خطر ابتلا به سرطان دهانه رحم در زنانی که یک سقط انجام داده اند در مقایسه با زنانی که سقط جنینی انجام نداده اند دو برابر بیشتر است در حالی که زنان با ۲ یا بیش از ۲ سقط این خطر را به ۵ برابر از حد معمول می رسانند. به همین شکل خطر ابتلا به سرطان تخمدان و کبد در ارتباط با یک یا چند سقط افزایش می یابد.

بعد از تحقیقات گسترده، دکتر جول بریند^{۸۰} محقق سرطان شناس و متخصص غدد، به این نتیجه رسید که یکی از راه های پیشگیری از سرطان سینه عدم انجام سقط جنین است. زنی که سقط جنین انجام داده، ریسک سرطان سینه را از ۵۰ درصد حد معمول ریسک تا ۳۰۰ درصد در خود افزایش داده است. در ادامه انتشار چنین تحقیقی خیلی از طرفداران جنبش آری به سقط جنین در سازمان ها و مراکز تحقیقاتی این داده ها را رد کردند. متأسفانه، آن ها سود خود را در انکار خطرات سقط می دانند.

78 - Pelvic Inflammatory Disease

79 - Placenta Previa

80 - Joel Brind

مرگ به خاطر سقط قانونی

تحقیقی درباره مرگ های مربوط به سقط جنین در مجله زنان و زایمان و بیماری های زنان آمریکایی منتشر شد که نشان می داد نسبت مرگ و میر های مربوط به سقط های قانونی ۲,۹۵ برابر بیشتر از زایمان ها انجام شده است. تحقیقی در فلاند می گوید زنانی که کودکان خود را سقط می کنند نسبت به زنانی که بارداری های خود را تا به آخر ادامه می دهند ۴ برابر بیشتر مستعد مرگ های متفاوتی هستند.

مرکز کنترل بیماری های آمریکا در سال ۱۹۹۸ به ۱۰ مورد مرگ در اثر سقط جنین اشاره کرد، اما بر اساس همین گزارش، چنین آماری از اعتبار ساقط است چونظاهراً همه ایالت ها ملزم به ارائه چنین آماری نیستند. کلینیک های سقط جنین از افشای چنین آماری چیزی عایدشان نمی شود بلکه از داشته های آن ها نیز کم می شود. بنابراین آنچه پیگیری چنین مرگ هایی را سخت می کند این است که اکثر مرگ ها هنگام عمل اتفاق نمی افتد بلکه بعد از عمل و مرخص شدن رخ می دهد. در این باره دکتر برایان کلاوز می گوید دلایل بسیاری از این مرگ ها عوامل ثانویه هستند.

مادری را تصور کنید که بعد از عمل خونریزی دارد. هیپاتیت از این طریق به او انتقال می یابد و چند ماه بعد در اثر بیماری هیپاتیت می میرد. دلیل پزشکی مرگ؟ هیپاتیت. دلیل اصلی؟ سقط! رحم سوراخ شده باعث عفونت لگنی، مسمومیت خونی و مرگ می شود. و نهایتاً علت مرگ عفونت لگنی یا مسمومیت خونی گزارش می شود و از سقط جنین سخنی به میان نمی آید.

سقط جنین باعث آسیب به لوله های رحمی می شود. سال ها بعد همان زن دچار بارداری خارج از رحم می گردد و بر اثر آن می میرد. دلیلی که در گزارش نوشته می شود بارداری خارج از رحم عنوان می شود. ولی دلیل اصلی؟ سقط جنین!

تحقیقی که در یک مجله پزشکی^{۸۱} منتشر شد تأیید می کند: «احتمال مرگ و میر در زنانی که سقط جنین انجام داده اند بالاتر از زنانی است که بارداری خود را به

پایان رسانده اند.» این آمار شامل ۱۵۴ درصد بیشتر از خود کشی و مرگ به خاطر تصادف است. موضوع سلامت زنان بعد از سقط جنین موضوعی است که بیش از ۵۰۰ مقاله پزشکی در مورد آن نوشته شده است. این مقالات اثرات منفی سقط جنین بر زنان را بررسی می کنند. کسی اگر هنوز شک دارد که سقط جنین اثرات مخرب و دراز مدتی بر سلامت زنان دارد باید حتماً این مدارک قانع کننده را مورد بررسی قرار دهد.

سقط جنین قانونی؟

۱۵ سال قبل از اینکه سقط جنین در آمریکا قانونی اعلام شود، حدود ۸۵ درصد از سقط های غیر قانونی به وسیله پزشکان معروف محلی با موقعیت های خوب اجتماعی انجام می شد. در سال ۱۹۶۰ سازمان تنظیم خانواده گزارشی منتشر کرد که می گفت ۹۰ درصد از سقط های غیر قانونی توسط پزشکان انجام می شود. بسیاری از این سقط ها در جاهای دور افتاده و پرت انجام نمی شود، بلکه در مطب و دفتر پزشکان رسمی.

آیا این پزشکان قصابانی هستند که مدافع حق سقط جنین هستند؟ اکثر پزشکیانی که سقط جنین انجام می دهند همان پزشکیانی هستند که بعد از قانونی شدن سقط جنین باز کارشان را ادامه می دهند. هیچ کدام از وسایل یا مهارت های آن ها بعد از قانونی شدن سقط جنین بهبود نیافت. آیا آن ها قبل از قانونی شدن سقط جنین اصلاً قصاب نبودند، یا اینکه قصاب بودن و به کار خود بعد از قانونی شدن سقط هم ادامه دادند؟ نمی توان هر دوی آن ها را پذیرفت.

فعال و مدافع اسبق سقط جنین برنارد ناتانسون اعتراف می کند که او و بنیان گذارن دیگر NARAL طرح اولیه ای در ذهن داشتند که هر سال یک میلیون زن در آمریکا سقط جنین غیر قانونی انجام دهند. او می گوید متوسط و تعداد واقعی یک دهم این عدد است. حدود ۹۸ هزار نفر در هر سال. با این حال رسانه ها با اشتیاق داده های غلط را منتشر کردند. ناتانسون می گوید او و همراهانش به زیبایی این عدد را گرد

کرده و گفتند که سالانه ۵ تا ۱۰ هزار مرگ از طریق عمل غیر قانونی سقط رخ می دهد. سال ها بعد ناتانسون در نوشته ای کل کشور را در حیرت فرو برد. با این حال توسط همان رسانه های دروغ پرداز توجهی به این نوشته نشد. او گفت : « من اعتراف می کنم که آمار و ارقام ارائه شده کاملاً غلط هستند و فکر می کنم دیگران هم همین کار را کرده اند اگر که از فکر کردن درباره آن دست کشیده باشند. اما در آن زمان آمار آن ها به درد بخور و پذیرفته شده بود. پس چرا باید زحمت استفاده از آمار حقیقی را به خود دهیم؟ هدف اصلی این بود که قوانین مربوط به غیر قانونی بودن سقط جنین را از سر راه بر داریم و هر کاری برای رسیدن به این هدف مجاز بود. »

تحقیقات بعدی تأیید می کنند که در سال ۱۹۶۶، قبل از قانونی شدن سقط جنین برای اولین بار، جمعاً ۱۲۰ مادر به خاطر سقط جنین جان خود را از دست دادند. در واقع تعداد واقعی مرگ زنان به خاطر سقط جنین در ۲۵ سال قبل حدود ۲۵۰ نفر در سال بود، که این میزان به بالاترین حد خود در ۱۹۴۸ رسید. یعنی ۳۸۸ مادر.

تا سال ۱۹۷۳ سقط جنین در ۸۰ درصد از کشور قانونی بود. اما استفاده از آنتی بیوتیک ریسک خطرناک بودن آن را پایین می آورد. با این حال، تعداد مرگ به خاطر سقط جنین در آن سال به ۳۹ نفر رسید. دکتر کریستوفر تیتز، یکی از متخصصین برجسته آمار و همکار نزدیک با سازمان تنظیم خانواده تأیید می کند که این اعداد با خطای ۱۰ درصد صحیح هستند. با این حال فرض کنید از هر ۵ مرگ از طریق سقط یک مرگ به شکلی صحیح تشخیص داده می شد. این به این معنی است که تعداد مرگ زنان قبل از قانونی شدن سقط جنین ممکن است به زیر ۲۰۰ نفر می رسید یعنی فقط ۲ تا ۴ درصد از ۵ تا ۱۰ هزار نفر در سال که مدافعین سقط جنین ادعا می کردند. این اغراق در آمار نبود. این ساختن آمار و ارقام از صفر بود.

دو مرگ به قیمت یک مرگ

از وقتی که مسئولین رسمی سلامت عمومی از گشتن به دنبال سقط جنین به عنوان دلیل اصلی مرگ بعد از قانونی شدن سقط جنین دست برداشته اند، فرصت برای

نادیده گرفتن یا پوشاندن سقط جنین به عنوان عامل بسیاری از مرگ ها بیشتر شده است. یک از صاحبان اسبق یک کلینیک سقط جنین به من گفت: « زنی به خاطر سقط جنین در کلینیک ما مرد. اما مردم درباره او چیزی نشنیدند و ما هم گزارشی مبنی بر مرگ به خاطر سقط جنین به مقامات ارسال نکردیم.» وقتی روزنامه شیکاگو سان تایمز^{۸۲} درباره کلینیک های سقط جنین در منطقه شیکاگو تحقیق می کرد، ۱۲ مورد از مرگ زنان را افشا کرد که به خاطر سقط جنین قانونی مرده بودند که دلیل مرگ سقط جنین ذکر نشده بود.

۱۲ مرگ گزارش نشده به خاطر سقط جنین در بخش کوچکی از یک کشور عددی معنا دار است آن هم وقتی که آمار رسمی در اثر سقط جنین در سال گذشته فقط ۲۱ مورد گزارش شده است. سقط قانونی شده باعث شد زنان ۱۴ برابر بیش از قبل عمل سقط را انجام دهند. دکتر دنیس کاوان^{۸۳} در نوشته خود در مجله زنان و زایمان و بیماری های زنان آمریکایی می گوید: «از وقتی که سقط قانونی شد، تأثیر چندانی بر شمار مرگ زنان به خاطر سقط جنین در آمریکا نگذاشت. آخر، فرق چندانی نمی کند که زن به خاطر سقط جنین قانونی بمیرد یا سقط جنین غیر قانونی! او به هر جهت مرده است!»

سقط بی خطر وجود ندارد.

چوب لباسی در راه پیمائی مخصوص افراد طرفدار سقط جنین تبدیل به نمادی برای تبلیغ تفکر آن ها شد، اما این چوب لباسی ها هرگز نتوانست نمایانگر این باشند که اگر سقط جنین بار دیگر غیر قانونی اعلام شود چه اتفاقی خواهد افتاد. در آن زمان است که دیگر این چوب لباسی ها برای لباس های کودکان استفاده خواهد شد نه به عنوان نمادی برای طرفداری از سقط جنین! زنی درباره همین چوب لباسی ها به من

⁸² - Chicago Sun-Times

⁸³ - Dennis Cavanaugh

گفت: «این‌ها فکر کردن ما احمق هستیم. اگر سقط غیر قانونی بود و من می‌خواستم این کار را انجام دهم مطمئناً از چوب لباسی استفاده نمی‌کردم.»

از آنجایی که ۹۰ درصد سقط‌ها قبل از سال ۱۹۷۳ توسط پزشکان انجام می‌شد، بنابراین اگر سقط جنین دوباره غیر قانونی اعلام شود، مطمئناً بسیاری از پزشکان به انجام سقط جنین ادامه خواهند داد و غم‌انگیزتر اینکه خیلی از زنان هم عمل سقط را خواهند پذیرفت و انجام خواهند داد. اما این خیلی تبدیل به ۲۵۰ هزار نفر از هر یک میلیون نفر می‌شود که آماری ۵ برابر کمتر است. واقعاً هیچ راهی برای پیش‌بینی نیست. نتیجه ممکن است سالانه یک میلیون مادر و کودک باشد که از سقط نجات می‌یابند. از نظر کودکان چیزی به عنوان سقط بی‌خطر قانونی وجود ندارد. سقط همیشه مرگبار است. به ازای هر دو نفری که وارد کلینیک سقط جنین می‌شوند تنها یک نفر زنده بیرون می‌آید.

تجاوز جنسی تعارضی وحشتناک به انسانی بی‌گناه است، اما ما سعی به قانونی کردن تجاوز نمی‌کنیم. ما نمی‌خواهیم تا آدم ربایی یا کودک‌آزاری را بی‌خطر و قانونی جلوه دهیم. اگر سقط کودکان را نمی‌کشد، بیایید با آن مخالفتی نداشته باشیم. اما همان‌طور که شواهد به وضوح نشان می‌دهند اگر سقط جنین کودکان را می‌کشد، پس هدف ما نباید بی‌خطر جلوه دادن یا قانونی کردن آن تا حد امکان باشد، بلکه هدف باید فراهم نمودن مقدمات و محدودیت‌هایی باشد که در درجه اول کمک می‌کند مردم از آن اجتناب کنند.

دیوید ریردون^{۸۴} می‌نویسد: «متأسفانه، هر فاجعه‌ای که در نتیجه سقط جنین غیر قانونی دیده می‌شد در مورد سقط قانونی هم صادق است. اگرچه خیلی از قدیمی‌های فعالین حق سقط جنین غیر قانونی، این را متوجه نمی‌شوند اما در عوض آن‌ها به این باور چنگ می‌زنند که تمام درد‌ها و رنج‌هایی که آن‌ها را می‌آزارد با قانونی کردن سقط جنین محو می‌شود در حالی که نمی‌خواهند بپذیرند که ماهیت خود عمل سقط جنین است که اساس مشکل آن‌ها است. آن‌ها غیر قانونی بودن سقط را

بانی رنج های خود می داند. سقط هولناک است چون در این فرآیند ابزاری مرگبار به بدن زن حمله می کند و کودک بی گناه او را می کشد. نه قوانین و نه شعارها و نه اتاق های مجلل انتظار و نه ابزار پیشرفته پزشکی نمی توانند این واقعیت را تغییر دهند. «

آنچه زنان می گویند.

زنانی که عوارض بعد از سقط جنین را تجربه کرده اند، می گویند:

- بیش از ۹۰ درصد آن ها گفته اند که به آنها اطلاعات کافی ارایه نشد تا انتخابی آگاهانه داشته باشند.
- بیش از ۸۰ درصد از آن ها گفته اند که احتمال سقط آن ها بسیار ضعیف بود اگر دیگران قویاً آن ها را برای سقط جنین تشویق نمی کردند. از جمله مشاور های سقط جنین.
- ۸۳ درصد گفته اند آن ها وضع حمل می کردند اگر حمایت دوست پسر، خانواده یا دیگر اعضای مهم زندگی را با خود داشتند.

ثمره ای که سقط جنین نصیب زنان می کند مطمئناً هر زنی لیاقتش بیشتر از آن است. بسیار فراتر از کاری که با او می کنند. یعنی گرفتن فرزندش.

فصل ۱۲

آیا زمانی که بارداری می تواند برای مادر خطر آفرین باشد سقط جنین تبدیل به تصمیم درستی می گردد؟

آیا سقط جنین عمل درستی است وقتی که زندگی مادر یا سلامت او به خاطر بارداری یا زایمان به خطر می افتد؟ و چه قدر واقعاً علت اصلی سقط ها این موضوع است؟ دکتر سی ایورت کوپ^{۸۵} وقتی که یک جراح عمومی بود گفت که در طول ۳۶ سال خدمتش به عنوان جراح کودکان، او هرگز به موردی بر نخورده که به خاطر نجات جان مادر باید زندگی کودک متولد نشده گرفته شود. استفاده از این بحث برای توجیه سقط جنین هنوز در پرده ای از ابهام است. دکتر لندروم شتلز^{۸۶} یکی از پیشگامان درمان های ناباروری « پدر لقاح رحمی » شناخته شده است و ادعا می کند کمتر از یک درصد از سقط ها به جهت نجات جان مادر انجام می گیرد. (آیا با پیشرفت علم پزشکی احتمال آن از ۱۹ سال پیش بیشتر نشده است؟)

حیاتی که می تواند نجات یابد را نجات دهید.

زنی که دچار مسمومیت خونی شود درد و ناراحتی های زیادی را در طول بارداری خود متحمل خواهد شد. او مجبور خواهد بود که در طول بارداری دراز بکشد. این شرایط بسیار سخت است، اما تهدیدی برای زندگی او نیست. در چنین مواردی سقط جنین برای سلامت مادر نجات بخش زندگی او نیست و بر عکس می تواند سلامتی او را برآید.

⁸⁵ - C. Everett Koop

⁸⁶ - Landrum Shettles

در زمان بارداری به خاطر معاینات مستمر و انجام آزمایشات متعدد ممکن است بسیاری از بیماری‌هایی که حتی مادر از قبل داشته ولی از آن بی اطلاع بوده آشکار شود. اما بیماری‌های جدی هم وجود دارند که به ندرت در طول بارداری اتفاق می افتند. روش‌های درمانی بسیاری وجود دارد که هم مادر و کودک را محافظت کند. از هر سه هزار زن باردار یک نفر دچار سرطان سینه می گردد و غالباً قابل درمان است. سرطان از هر نوع آن در طول بارداری نادر است، تقریباً از هر هزار مورد یک نفر گزارش شده است. اگر چه، زن مبتلا به سرطان قادر به وضع حمل کودکی سالم است و برخی از درمان‌های سرطان در طول بارداری بی خطر هستند. سرطان به ندرت بر نوزاد تأثیر می گذارد. اگر چه برخی از انواع سرطان‌ها ممکن است به جفت نیز سرایت کند اما اکثر سرطان‌ها در بدن نوزاد پخش نمی شود.

دکتر جان کرانف، سرطان شناسی است که بر روی زنان باردار تحقیق می کند. او در تویتر خود نوشته که هرگز به موردی بر نخورده که برای نجات جان مادر احتیاج به سقط جنین باشد. او می نویسد: « غالباً به اکثر مریض‌ها می گویم؛ به نظر می رسد که این بدترین اتفاق ممکن است اما احتمال زیادی وجود دارد که شما دو نتیجه عالی کسب کنید. شما درمان می شوید و کودک به طور طبیعی به دنیا می آید. این نتیجه ای است که به احتمال زیاد خواهید گرفت ...»

اگر مادر سرطان رحمی داشته باشد که به سرعت در حال پخش شدن باشد، درمان برای نجات مادر می تواند زندگی کودک را به خطر بیاندازد و مطمئناً عمل برداشتن غدد سرطانی ممکن است باعث از دست رفتن جان کودک شود ولی این بیماری بیشتر مربوط به دوران بعد از یائسگی است. یکی از دوستان ما با چنین موقعیتی رو به رو شد که برداشتن غده سرطانی خطرناک و سریع‌الپخش مادر، به طور غیر عمد و اجتناب ناپذیری باعث مرگ کودک متولد نشده آن‌ها می شد. بارداری در مراحل اولیه بود و قبل از اینکه مادر و کودک هر دو بمیرند فرصت مناسبی برای زنده ماندن کودک در خارج از رحم وجود نداشت. عمل انجام شد تا سرطان برداشته شود. اما این به هیچ وجه سقط جنین به حساب نمی آید. هدف عمل جراحی کشتن کودک نبود بلکه نجات مادر بود. مرگ کودک تأثیر جانبی غم انگیزی برای نجات جان مادر بود.

این عملی برای نجات زندگی بود، طرفداران زندگی فقط دربارهٔ نجات جان کودکان فعالیت نمی کنند بلکه برای زندگی مادران نیز تلاش می کنند.

بارداری خارج از رحم

بارداری در خارج از رحم، وقتی اتفاق می افتد که نطفهٔ کودک در خارج از رحم شکل می گیرد و این ۲ درصد از کل بارداری ها را شامل می شود. معمولاً، لقاح از لوله فالوپ شروع می شود اما گاهی بر روی تخمدان یا دیواره شکمی نیز صورت می پذیرد. معمولاً این بارداری بدون اینکه زن بداند باردار است پایان می پذیرد. بر اساس ادعای مدافعین حقوق سقط جنین بدون شک، مثال خیلی معمولی از مواردی است که سقط جنین برای نجات جان مادر الزامی محسوب می شود و در صورت عدم سقط مادر جان خود را از دست می دهد. اما به خاطر طبیعت بارداری خارج از رحم، کودک معمولاً امیدی به نجات نخواهد داشت و برای نجات جان مادر این عمل الزامی است. این ها موقعیت های بسیار غم انگیز و خاصی هستند، اما دوباره این اتفاقات کشتن عمدی شخصی بی گناه محسوب نمی شوند. شخصی که در غیر این صورت نیز نمی توانست زنده بماند. در این مواقع که هر دو زندگی در خطر است و وقتی که کودک در صورت تلاش برای نجات جان مادر می میرد، مطمئناً نجات یک جان بهتر از دست دادن هر دوی آن هاست.

نقش سقط جنین در بارداری خارج از رحم

اداره سلامت و خدمات انسانی آمریکا تحقیق بیست ساله ای را در مورد بارداری خارج از رحم انجام داد که افزایش ۵۰۰ درصدی بارداری های خارج از رحم را بعد از قانونی شدن سقط جنین نشان می داد. من به استفاده از کلمه سقط جنین در چنین شرایطی مخالفم چون موضوع دیگری هم وجود دارد.

بر اساس گزارش های ارائه شده در سال ۲۰۱۱ در مجله زنان و زایمان و بیماری های زنان در آمریکا، بارداری های « خارج از رحم» یا لوله ای در ۴۰ درصد موارد اشتباه تشخیص داده شده اند. برخی فرض را بر این می گذارند که افزایش استفاده از دارو های شیمیایی در سقط جنین، بارداری های خارج از رحم را به شکلی چشمگیر کاهش می دهد. اما در تحقیق انجام شده در سال ۲۰۰۹ مشخص شد که روندی در جهت افزایش خارج از رحمی را در طول ۱۵ سال گذشته شاهد هستیم.

تحقیقات قبلی بیان گر آن است که خطر بارداری خارج از رحم، برای زنانی که قبلاً سقط جنینی انجام داده اند دو برابر بیشتر از زنان دیگر است و بیش از ۴ برابر برای زنانی است که دو سقط یا بیشتر از آن را قبلاً انجام داده اند. در حالی که از سقط جنین به عنوان روشی حمایتی برای سلامت زنان دفاع می شود تحقیقات نشان می دهند که سقط جنین زنان را در معرض بارداری خارج از رحم قرار می دهد که تا کنون پرخطرترین مشکل در دوره بارداری محسوب می شود.

فصل ۱۳

اگر بارداری به علت تجاوز و یا زنا با محارم صورت

پذیرفته باشد آیا سقط جنین مجاز است؟

مطالعاتی که توسط مؤسسه مدافعین حق سقط جنین به نام گاتمچر انجام شده نشان می دهد که احتمال بارداری دو شخص بالغ و مایل به رابطه جنسی ۳ تا ۵ درصد بعد از رابطه جنسی است. تحقیقات این مؤسسه نشان می دهد عوامل متعددی در زمان تجاوز وجود دارد که احتمال باروری قربانی را کاهش می دهد. این مؤسسه در یک تحقیق و نظر سنجی مکتوب با شرکت ۱۱۶۰ زن در سال ۲۰۰۴ به این نتیجه رسید که فقط ۱٫۵ درصد از میزان سقط های انجام شده به دلیل تجاوز یا زنا با محارم بوده است. در تحقیقاتی دیگر این میزان به یک درصد کاهش یافت. تحقیقاتی دیگر نشان می دهد که بارداری در اثر تجاوز خیلی کم اتفاق می افتد حتی به میزان یک در ۱۰۰۰ مورد.

واقعیت چیست؟

مدافعین حق سقط جنین توجه و افکار مردم را از سقط جنین منحرف کرده و به سمت تجاوز سوق می دهند. چون فردی که قربانی تجاوز جنسی است احتیاج به همدردی دارد. تمرکز بر مبحث تجاوز باعث این برداشت غلط می شود که بارداری به خاطر تجاوز امر شایعی است و تمرکز را بر موضوع بارداری در اثر تجاوز که بسیار نادر است معطوف می کند. اما این تصور غلط از کجا نشأت گرفته است که به بساری از بارداری ها نتیجه یک تجاوز هستند؟

زنان جوان، کم تجربه و ترسو معمولاً عامل بارداری خود را به موضوع تجاوز ارتباط می دهند تا از محکومیت های احتمالی بعدی جلوگیری کنند. نورما مک کوروی زن جوانی بود که به او Roe v. Wade می گفتند. در قانون Roe v. Wade شهادت او باعث شد که اصحاب رسانه ها در دادگاه با او ابراز همدردی کنند. چون او مدعی بود که قربانی یک تجاوز است. اما سال ها بعد اعتراف کرد که دروغ گفته بود و اصلاً چنین اتفاقی نیافتاده بود. (مک کوروی از آن موقع یکی از سخنگویان جنبش ضد سقط جنین شد و از دادگاه عالی خواست قانون Roe v. Wade را مورد تجدید نظر قرار دهند و آن را تغییر دهند).

ما دوست عزیزی داشتیم که به مورد تجاوز قرار گرفت و باردار شد. به خاطر شرایط وخیم روانی و در هم ریخته ای که داشت صلاح دیدم که او کودکش را بزرگ نکند. او کودک را برای فرزند خواندگی به خانواده ای مسیحی سپرد. هم اکنون دوست ما با آن خانواده و فرزندش در ارتباط است. این کار آسانی نبود و او رنج بسیاری کشید اما آنچه باعث تسلی او می شود این است که فرزندش زنده است و به او محبت می شود.

در یک برنامه تلویزیونی مردی درباره سقط جنین چنین می گفت: «کودکی که حاصل تجاوز باشد حق و حقوقی ندارد چون محصول تجاوز است.» اما گذشته از هر تفسیری، ذات و طبیعت این کودک با کودکان دیگر چه فرقی دارد؟ و چرا مدافعین حق سقط جنین مرتباً می گویند که کودک متولد نشده واقعاً متعلق به مادر است، نه پدر! و وقتی که کودکی حاصل تجاوز نباشد و آن موقع ناگهان این کودک متعلق به پدرش خواهد بود و نه مادر؟ موضوع این نیست که کودک چگونه حاصل شده بلکه مسئله این است که او به وجود آمده و شکل گرفته. او محصول تنفر انگیز تجاوز نیست بلکه او خلقت منحصر به فرد و شگفت انگیز خداوند است. حفظ و نگاه داشتن کودکی بی گناه، چه مادر بخواهد او را نگه دارد یا چه او را برای فرزند خواندگی به خانواده ای بسپارد، می تواند برای قربانی مفیدتر از این باشد که فکر کند کودک بی گناهی برای کاهش رنج او کشته شده است.

میوه زنا با محارم

زنا با محارم، جرم هولناکی است. خاطیان باید تنبیه شوند و دخالتی قاطعانه نیاز است تا دختر را از دسترس قوم و خویشی که او را مورد آزار جنسی قرار داده است دور کنند. شخص سؤاستفاده گر مقصر است نه دختر یا فرزند موجود در شکمش! راه حل این مشکل مداخله، دادن حس امنیت و مشاوره دراز مدت برای دختری است که قربانی این حادثه است نه کشتن فرزندش. (علی رغم باور عمومی، بیماری های مادر زادی در چنین مواردی نادر است. اگر کودک معلولیت داشته باشد باز کماکان از حق زیستن برخوردار است.)

چرا شخص « الف » باید کشته شود به این دلیل که شخص « ب » به مادر شخص « الف » تجاوز کرده یا او را مورد سؤاستفاده جنسی قرار داده است؟ اگر پدر شما جرمی را مرتکب شود آیا شما باید به زندان انداخته شوید؟ اگر امروز بفهمید که پدر خونی شما به مادرتان تجاوز کرده است و شما حاصل آن تجاوز هستید، آیا از این به بعد احساس می کنید که حق زیستن از شما سلب می شود؟ زنی که سخنرانی مرا در این مورد شنیده بود در حالی که اشک می ریخت گفت: « مادر من دختر ۱۳ ساله ای بود که به او تجاوز شد، بعد مرا به دنیا آورد و بعد مرا برای فرزند خواندگی به خانواده دیگری سپرد. هر وقت که می شنوم مردم می گویند سقط در صورت تجاوز موجه است با خود فکر می کنم پس من هم حق زندگی ندارم و اگر من سقط می شدم، فرزندان من هم به وجود نمی آمدند. »

بیا بید خاطیان را تنبیه کنیم نه قربانیان را! زن کالای فاسدی نیست. او به هیچ وجه کالا نیست. بلکه خلقتی عزیز، ارزشمند و باوقاری است که هیچ عمل شنیعی نمی تواند این ویژگی های را از او بگیرد. همین طور جنین سرطان نیست که برداشته شود بلکه انسانی زنده است که باید به او محبت شود. اگر نیاز است کودک را می توان برای فرزند خواندگی به خانواده ای سپرد. آیا این راه حل از کشتن او بهتر نیست؟ آیا وقت آن نرسیده به افرادی که نطفه آن ها از طریق تجاوز بسته شده بگوئیم که آن ها نیز حق زیستن دارند؟

ترکیب آسیب سقط و تجاوز

گروه های فمینیستی همواره می گویند: « برخی از زنان ناراحتی و آسیب های ناشی از سقط جنین را مدت ها بعد از کم رنگ شدن آثار تجاوز گزارش کرده اند.» بنابراین سخت است درمانی بدتر از گناه و پریشانی حاصل از کشته شدن کودک را برای زنی که به او تجاوز شده متصور شویم. دیوید ریدوم^{۸۷} در کتابش^{۸۸} شهادت ۱۹۲ زن را گردآوری کرده که بارداری آن ها حاصل تجاوز یا زنا با محارم بوده است. ۵۵ کودک توسط مادرشان نگهداری شده اند و بقیه سقط شده اند.

وقتی که با قربانیان این حادثه مصاحبه شده است تقریباً همگی متفق القولند و نظر آن ها دقیقاً بر عکس پیش بینی های صورت گرفته بود. تقریباً تمام زنان مصاحبه شده در این بررسی گفته اند که از سقط کودکان خود که حاصل تجاوز یا زنا با محارم بوده اند پشیمان هستند. بیش از ۹۰ درصد گفته اند که آن ها هرگز قربانیان خشونت های جنسی را به انجام سقط جنین تشویق نمی کنند.

از سوی دیگر زنانی که در این کتاب حاضر به مصاحبه شدند و بارداری آن ها حاصل تجاوز یا زنا با محارم بوده و وضع حمل کرده اند، هیچ کدام از انتخابی که داشته اند ابرار پشیمانی نکردند. طعنه آمیز اینجاست که خشونت در تجاوز و خشونت در سقط جنین در یک موضوع با هم مشترک هستند و آن موضوع این است که هر دو توسط شخصی قوی تر بر شخصی ضعیف تر اعمال می شود. سقط جنین شفایی برای قربانی تجاوز به ارمغان نمی آورد. محکوم کردن کودکی بی گناه به مرگ ضرری به متجاوز نمی زند و سودی هم برای زن قربانی شده به همراه ندارد. بوجود آوردن قربانیان ثانویه هرگز باعث از بین رفتن آسیبی که به قربانی اولیه وارد شده، نمی گردد.

87 - David Reardon

88 - Victims and Victors

فصل ۱۴

آیا قرص های ضد بارداری باعث سقط جنین می شوند؟

ضد بارداری چیست؟

از نظر تاریخی، واژه های لقاح و باروری عموماً مترادف هستند و هر دو به زمان آغاز زندگی انسان اشاره می کنند. ضد بارداری^{۸۹} همان طور که از اسمش مشخص است به معنی ضد بارداری یا متضاد با لقاح است. متأسفانه، همانطور که قبلاً اشاره شد در چند دهه گذشته دو واژه لقاح و و ضد لقاح با یکدیگر مخلوط شده اند، که باعث سرگمی شنونده می گردند. یوجین اف دایاموند^{۹۰} مقاله ای عالی در مجله پزشکی منتشر کرد که می گوید: « قبل از سال ۱۹۷۶، ضد بارداری به معنی عامل بازدارنده برای به هم پیوستن اسپرم و تخمک اطلاق می شد. اما در سال ۱۹۷۶ کالج زنان و زایمان آمریکا متوجه شد تعاریفش به پیشبرد سیاستش کمکی نمی کنند برای همین مستقلاً تعاریف را تغییر داد. اکنون داروی ضد بارداری به هر ماده ای گفته می شود که از لانه گزینی خوشه سلولی یا بلاستوسیت که شش یا هفت هفته پس از باروری بوجود می آید ممانعت به عمل می آورد. لقاح آن طور که توسط لغتنامه پزشکی و تصویری دورلند تعریف می شود، شروع بارداری را از زمان لانه گزینی بلاستوسیت می داند. »

تعریف دوباره با این انگیزه انجام شد که تعریف قرص های پیشگیری کننده از بارداری در حاله ای از ابهام باقی بماند تا فرق بین عواملی که مانع از باروری می شوند و عواملی که مانع از لانه گزینی جنین یک هفته ای در رحم می شوند آشکار نگردد مخصوصاً پس زننده هایی مانند UD، قرص های ترکیبی، قرص های کوچک، قرص

89 - contraceptive

90 - Eugene F. Diamond

های پروژستین و داروهای تزریقی و اخیراً ابزار قابل کاشت در بدن مثل Norplant ، چون همه از با این تعریف جزو ابزار پیشگیری از بارداری محسوب می شوند.

تعریف دوباره ای که دکتر دایاموند از آن صحبت می کند به تدریج وارد قاموس پزشکی شد. به خاطر این تغییر، امروزه برخی از متخصصین حوزه پزشکی می گویند که قرص ها فقط از بارداری پیشگیری می کنند حتی اگر بدانند در برخی موارد از لقاح یا لانه گزینی پیشگیری می کنند. مطابق با معنی اصلی لقاح که اکثریت مردم و جامعه پزشکی از آن با خبر هستند، زیرا هیچ راهی وجود ندارد که دارویی به عنوان عامل ضد بارداری عمل کند وقتی که لانه گزینی انجام شده باشد.

پس داروهای پیشگیری از بارداری ابزاری هستند که باید از لقاح یا باروری پیشگیری کنند ولی امروزه روش جلوگیری از بارداری که در آن ممکن است انسان شکل گرفته نیز کشته شود باز به عنوان ابزار پیشگیری از بارداری شناخته می شود و در بسیاری از مواقع خود همین روش باعث سقط می شود. موضوع داروهایی که باعث سقط جنین می شوند مسئله ای جدید نیست. خیلی از مخالفین سقط جنین که مسیحی هستند از جمله پزشکان قدیمی با استفاده از IUD ، قرص های RU 486 (قرص سقط) و قرص های ضد بارداری اضطراری ECP مخالف بوده اند. برخی حتی مخالف استفاده از قرص های کوچک هستند. که در برخی موارد آن ها نیز از بارداری جلوگیری نمی کند بلکه مانع از لانه گزینی انسان ۶ روزه می گردند.

قرص

قرص واژه معروف و مشترکی است که برای بیش از ۴۰ نوع از داروهای ضد بارداری تجاری استفاده می شود. در داروشناسی معمولاً به آن ها BCP^{۹۱} گفته می شود.

91 - Birth Control Pill

به آن ها همچنین قرص های ترکیبی نیز می گویند، چون حاوی مخلوطی از هورمون استروژن و پروژسترن هستند.

بیش از ۱۲ میلیون زن آمریکایی هر ساله از این قرص ها استفاده می کنند. این قرص ها بیش از ۱۰۰ میلیون مصرف کننده در سراسر دنیا دارد. سؤالی که مطرح می شود این است که آیا این قرص ها باعث سقط جنین می شوند یا خیر؟ این سؤال باری است بر دوش میلیون ها مسیحی و خیلی از آن هایی که مخالف سقط جنین هستند از آن ها استفاده می کنند و آن ها را پیشنهاد می دهند. بعد از این که اهمیت این موضوع را درک کردم و نظرات متضاد را برای سال ها شنیدم، تصمیم گرفتم تا در این باره تحقیقی کامل انجام دهم و یافته های خود را به اشتراک بگذارم. خواه آن یافته خوشایند باشد یا خواه ناخوشایند! آنچه در ادامه می خوانید خلاصه ای از کتاب دیگر من به نام « آیا قرص های ضد بارداری باعث سقط می شوند؟ » است. (کتاب کامل را می تواند از وب سایت www.emp.org/bcp بخوانید.

با استناد به مطالب مندرج در مرجع Physician Desk Reference که تحقیقات و یافته های خود را در مورد تمامی قرص های تولید شده منتشر می کند، قرص های ضد بارداری نه به یک روش بلکه با سه مکانیسم متفاوت عمل می کنند:

- ۱ - جلوگیری از تخمگذاری (مکانیسم اولیه)
- ۲- سفت کردن دیواره رحم قبل از لقاح - به این شکل انتقال اسپرم و رسیدن آن به تخمک دشوار می گردد.
- ۳- نازک و چروک کردن دیواره رحم بعد از لقاح - که باعث می شود رحم ناتوان یا ضعیف تر از آن باشد که بتواند تخمک لقاح یافته را جذب کند.

مکانیسم در دو روش اول پیشگیری از بارداری است اما مکانیسم در روش سوم سقط است. زنی که وقتی متوجه می شود باردار است شروع به خوردن قرص می کند. بر اساس میزان تأثیر گذاری هر قرص که بنا بر جدولی که پشت آن مرقوم شده محاسبه می شود به طور میانگین سه درصد از زنان موفق به جلوگیری از بارداری خود می گردند. این بدان معنی است که هر سه مکانیسم عملاً شکست خورده اند. مکانیسم

سوم هم بعضی وقت ها به عنوان مکانیسم پشتیبان شکست می خورد، درست مثل مکانیسم اول و دوم. اگر چه با هر بار موفقیت مکانیسم سوم سقطی صورت می گیرد.

قرص ها چگونه عمل می کنند؟

در حال طبیعی وقتی که زنی عادت ماهیانه طبیعی خود را طی می کند، غشای داخلی رحم او ضخیم تر و غنی تر می شود تا آماده پذیرش کودک حاصل شده گردد که برای لانه گزینی به سمت رحم در حرکت است. در حالت طبیعی و بدون دخالت قرص ها، غشای داخلی رحم باعث افزایش فشار بر عروق خونی آن قسمت می شود، که اجازه می دهند عروق اکسیژن و مواد غذایی کافی را به کودک انتقال دهند. همچنین ذخیره گلیکوژنی غشای رحم نیز افزایش می یابد، و این همان قندی است که به عنوان منبع غذایی بلاستوسیت (کودک) مورد استفاده قرار می گیرد.

قرص ها باعث می شوند رحم زن محیطی مناسب برای جذب کودک نگردد. کودکی که ممکن است به خاطر کمبود مواد غذایی و اکسیژن در اثر ضخیم شدن غشای درونی رحم بمیرد. معمولاً تلاش انسان جدید به جهت لانه گزینی ۶ روز بعد از لقاح انجام می گیرد. اگر لانه گزینی ناموفق باشد، کودک از درون رحم پس زده می شود که به نظر می رسد عادت ماهیانه صورت گرفته اما با تأخیر! در حالیکه این به معنی سقط است. هر وقت که این سقط غیر عمد نتیجه محیطی باشد که با داروها یا ابزار خارجی تولید شده باشد، سقط عمد مصنوعی محسوب می شود که باز همان عمل سقط است. این واقعیت ماجرا است هر چند مادران بسیاری از آن بی خبرند و اصلاً چنین قصدی ندارند ولی اگر از این موضوع را بفهمند مضطرب می گردند.

بحث اخلاقی

مدافعین جنبش آری به سقط جنین، چنین استدلال می کنند که قرص های ضد بارداری باعث سقط جنین نمی شود، بنابراین می توانیم به راحتی از آن ها استفاده کنیم و آن ها را نیز توصیه می کنند. برخی هم می گویند اگر قرص باعث سقط جنین می شود این فقط سقطی کوچک^{۹۲} است که کمی بعد از لقاح صورت می گیرد. بنابراین آن ها می گویند هیچ مشکلی اخلاقی وجود ندارد. (البته حرف آن ها درست می بود اگر زندگی انسان از لانه گزینی آغاز می شد نه لقاح!) این باور هیچ پایه و اساس علمی، منطقی یا کتاب مقدسی ندارد. طعنه آمیز این است که به تجربه من فقط مخالفین سقط جنین منکر جلوگیری قرص ها از لانه گزینی هستند و آن ها ناراحتند چون مدارکی وجود دارد که نشان می دهد برخی از قرص ها باعث سقط می شوند. آن هایی که قانونی بودن سقط جنین را پذیرفته اند به راحتی و یک صدا این واقعیت را رد می کنند و می گویند قرص ها از لانه گزینی جلوگیری می کنند و این عمل درستی است.

من با متخصصین بسیاری در این مورد صحبت کرده ام که سعی داشتند مرا متقاعد کنند. وقتی که من به این نکته اشاره کردم اکثر آن ها گفتند: « ... البته که می دانیم قرص ها از لانه گزینی تخم بارور شده جلوگیری می کنند. آنچه که نمی دانیم این است که به چه نسبت و چقدر! » اما سؤال اخلاقی دیگری مطرح می شود و آن این است که وقتی مطمئن نیستیم که این قرص ها چقدر باعث سقط می شوند، چگونه باید به راحتی تصمیم بگیریم و از آن استفاده کنیم؟

در تدریس اخلاقیات در دانشگاه، این طور تعلیم می دهم که شما در تاریکی شب در حال رانندگی هستید و نمی دانید سایه ای که در تاریکی جاده می بینید یک کودک است یا یک درخت، آیا باز هم به سمت آن رانندگی می کنید یا ترمز می گیرید؟ اگر فکر کنید ۵۰ درصد احتمال دارد یک کودک باشد چه؟ ۱۰ درصد چطور؟ ۳ درصد

چطور؟ چقدر باید مطمئن باشید که ممکن است کودکی را بکشید تا بایستید یا مسیر خود را عوض کنید؟ آیا ما نباید به خاطر حیات یک انسان تسلیم شک خود در این زمینه شده و از انجام آن کار اجتناب کنیم؟

انگیزه های خوب، اما مرگبار

مرتباً این جمله را می شنوم : « که چون قصد اکثر زنان از خوردن قرص ها جلوگیری از لقاح است و نه سقط، پس اخلاقاً می توانند به مصرف قرص ها ادامه دهند.» من هم می دانم اکثر زنانی که از این قرص ها استفاده می کنند قصد سقط جنین ندارند. در واقع، باور دارم ۹۹ درصد آن ها از چنین موضوعی بی خبر هستند (که متأسفانه به خاطر کمبود اطلاعات مصرف کنندگان است.) اما واقعیت ها سر جای خود باقی می ماند. با اینکه انگیزه مصرف کنندگان این قرص ها خوب است، اما نتیجه می تواند مرگبار باشد.

پرستاری که به درمان سرماخوردگی کودک شما به او آمپولی تزریق می کند ممکن است خالصانه قصد آسیب رساندن به کودک شما را نداشته باشد، اما اگر او بدون اطلاع سمی کشنده را به او تزریق کند، انگیزه خیر او از عمق فاجعه نمی کاهد. چه پرستار قلب مهربانی داشته باشد یا اصلاً قاتل باشد فرقی نمی کند در هر دو حالت کودک شما می میرد. بهترین انگیزه ها هم نمی تواند فاجعه اتفاق افتاده را جبران کند.

با توجه به این گفته ها، مصرف قرص ها مشابه بازی رولت روسی است، اما با خشاب های بیشتر! و نتیجتاً ریسک پایین تر در هر بار امتحان. در رولت روسی، شرکت کنندگان قصد شلیک به خود را ندارند. فرقی نمی کند که قصد آن ها چیست، اگر برای مدت زمان طولانی بازی کنند می دانیم که همیشه به دشمن شلیک می کنند اما نهایتاً خود شان هم خواهند مرد.

قرص های صبح بعد^{۹۳} یا روش دوم

در سال ۱۹۹۷ سازمان غذا و داروی آمریکا تأیید کرد که استفاده از قرص های معمولی ضد بارداری می تواند به عنوان « ضد بارداری اضطراری » نیز استفاده شود. ولی آیا این قرص های ضد بارداری اضطراری فقط مخلوطی از قرص ها معمولی است با دوز بالاتر؟

مقاله ای چنین توضیح می دهد: « قرص های صبح روز بعد؛ به دسته ای از قرص های استاندارد اشاره دارد که ۷۲ ساعت پس از آمیزش جنسی نا امن برای جلوگیری از بارداری ناخواسته مورد استفاده قرار می گیرد. قرص ها با جلوگیری از لانه گذاری تخم بارور شده در رحم و تبدیل آن به جنین مانع از بارداری می گردند.» البته، اگر این واقعیت تاریخی را قبول داشته باشیم که بارداری از لقاح آغاز می شود و نه لانه گذاری، این قرص ها از بارداری جلوگیری نمی کنند. اگر طوری سخن گوئیم که گوئی بارداری از لانه گذاری آغاز می شود تاکید و توجه از حیات کودک بر داشته می شود و بر غشای داخلی رحم مادر و نقش آن در نگاه داشتن کودک خلق شده معطوف می شود. مجله World اشاره می کند: « در واقعیت دسته ای از قرص ها طوری طراحی شده اند تا از لانه گذاری تخم بارور شده در رحم جلوگیری کنند. پس بارداری شروع شده را به پایان می رساند و باعث سقط می شوند. »

جنگ معنایی

بسیاری طوری بحث می کنند که انگار کودک شکل گرفته، با تمام کروموزوم ها و D.N.A (دقت کنید شخص بودنش با تخم بارور شده خوانده شدنش، گرفته می شود!) شخصی اش زنده نیست و آن هم فقط به این خاطر که او در خانه اش، یعنی غشای درونی رحم مادر ساکن نشده است. بنابراین این گونه بحث می شود که نا امن ساختن

93 - Morning after pills

بستر خانه او برای ادامه حیات آن کودک، خالی از ایراد است. این مثل این است که بگوییم بی خانمان ها از آن جایی که در خانه ای زندگی نمی کنند انسان های کم ارزش تری هستند و قبل از اینکه آن ها در خانه هایی که برای شان در نظر گرفته شده است ساکن شوند می توان خانه های آن ها را آتش زد و آن ها را در سرما بی سر پناه رها کرد تا بمیرند.

هر عاملی که بعد از لقاح حیات انسان را تهدید کند انسان منحصر به فردی را می کشد درست همانند اشکال دیگر سقط جنین. چقدر استفاده از قرص های « صبح روز بعد » فراگیر شده است که در فوریه ۲۰۱۲ این قرص ها در دستگاه های خود پرداز در اردوی دانشجویان دانشگاه پنسیلوانیا به قیمت ۲۵ دلار برای هر دوز، در اختیار دختران دانشجو قرار می گرفت. همه دختران اول دبیرستان تا کلاس های بالاتر می توانستند دارویی که برای کشتن کودک شان طراحی شده را خریداری کنند.

چرا حقیقت را مخفی کنیم؟

از آن جایی که جلوگیری از بارداری به جز برای کسانی که باور دارند خداوند انسان را در لقاح خلق می کند نگرانی اخلاقی محسوب نمی شود، تعجب آور نیست که از متخصصین صدای اعتراضی شنیده نشود. زیرا آن ها با خود می گویند چرا باید اعتراض کنیم؟ تولید کنندگان قرص ها بخش های تحقیقاتی خود را دارند و با ده ها محقق تمام وقت هزاران محصول از کشفیات سالانه خود را تولید می کنند. اما اطلاعات بسیار کمی درباره آن ها در اختیار عموم قرار می دهند.

اخبار منتشر شده از سقط های صورت گرفته توسط قرص های ضد بارداری بسیار مهم هستند. اما این داده ها در ده ها مجله گمنام تخصصی و علمی منتشر شده اند. در نتیجه نه تنها مهم ترین مدرک تا به حال چاپ نشده، بلکه تعداد کمی از پزشکان به طور عمومی با ارایه مدارک قانع کننده در مورد این موضوع اطلاع رسانی کرده اند. اگر مردم چیزی هم شنیده باشند بسیار جسته و گریخته بوده است.

خیلی از پزشکان هم با انگیزه های بشر دوستانه، سخنی نگفته اند و بعضی از پزشکان از وجود چنین مدارکی بی اطلاع هستند. تعدادی از پزشکانی که کتاب " آیا قرص های ضد بارداری باعث سقط می شود؟" را خوانده بودند این موضوع را نزد من اعتراف کردند. وقتی تحقیقاتی که بعد از چند سال گرد آوری کرده بودم را برای آن ها خواندم از متقاعدکننده بودن مدارک متعجب بودند. حتی وقتی اطلاعات درباره قرص ها در اینجا و آن جا افشا می شدند، خیلی از مسیحیان از جمله شبانان و رهبران سازمان های مسیحی می گفتند که خودشان از آن قرص ها استفاده کرده اند و آن ها را نیز به اعضا پیشنهاد داده اند. به همین دلیل ما برای بررسی جدی این موضوع با مقاومت روبه رو می شویم.

همچنین نمی توانیم این واقعیت را نادیده بگیریم که تولید این قرص ها، صنعتی چند میلیارد دلاری را ایجاد کرده است. تولید کنندگان و شرکت های دارویی، سود کلانی را از این صنعت حاصل می کنند. پس خیلی از پزشکان آن را تجویز می کنند. منظورم این نیست که پزشکان در مرحله اول به دلایل مالی آن را تجویز می کنند بلکه منظورم این است که یکی از بخش های سود آور حرفه آن ها همین قرص ها هستند.

کسانی که مسئول جمع آوری و انتشار این اطلاعات هستند، تولید کنندگان و سرمایه گذاران همین قرص ها هستند. مشکل همین جاست! آن ها با قانع کردن مصرف کنندگان، به آن ها می گویند که این قرص ها تأثیری خوبی دارند و به جذب مشتریان خود مشغولند. چرا باید یاد بدهند که مکانسیم و عمل کرد این قرص ها چیست. اگر افراد بدانند که این قرص ها مانع از لانه گزینی می شوند دیگر هیچکس از این قرص ها استفاده نمی کند چون بسیاری فکر می کنند که این قرص ها از لقاح جلوگیری می کند. با این حال، اگر توجه عموم به سوی این اطلاعات سوق داده شود در نتیجه شرکت های دارویی سود کلان خود را از دست خواهند داد.

فصل ۱۵

شرایط کودکان معلول و ناخواسته چه می شود؟

برخی می گویند: « بی رحمی است که بگذاریم کودکی معلول به این زندگی فلاکت بار و بی معنی پا بگذارد!» اما معلولین و افرادی که دچار نواقص مادرزادی هستند درباره زندگی خودشان چگونه فکر می کنند؟ از بیماران بسیاری که دچار نقص نخاعی هستند پرسیده شد که آیا معلولیت آن ها زندگی شان را بی معنی کرده و بهتر است افرادی مانند آن ها بعد از تولد بمیرند؟^{۹۴} آن ها متفق القول پاسخی قوی دادند که می خواهند زندگی کنند! در واقع، آن ها فکر می کردند این سؤال مسخره ای است. شنیده ام که یکی از مدافعین جنبش آری به سقط جنین در مورد کودکی معلول صحبت می کرد و می گفت: « آیا یک زن مجبور است چنین هیولایی را به دنیا آورد؟ » با استفاده از چنین کلماتی تنها می توانیم خودمان را فریب دهیم و چنین باوری را به خود القا کنیم. واژه « نباتی » کلمه معروف دیگری است که برای نامگذاری انسان های ناتوان استفاده می شود. این ها واژگانی بی رحم و غیر انسانی هستند، اما نمی توانند ماهیت کسی را تغییر دهند.

یک سیب له شده هنوز یک سیب است. یک سگ کور، همچنان سگ است. زنی سالخورده هنوز زن است. کودک معلول هنوز کودک است. ذات و ارزش انسان با معلولیت تغییر نمی کند. محقق^{۹۴} در مقاله ای به نام « ناتوانی » می گوید: " توانمندان فیزیکی کسانی هستند که اکثریت جامعه را کنترل می کنند. آن ها نیاز دارند این باور را کنار بگذارند که زندگی با ناتوانی فاجعه است و ارزش زیستن ندارد. "

آزمایشات شکست و ریسک دارند.

برخی از پزشکان اگر سابقه ژنتیکی زوجین نشانه و یا خطر بالقوه ای را در نوزاد نشان دهد سریعاً « اتمام بارداری » (کشتن کودک) را پیشنهاد می دهند. آزمایشات متداول برای تشخیص بیماری و نقص های مادر زادی عبارتند از : نمونه برداری از پرزهای جفتی CVS و آمنیوسنتز (تست مایع رحمی). مابقی تحقیقات به نمونه برداری از RNA مربوط می شود.

تحقیقی در سال ۲۰۱۱ نشان داد که چنین آزمایشاتی احتمال سقط جنین غیر عمد را افزایش می دهند. در همین رابطه مرکز کنترل بیماری های آمریکا تخمین می زند که در آزمایشات اولیه آمنیوسنتز نسبت مرگ کودکان و سقط غیر عمد ۱ در ۴۰۰ الی ۱ در ۲۰۰ است. این تحقیق همچنین افزایش قابل توجه ده برابری ریسک نقص های مادرزادی را بعد از آزمایش آمنیوسنتز اولیه کشف کرد. خنده دار اینجاست که آزمایشی که برای تشخیص نقص های نوزادان مورد استفاده قرار می گیرد خودش عامل همین نقص ها است.

از تمام سقط های به نژادی تجویز شده بر اساس سابقه ژنتیکی، نیم الی سه چهارم کودکان متولد نشده کشته شدند، در حالی که هیچ علامتی از بیماری نداشتند و متأسفانه در این روش کودکان سالم بیشتری نسبت به کودکان معلول کشته شدند.

دکتر ها همیشه درست نمی گویند.

بسیاری از والدین، کودکان خود را به این دلیلی سقط کردند که پزشکان به آن ها گفته بودند کودکانی معلول خواهند داشت. بقیه افرادی که با آن ها ملاقات کرده ام و پزشکان همان جمله را به آن ها گفته بودند انتخاب کردند که بچه هایشان را زنده نگاه دارند. چند سال پیش در اخبار زنی را دیدم که پزشکان تشخیص داده بودند غده ای در بدن دارد که در حال رشد است. سپس مشخص شد که آن تومور نیست بلکه

یک کودک است. زنی سرطان داشت و برای دو سال متوالی تحت شیمی درمانی گسترده ای قرار گرفت. پزشکان بعداً فهمیدند که او باردار است و بعد به او پیشنهاد کردند که به خاطر داروهای شیمی درمانی و وجود نقص های مادرزادی کودک حتماً باید سقط شود. با این حال کودک به دنیا آمد و کاملاً سالم بود.

یکی از ساکنین ارگان به کلینیکی در پرتلند رفت تا سی تی اسکن شود و نتیجه را به پزشک نشان دهد. آن ها سی تی اسکن را به خاطر دیده شدن توده ای لگنی، درست در بالای رحم متوقف کردند. آن زن را سریعاً تحت عمل جراحی هیستروکتومی یا زهدان برداری قرار گرفت تا تومور فرضی برداشته شود. اما کاشف به عمل آمد که او سرطان نداشته بلکه ۶ هفته از بارداری او می گذشت. او به خاطر از دست دادن رحم و کودک متولد نشده اش شکایت کرد. نهایتاً دادگاه ارگان چنین رایي را صادر کرد که بنا بر قوانین ارگان جنین ۶ هفته ای شخص محسوب نمی شود.

ناهنجاری ها در برخی موارد خفیف هستند.

مسئول سازمان تنظیم خانواده گاتمچر می گوید: « فقط ۱ در صد از زنانی که سقط جنین انجام داده اند طبق نظر پزشک و به خاطر احتمال وجود نقص های مادرزادی بوده است. » اما آنچه که به آن دفورمیتی یا ناهنجاری می گوئیم مثل لب شکری و یا کام شکافته قابل درمان هستند. بعد از اینکه در مقاله ای در ساندی تامیز لندن مادری که دختر ۵ ساله لب شکری و کام شکافته ای داشت گفت: « این ها را سقط های زیبایی می دانم. از خواندن مطالبی که می گوید بسیاری از زوج ها به خاطر چنین نقصی جزئی تصمیم به سقط کودک خود می گیرند و ریسک داشتن چنین فرزندی را نمی پذیرند بسیار ترسیدم. دختر من آدم عجیب و غریبی نیست. او می تواند و توانسته زندگی ثمر بخش و شادی را داشته باشد. در چه جامعه ای زندگی می کنیم، جایی که بد شکلی ظاهری جزئی که با جراحی قابل اصلاح است، به عنوان یک ویژگی غیر عادی محسوب می شود و به عنوان دلیلی برای سقط استفاده می شود. »

نقطه کور فرهنگی

بررسی عمل کرد پزشکان و جراحان کودک نشان می دهد که از هر سه پزشک دو نفر با خواست والدین برای امتناع از عمل جراحی حیاتی برای کودکان دچار سندروم داون موافق هستند. از سویی دیگر برای معلولین محل پارک مخصوص و آسانسور های مخصوصی تهیه می کنیم و درباره کودکان در پُستر های مربوط به مبتلایان سندروم داون و بیماری های نخاعی با لطافت صحبت می کنیم. ما از المپیک معلولین حمایت می کنیم و برای دیدن رقابت ها به ورزشگاه می رویم و از پیروزی آن ها خوشحال می شویم، و از شادی و الهام بخشی آن ها صحبت می کنیم. اما وقتی می شنویم زنی باردار است و چنین کودکی در رحم اوست، بسیاری از ما به او می گوئیم: "ترتیش را بده!"

اینجا در ارگان در سال ۲۰۱۲، به زوجی سه میلیون دلار غرامت پرداخت شد. مبلغی که آن ها مدعی بودند به عنوان کمک هزینه برای نگهداری دختر سندرومی داون خود دریافت می کنند. چیزی که در آن دادخواهی «تولد غلط» نامیده شد. آن ها از بیمارستان به خاطر سهل انگاری در تشخیص شکایت کرده بودند. دکتر ها به آن ها گفته بودند که آزمایشات نشان می دهد که کودک شان هیچ نقصی نخواهد داشت. اشتباه بیمارستان جان کودک را نجات داد، چون والدین گفتند که اگر آن ها از چنین موضوعی مطلع بودند حتماً کودک را سقط می کردند. (این حرف آنها برای کودک شان چه پیغامی دارد؟)

به طور قابل ملاحظه ای از تمام گروه هایی که از تست های تشخیص بیماری نوزادان در زمان قبل از تولد دفاع می کنند سازمانی از والدین دارای فرزندان عقب افتاده ای وجود ندارند که با سقط جنین موافق باشد. فرض بگیرید کودک ۶ ساله شما کور یا فلج باشد. حالا او باری است بر دوش شما. بزرگ کردن او پر هزینه، سنگین و سخت است. آیا باید او را به دستان مرگ بسپارید؟ اگر قانونی تصویب شود که کشتن او را مجاز بداند آیا شما چنین کاری خواهید کرد؟ چرا این کار را نمی کنید؟ شما کودک معلولتان را نمی کشید چون او را می شناسید. اما کشتن کودکی متولد نشده فقط به

این خاطر که او را در آغوش نگرفته اید و نتوانستید صدای گریه و خنده او را بشنوید از ارزش او نمی کاهد. به خود فرصتی دهید تا کودکان را بشناسید. شما او را دوست خواهید داشت.

کودکان با نواقص مغزی چطور؟ که مغز کاملاً رشد یافته ای ندارند؟ به خاطر اینکه پزشکان می گویند که در هر صورت او خواهد مرد، عموماً پزشکان قویاً پیشنهاد سقط را به والدین می دهند. اما مواردی وجود دارد که این نتیجه را به چالش می کشد. اگر این موارد هم وجود نداشت باز اطلاع شما از این که کودک حتماً خواهد مرد باعث نمی شد که شما جان او را عمداً بگیرید.

انتخاب زندگی

زوجی که در کلاس های کانون شادی کلیسایی که من در آن تدریس می کردم شرکت کردند، تازه فهمیده بودند کودکی که حمل می کنند دچار بیماری مغزی است. (بیماری که مغز کودک در آن رشد نمی کند). در هم شکسته بودند و از بچه های کلاس تقاضای دعا داشتند. چون می گفتند فردا با پزشک وقت ملاقات دارند تا درباره انتخاب های پیش رو صحبت کنند. می دانستم اولین پیشنهادی که پزشکان به آن ها خواهند داد سقط او خواهد بود. ایستادم تا ببینم کسی از ایمانداران به آن ها مشاوره ای می دهد. بسیاری از افراد عزیز و محترمی که می شناختم جهت همدردی به آن ها نزدیک شدند. با این حال کسی به آن ها هشدار نداد که اگر سقط را برای آن ها پیشنهاد دادند چنین کاری نکنند.

بعد از اینکه همه رفتند با آن ها حرف زدم و به من گفتند که نا امید هستند. بر اساس آنچه دکتر به طور ضمنی به آن ها گفته بود تصمیم داشتند که بارداری را پایان ببخشند. به آرامی از آن ها پرسیدم: « آیا اگر بدانید یکی از سه کودک شما سال آینده می میرد، آیا باز آن کودک را تا وقتی که زنده است دوست نخواهید داشت؟ یا با گرفتن جانش به زندگی او خاتمه خواهید داد؟ پاسخ دادند، البته که نه! »

آن ها تصمیم گرفتن کودک شان را زنده بگذارند. اتفاقی که امر ساده ای نبود. اما تجربه ای زیبا برای خانواده خلق شد. کودک به دنیا آمد. اسمی برای او انتخاب کردند و هر کدام از کودکان او را در آغوش نگاه داشتند. برای او دعا کردند و محبتش کردند و عکس خانوادگی گرفتند. بعد از چند هفته آن کودک مرد.

آن ها مراسم تدفین با شکوهی برگزار کردند و عکس ها را به کلیسا آوردند و به من گفتند چقدر برای آن ها گذراندن این دوران شفا بخش بوده است. راهی برای راحت تر کردن شرایط نبود. اما گرفتن جان کودکشان آرامش خانواده آن ها را می ربود. اما حالا کودکان دیگر همیشه خواهر عزیز خود را به خاطر خواهند داشت و والدین هم همیشه او را دوست خواهند داشت. نزدیک بود این تجربه آن ها غم انگیز و تبدیل به یک تراژدی شود اگر دستور پزشک را دنبال می کردند. (چقدر روزانه شاهد چنین موضوعاتی هستیم که مسیحیان بسیاری حتی در کلیساهایی که با سقط جنین مخالف هستند، برای اینکه دیگر عزیزان تصمیم درست را بگیرند قدمی پیش نمی گذارند تا تصمیم درست در پرتو قداست و ارزش حیات انسانی گرفته شود؟)

توجیهی وجود ندارد.

بسیاری از خانواده ها تجربه های زیبایی در نام گذاری، در آغوش گرفتن و برقراری ارتباط با کودکان با نقص های مغزی بعد از تولد را داشته اند. این احساس تضاد شدیدی با حس غم و گناهی دارد که بعد از انکار جایگاه کودک در خانواده و گرفتن زندگی او به سراغ والدین می آید. سقط غم را از بین نمی برد بلکه آن را دو چندان می کند.

در مارچ ۲۰۱۲ مقاله ای در یک مجله پزشکی^{۹۵} چاپ شد که دو پرفسور استرالیایی به نام های البرتو جیوبیلینی^{۹۶} و فرانچسکا مینروا^{۹۷} چاپ شد که در مورد

95 - Journal Of Medical Ethic

96 - Alberto Giubilini

سقط بعد از تولد سخن می گفت. آن جا نوشته شده بود که سقط در هر زمانی مجاز است و باید اجازه داده شود. از جمله مواردی که کودک متولد شده معلول باشد. این اساتید، سندروم داون را به عنوان مثالی نقل قول کرده و می گفتند: چنین کودکی بار غیر قابل تحمیلی برای خانواده و جامعه به صورت عمومی دارد، به این خاطر که دولت هزینه نگهداری آن ها را فراهم می آورد. دکتر جف به این بحث چنین پاسخ داد: « چنین بحث های قرون وسطایی نتیجه تفکر طرفداران حق سقط جنین است و اینکه بگوییم کودک می تواند پس زده شود و یا کشته شود چون شرایط عالی نیستند جامعه ما را به سوی بحث های اصلاح نژادی که توسط نازی ها مطرح شده است به عقب می راند. بحث هایی که نازی ها سوءاستفاده ای موثر از آن ها داشتند تا کسانی که از نظر آن ها نباید باشند را به راحتی بکشند.»

کیفیت یک جامعه با نحوه رفتار آن ها با ضعیف ترین اعضای آن جامعه مشخص می شود. کشتن یک کودک بی گناه چون بار زحمت دیگر را کم می کند هرگز موجه نبوده و نیست. راه حل این نیست که رنج عذاب را بر دوش یک نفر بگذاریم تا از زجر کشیدن دیگران جلوگیری کنیم. اگر کودکان را به خاطر معلولیت شان سقط کنیم، با این کار همه معلولین را در معرض خطر قرار می دهیم.

بار ناخواستنی بودن

سازمان تنظیم خانواده می گوید: « که کودکان ناخواسته نمره های کمتری در مدرسه کسب می کنند، به خصوص در مهارت های مربوط به زبان بسیار ضعیف عمل می کنند. همچنین کودکان بالغ ناخواسته نیز به طور فزاینده ای عملکردی ضعیف در مدرسه دارند و احتمال ادامه تحصیل آن ها نسبت به کودکان خواسته شده نصف است.»

من صحت این کشفیات را زیر سؤال نمی برم. این کشفیات به ما چیزی را می گوید که تا الان باید فهمیده باشیم. مهم بودن کودکان و خواستن او! هر چند در عوض مدافعین حق سقط جنین از چنین تحقیق هایی استفاده می کنند تا سقط کودکان ناخواسته را توجیه کنند. بارداری ناخواسته وجود دارد اما چیزی به نام کودک ناخواسته وجود ندارد. در حالی که افرادی ممکن است که آن ها را نخواهند ولی در مقابل افراد بسیاری وجود دارند که آن ها را با تمام دل و جان می خواهند.

نزدیک به ۱,۳ میلیون خانواده آمریکایی می خواهند کودکی را به فرزند خواندگی قبول کنند. چنان تقاضای بالایی برای داشتن کودکان وجود دارد که بخش خصوصی فرزند خواندگی در آمریکا هزینه خدماتش به ۳۰ هزار دلار می رسد که تعجبی هم ندارد. پذیرش فرزند از کشور های دیگر در آمریکا، در طول دهه ۹۰ به بیش از دو برابر رسید. به این دلیل که زوج های کمتر می توانستند فرزندی در آمریکا برای فرزند خواندگی پیدا کنند. بازار سیاهی به وجود آمد که در آن کودکان دزدیده می شدند و با قیمت بیش از ۵۰ هزار دلار فروخته می شدند. نه تنها کودکان سالم خواستار دارند، بلکه خیلی از افراد مایل هستند که کودکان استثنایی را به فرزند خواندگی بپذیرند. از جمله کودکان دارای سندروم داون و یا مبتلا به ضایعات نخاعی.

احساس می تواند تغییر کند. خیلی از کودکانی که مادرشان آن ها را نمی خواهند در طول بارداری نظر و احساس آن ها عوض می شود و بعد از تولد هم این اشتیاق در آن ها افزایش می یابد. (متأسفانه، اکثر زنان در شش ماه آخر است که خواهان داشتن کودک می گردند. اما اکثر سقط ها در سه ماهه اول صورت می گیرد.) در عوض والدینی هم وجود دارند که با عشق منتظر تولد کودک خود بودند اما بعد از تولد و گریه های شبانه نوزاد متوجه شدند که هیچ احساسی نسبت به او ندارند. از دیدگاه والدین شاید کودکی خواستنی نباشد ولی آیا باز والدین باید تعیین کنند که کودک لیاقت زندگی دارد یا نه؟ اگر این قانونی برای قبل از تولد است، چرا برای بعد از تولد نباشد؟ واژه «ناخواستنی» استدلال خوبی است برای عدم پذیرش کودکان. اما استدلالی ضعیف است برای کشتن آن ها.

یکی از جنبه های گمراه کننده مدافعین حق سقط جنین این است که سقط را طوری نشان می دهند که گوئی به خاطر خود کودک صورت می گیرد. این یک شوخی است! شخصی کوچک تکه تکه می شود، به خاطر خودش؟ به همین شکل برده داران استدلال می کردند که برده داری به نفع خود سیاهان است. (با چه کسی داریم شوخی می کنیم؟)

مردم می گویند: « من نمی توانم این کودک را داشته باشم چون نمی توانم زندگی خوبی برای او فراهم کنم!» و راه حل آن ها برای این که نمی توانند زندگی خوبی برای کودک فراهم کنند چیست؟ همان زندگی که دارد را هم از او بگیرند.

هر کودکی خواستنی است.

کلمه « ناخواستنی » وضعیت یک کودک را تشریح نمی کند و مربوط به کودک نمی شود، بلکه نگرش تعدادی از بالغین نسبت به آن کودک را شرح می دهد. مشکل اصلی کودک، ناخواستنی بودنش نیست، بلکه بالغین ناخواهان است. « خواستن » دیدگاه، طرز فکر و احساسات متغیر یک شخص نسبت به شخص دیگری است. یک کودک « ناخواسته » علی رغم احساس افراد دیگر نسبت به او، باز هم شخصی واقعی است. ارزش یک زن قبلاً با این سنجیده می شد که مردان او را می خواهند یا نمی خواهند. حالا ارزش کودک با حس خواستن یا نخواستن مادرش نسبت به او سنجیده می شود. هر دوی این ها مثال هایی از یک بی عدالتی غم انگیز هستند.

شعار معروف سازمان تنظیم خانواده این است که « هر کودکی خواستنی است! » این جمله ای است که همه ما باید با آن موافق باشیم. جایی که مخالفت ما با هم شروع می شود در طرز ادامه جمله و تمام کردن آن است. به نظر شما این جمله چگونه باید تمام شود؟

- هر كودكى خواستنى است. پس بياييد كودكان را در خانه هاى قرار دهيم كه دوست دارند و بياميزم كه چگونه كودكان مان را بخواهيم.
- هر كودكى خواستنى است. پس بياييد كودكان ناخواسته را شناساى كنيم و قبل از تولد آن ها را بكشيم.

همه موافقند كه كودكان را بايد خواست. تنها سؤال اين است: « آيا بايد از احساس نخواستن كودكان رها شويم يا از خود كودكان؟ » وقتى بحث كودكان متولد نشده مطرح مى شود، موضع موافقين با سقط جنين با انعكاس بيشترى نسبت به شعارهاى ديگر مطرح مى شود. ولى شعار واقعى اين است: « هر كودك ناخواستنى مساوى است با يك كودك مرده! »

فصل ۱۶

آیا سقط جنین از سؤاستفاده کودکان جلوگیری می کند؟

دختر نوجوانی در هتلی وضع حمل می کند. او و دوست پسرش کودکی که هنوز زنده بود را در کیسه ای پلاستیکی می گذارند و کیسه را در سطل زباله می اندازد. دختر ۱۷ ساله دیگری که مادر شده بود و در مدرسه شبانه روزی درس می خواند کودک خود را در رودخانه پرت کرد چون نمی توانست کسی را پیدا کند تا از کودکش برای چند ساعت مراقبت کند.

داستان های مشابه بسیاری وجود دارد. در ۱۹۷۳، وقتی که سقط جنین در آمریکا قانونی اعلام شد، آمار سؤاستفاده و بدرفتاری با کودکان در آمریکا سالانه ۱۶۷۰۰۰ مورد تخمین زده می شد. در سال ۲۰۱۰، ۷۰۱ مورد بد رفتاری و سؤاستفاده از کودکان ثبت شده ، و ۱،۲۶۲ مورد مرگ کودکان گزارش شده است. خوب این آمار ۴ برابر بیشتر از آماری است که قبل از قانونی شدن سقط جنین ثبت شده است.

افزایش سؤاستفاده و بد رفتاری با کودکان، آماری بسیار نگران کننده را آشکار می کند تا آنجایی که ۵۴ میلیون کودک آمریکایی تاکنون با عمل سقط کشته شده اند. (و تعدادی نامشخصی هم با سقط های شیمیایی!) که جز آمار سؤاستفاده و بدرفتاری با کودکان ثبت نشده اند. با این حال سقط جنین اولین کودک آزاری و مرگ بارترین آن ها است.

نظریه فراگیری که سقط جنین از سؤاستفاده کودکان جلوگیری می کند احتمالاً عجیب ترین بحث مطرح شده است. مثل این است که بگوییم این جمله صحیح است : « کشتن همسر یک نفر از سؤاستفاده و بد رفتاری شوهرش جلوگیری می کند.» درست است، مردگان دیگر وجود ندارند که مورد سؤاستفاده قرار بگیرند. اما وقتی که می گوئیم کودکان را با سقط جنین از مورد سؤاستفاده قرار گرفتن نجات داده ایم،

مطمئناً منطقی پیچیده ای پشت این موضوع وجود دارد. اما چرا تعداد کودکانی که بعد از قانونی شدن سقط مورد سؤاستفاده قرار گرفتند نسبت به قبل افزایش یافته است؟ به نظرم جواب اصلی اینجاست که سقط جنین نگاه ما به کودکان را تغییر داده است.

ارتباط سقط و سؤاستفاده از کودکان

استدلال مدافعین حق سقط جنین بر این نکته استوار است که « هر چه تعداد کودکان ناخواسته بیشتر شود، نتیجه سؤاستفاده و بدرفتاری از کودکان هم بیشتر می شود. » این استدلال جذاب به نظر می آید، اما برخی تحقیقات حقیقت مهم دیگری را می گویند.

دهه ها پیش استاد دانشگاهی در جنوب کالیفرنیا جنوبی، پرفسور ادوارد لنوسکی تحقیقی مهمی را انجام داد که با شرکت ۶۷۴ کودک مورد سؤاستفاده قرار گرفته انجام شد. او متوجه شد که ۹۱ درصد از والدین معترف بودند که قبلاً خواهان کودک شان بودند ولی بعداً او را مورد سؤاستفاده و بد رفتاری قرار دادند. استدلال طرفداران سقط جنین این است که بدنیا آمدن کودکان ناخواسته، زمینه را برای سؤاستفاده از آن ها مهیا می کند. اما موثق ترین تحقیق هایی که تا کنون صورت گرفته اشتباه بودن این استدلال را نشان می دهد. وقتی که مدافعین حق سقط در این باره شروع به استدلال می کنند معمولاً به مطالعه ای با شرکت ۱۲۰ نفر در کشوری که اکنون به آن جمهوری چک می گوئیم اشاره می کنند.

این مطالعه تحت نظر سازمان روانشناسی آمریکا و موضع رسمی آن در دفاع از حق سقط جنین انجام شد. محقق این مطالعه هنری پی دیورد^{۹۸} بود که از همکاران این سازمان به حساب می آمد و دغدغه جمعیت و سیاست های تنظیم خانواده آمریکا در جهان را داشت. مابقی مطالعات موکداً با نتایج دیوید مخالف هستند. در سال ۲۰۰۵

محققین دانشگاه بولینگ گرین دریافتند زنانی که سابقه سقط جنین داشته اند ۱۴۴ درصد بیشتر احتمال دارد که کودکان خود را مورد سؤاستفاده قرار دهند.

یافته ها نشان می داد زنانی که سابقه سقط جنین دارند نسبت به زنانی که چنین تجربه ای را نداشتند تنبیه بدنی بیشتری را نسبت به کودکان خود اعمال می کنند. تنبیهاتی چون سیلی و کتک زدن، لگد یا گاز گرفتن.

مطالعات دکتر فیلیپ نی^{۹۹} و دکتر کولمن^{۱۰۰} نشان می دهد که این افزایش دقیقاً به خاطر حس گناه و افسردگی است که سقط جنین در آن ها ایجاد می کند و مانع از ارتباط صحیح مادر با فرزندان بعدی می شود. دکتر نی این را ثابت کرد که سقط جنین تحمل طبیعی والدین در زمان عصبانیت شان را کاهش می دهد.

دکتر کولمن نتیجه گیری کرد که افزایش سؤاستفاده و بدرفتاری با کودکان به خاطر اندوه و سوگ حل نشده از تجربه سقط است. شکست مکانیسم ارتباطی مادر و کودک و داشتن احساس شرم و گناه بر سلامت روانی مادر و کودک بعدی، تأثیر منفی می گذارد. اگر بر این موضوع تفکر کنیم این یافته ها نباید ما را متعجب کنند. وقتی مادر و پدری سقط را برمی گزینند بهترین انگیزه و طبیعی ترین حس شان، یعنی توجه به کودک را زیر پا می گذارند. با سرکوب کردن غریزه محافظت، دیگر تمایل کمتری برای کنترل خشم خود در برابر وابستگی نوزاد ناتوان، گریه کودک یا سرپیچی کودک پیش دبستانی خواهند داشت. اگر نمی خواهند ناراحتی کودک متولد نشده را تحمل کنند، پس احتمال کمتری هم وجود دارد که بخواهند زحمت کودکی که متولد شده را نیز متحمل شوند.

99 - Philip Ney

100 - Priscilla Coleman

جایی که سقط قانونی است، هیچ کودکی امنیت ندارد.

نگرشی که به سقط جنین می انجامد همان نگرشی است که باعث سؤاستفاده و بدرفتاری با کودکان می گردد. کودکان مزاحمت ایجاد می کنند و والدین حق آسایش دارند. شخصی نیازمند که مدام در کار من وقفه ایجاد می کند و من را خسته می کند، کسی که به آزادی من دست درازی می کند و برنامه های مرا به هم می ریزد پس لایق تنبیه (سؤاستفاده و بدرفتاری) یا از سر راه برداشته شدن (سقط) است. علاوه بر آن اگر مادر سقطی انجام ندهد، او می تواند به کودک سه ساله پر دردرسش نگاه کند و با خود بگوید: «حق سقط تو را داشتم، شاید باید این کار را می کردم!» مادر وظایفی نسبت به نوزاد دارد در حالی که نوزاد هیچ دینی نسبت به مادر ندارد، چون چنین نگرشی باعث مقاومت مادر در انجام فداکاری برای فرزندش می گردد، حتی اگر نا آگاهانه گفته شود. زیرا نمی شود از این منطق فرار کرد که اگر کشتن این کودک قبل از تولد ایراد نداشت، مطمئناً نواختن چند سیلی به او هم ایرادی ندارد.

از بین تمام کودکان کشته شده در ۲۵ سال آخر قرن بیستم، ۶۱ درصد از قتل ها توسط والدین آن ها صورت گرفته و ۳۰ درصد آن هم توسط مادران. مفهوم فراگیری وجود دارد که کودکان را متعلق به والدین می داند. والدین فکر می کنند حق خلاص شدن از دست کودکان شان در هر زمانی که احتیاج باشد را دارند به همان شکل جامعه این اطمینان را به آن ها داده است که قبل از تولد کودک شان نیز آن ها این حق را دارند. وقتی ذهنیت کودک آزاری گریبان جامعه را گرفت، خود را به یک گروه سنی خاص محدود نمی کند. اگر کودکان متولد نشده امنیت ندارند، هیچ کودکی هم امنیت ندارد.

پرفسور پیتز سینگر از دانشگاه پرینستون می گوید: «هیچ مرز روشنی بین کودک تازه متولد شده و نو نهال وجود ندارد. کودک تازه متولد شده هم به وضوح شخص محسوب نمی شود. در کتاب مان به نام «آیا کودکان باید زندگی کنند؟» من و همکارم پیشنهاد داده ایم تا دوره ای ۲۸ روزه باید بعد از تولد در نظر گرفته شود قبل از اینکه به کودک حق حیات مانند دیگران داده شود.»

دربارهٔ این اظهارات که توسط استادی معتبر بیان شده است کمی بیاندیشید. فرزندان می توانند توسط والدین امتحان شوند و اگر والدین راضی نبودند، می توانند از شر آنها خلاص شوند. حق حیات به کودکان بعد از ۲۸ روز بخشیده شود؟ چرا تا ۶ ماهگی صبر نکنیم؟ کشتن کودکی ۵، ۱۰ یا ۱۵ ساله واقعاً سقط بعد از زایمان است، مگر نه؟ راه حل جلوگیری از قلع و قمع کودکان خارج از رحم، قلع و قمع آن ها در رحم نیست. راه حل جلوگیری از سؤاستفاده کودکان این نیست که ما آن ها را زودتر مورد سؤاستفاده و اذیت و آزار قرار دهیم و سقط کنیم. راه حل آن این است که آن ها را به هیچ وجه مورد سؤاستفاده، آزار و اذیت قرار ندهیم.

فصل ۱۷

آیا می توانید شخصاً با سقط جنین مخالف باشید اما

مدافع حق انتخاب باشید؟

بسیاری از مردم می گویند: « من طرفدار و موافق با سقط جنین نیستم ولی، طرفدار حق انتخاب هستم! » اما برای شخصی که این چنین می گوید چه پاسخی دارید: « من با تجاوز موافق نیستم اما در مورد تجاوز از انتخاب آزاد حمایت می کنم؟ » شما اگر در مورد تجاوز از انتخاب آزاد حمایت می کنید این به این معنی است که شما با تجاوز موافق هستید. این بدان معنا است که ما با بی تفاوتی و انفعال خود تجاوز را مشروعیت می بخشیم. درست همین طور طرفدار انتخاب آزاد بودن سقط جنین نیز به این معنی است که با حق داشتن انتخاب برای سقط جنین موافق هستید.

در نگاه اول شعار های نوشته شده بر لباس ها منطقی به نظر می رسد: « مخالف سقط؟ نداریم! » این منطق به راحتی برای هواپیماهای در حال پرواز، فوتبال بازی کردن و پیتزا خوردن به کار برده می شود. اما برای تجاوز، شکنجه، آدم ربایی یا قتل به کار برده نمی شود.

حد وسطی وجود ندارد.

برخی تصور می کنند که می توانند شخصاً مخالف سقط جنین باشند، در حالی که باور داشته باشند دیگران حق انتخاب دارند و فکر کنند این نوعی مصالحه بین موافقین و مخالفین سقط جنین است، اینطور نیست! برای کودکی که می میرد فرقی نمی کند کسی که از مراقبت او سر باز می زند موافق سقط جنین است یا فقط از حق انتخاب آزاد درباره سقط جنین دفاع می کند. اگر شخصاً با سقط جنین مخالفیم نمی

توانیم بگوئیم که دیگران حق انتخاب سقط جنین را دارند یا خیر! در این سخنان تضادی وجود دارد. درست مثل این است که بگوئیم، من شخصاً مخالف بدرفتاری و سؤاستفاده از کودکان هستم اما از حق همسایه ام برای بدرفتاری و مورد سؤاستفاده قرار دادن فرزندش دفاع می کنم. یا شخصاً با برده داری مخالفم، اما اگر دیگری می خواهد برده ای داشته باشد، به من ربطی ندارد. یا شخصاً با ضرب و شتم همسر موافق نیستم، اما نمی خواهم اصول اخلاقی خود را به دیگران تحمیل کنم، پس من در این مورد از حق انتخاب دفاع می کنم.

یکی از مجریان رادیویی به من گفت که وقتی مردم او را طرفدار سقط جنین به جای طرفدار حق انتخاب صدا می زنند به او بر می خورد. از او در برنامه ای زنده پرسیدم: چرا نمی خواهی به تو بگویند طرفدار سقط جنین، مگر سقط جنین مشکلی دارد؟ او پاسخ داد: سقط جنین کار دشواری است، هیچکس نمی خواهد سقط جنین انجام دهد. من گفتم: نمی فهمم! چه چیزی آن را دشوار می کند؟ چرا کسی نمی خواهد سقط جنین انجام دهد؟ خسته شده بودم. او با صدایی بدون احساس گفت: «خوب می دانید سخت است که بچه خود را بکشید!»

دقیقاً زمانی که متوجه عمق موضوع شده بود این را گفت و دیگر دیر شده بود. در لحظه ای او آنچه را که می دانست آشکار کرد. آنچه که همه می دانند فقط نمی خواهند به آن اعتراف کنند. سقط کار دشواری است و به همان دلیل هم اشتباه است. چرا؟ چون سقط کشتن کودک است و هیچ توجیهی برای کشتن کودکان وجود ندارد. تنها دلیل خوبی که ما مخالف سقط جنین هستیم هم این است و همین حقیقت است که ما را مجبور می کند بگوئیم سقط نباید برای دیگران قانونی باشد. چون اساسی ترین حق کودک را از او می گیرد، حق او برای زنده ماندن!

فصل ۱۸

فرزند خواندگی چگونه؟

بسیار کنایه آمیز است که طرفداران حق انتخاب سقط جنین، در زنان تفکری را پرورش می دهند که گوئی انتخاب دیگری به جز سقط فرزندشان وجود ندارد. می توانیم جنبش آری به سقط جنین را جنبش « انتخابی جز سقط وجود ندارد! » نیز بنامیم. خیلی از زنان شهادت می دهند که برای آن ها طرفدار حق انتخاب آزاد بودن به معنی نداشتن حق انتخاب است. پدر، مادر، دوست پسر یا شوهر، معلمان مدرسه، مشاوران، دکتر، پرستار، رسانه ها، و همسالان اغلب به زن فشار می آورند تا تنها انتخابی را انجام دهد که وجدانش به او می گوید غلط است. اما بسیار کم هستند افرادی که وقتی او می فهمد چکار کرده و حالش بد می شود برای حمایت از او در کنارش باقی بمانند. بهتر است بگوئیم کسی برای حمایت از او باقی نمی ماند. آیا زنان واقعاً سقط جنین را می خواهند؟

فدریکا متیوز گرین^{۱۰۱} رئیس سابق گروه « فمینیست برای همیشه می گوید » :
 "... تمایل به انجام سقط جنین در این زمان همانند خواستن یک بستنی یا ماشین پورشه نیست. وقتی که آن ها خواهان سقط جنین هستند نوع خواستن آن ها را می توان به حیوانی تشبیه کرد که در تله ای گیر افتاده و می خواهد پای خود را از تله بیرون بکشد. سقط جنین در واقع تلاش غم انگیزی است برای فرار از شرایطی خاص. ... متوسل شدن به خشونت در اوج از دست دادن کنترل خود."

سقط جنین به همان شکل که آخرین چاره نیست انتخاب آزاد هم نیست. اکثر زن ها انتخاب شان بر این است که سقطی انجام ندهند و کودک خود را نگاه دارند. اگر احساس کنند حمایت عاطفی و مالی مورد نیاز را دارند قطعاً به بارداری خود پایان

نمی دهند. تحقیقی که در بریتانیا انجام شده نشان می دهد ۸۲ درصد از زنان در این بررسی اذعان داشته اند که از سقط جنین خود عمیقاً پشیمان هستند و به دلیل کمبود اطلاعات درباره اثرات بلند مدت سقط جنین تن به این کار دادند.

برخی از زنان شهادت داده اند که توسط پرسنل بیمارستانی که کار آن ها قانع کردن زنان برای انجام سقط جنین است مجبور یا فریفته شده اند. صاحبان سابق و کارکنان درمانگاه سقط جنین، تعداد معدودی که من شخصاً با آن ها صحبت کرده ام، بیان کرده اند که شغل آن ها فروش سقط به زنان باردار است. برخی از کلینیک های سقط جنین، متخصصین و بازار یابان خبره ای را استخدام می کنند تا پرسنل خود را برای فروش سقط آموزش دهند.

انتخابی که برد-برد است.

سازمان پذیرش فرزند خواندگی گزارش می دهد: «در حالی که ما هر سال شاهد کاهش درخواست پذیرش فرزند در داخل و خارج از کشور هستیم، در تعداد خانواده هایی که مایل به پذیرش فرزند خوانده در آمریکا هستند کاهش چشمگیری دیده می شود.» در واقع، خلاف این موضوع صحت است. خیلی از خانواده ها سال ها منتظر می مانند تا بالاخره بتوانند کودکی را به فرزندگی قبول کنند.

در سال ۲۰۰۰ این سازمان تخمین زد که ۱,۳ میلیون زوج منتظر هستند تا کودکی را به فرزندگی قبول کنند و با این حال هر سال تعداد بسیاری از کودکان از طریق سقط کشته می شوند. در سال ۲۰۰۷ کمتر از ۱۹۰۰۰ کودک تازه متولد شده برای فرزند خواندگی ثبت شدند. گفته می شود که این رقم هر سال کمتر می شود. در جامعه ای که از ارزش انتخاب صحبت می شود، چرا پزشکان، مدارس، کلینیک های تنظیم خانواده و کلینیک های سقط جنین ملزم به ارائه واقعیت ها درباره انتخاب ها نیستند؟ از جمله انتخابی چون سپردن کودک جهت فرزند خواندگی! چرا ملزم به گفتن این موضوع نیستند که اگر چهار ماه دیگر صبر کنی وضع حمل خواهی کرد و کودک

برای فرزند خواندگی در خانه ای ساکن می شود که او را می خواهند و به او محبت می کنند؟

دوستی به من گفت: « وقتی به عنوان مشاور در یک کلینیک سقط جنین کار می کردم، کاملاً از انتخاب های دیگر بی خبر بودم. هرگز فرزند خواندگی یا نگه داشتن کودک را پیشنهاد نکردم. از تمام واقعیت های پزشکی از جمله رشد و نمو جنین بی اطلاع بودم. من در مورد این امور واقعاً هیچ آموزشی ندیده بودم. شغل من فقط این بود که مطمئن باشم زن سقط جنین را انجام می دهد.» به نظر شما با این نوع از مشاوره چه تعداد از زنان راهی غیر از سقط جنین را برمی گزینند؟

گزینه ای عاری از احساس گناه

سپردن کودکان برای فرزند خواندگی انتخابی مثبت است که به والدین بیولوژیکی اجازه می دهد از چالش بزرگ کردن کودک آزاد باشند، در حالی که زندگی انسان بی پناهی از بین نرفته و خانواده هایی که کودک را به فرزند قبول کرده اند نیز بی نهایت خوشحال شده اند. با این حال خیلی به ندرت پیش می آید که زنی این راه را انتخاب کند. تعجب آور نیست که چرا این راهکار به ندرت به عنوان راهی جلوی پای آن ها قرار داده می شود؟ سقط انتخابی از پیش تعریف شده است و معمولاً از انتخاب های دیگر بحثی نمی شود.

این بدان معنا نیست که سپردن کودکان برای فرزند خواندگی برای یک زن آسان است. تحقیقات در مراکز بارداری نشان می دهد که مقاومت عاطفی شدیدی در سپردن فرزندان در زمانی که قصد سقط جنین خود را دارند دیده می شود. از آن جا که پای زندگی یک انسان در میان است سپردن کودکی برای فرزند خواندگی می تواند دردناک باشد. دقیقاً به همین دلیل است که سقط می تواند از لحاظ عاطفی نابود کننده باشد. بنابراین پرسنل کلینیک های سقط جنین آموزش دیده اند تا مقاومت زنان در برابر سپردن کودک شان به دست دیگران را تقویت کنند.

فرزند خواندگی معمولاً در ادبیات حامیان حق سقط جنین به شکلی منفی به تصویر کشیده می شود. دو نفر از مدافعین جنینش آری به سقط جنین کارول اندرسون^{۱۰۲} و لی کمپ بل^{۱۰۳} درباره فرزند خواندگی چنین می گویند: « جدایی غیر ضروری مادر و کودکان تنبیهی بی رحمانه و متأسفانه معمول است که اثر آن تا آخر عمر باقی می ماند.»

آنها در حالی فرزند خواندگی را بی رحمانه می دانند، که از بیان این امر امتناع می کنند که چه احساس گناه عظیمی تا آخر عمر گریبان گیر آن زن خواهد بود وقتی که بفهمد او قاتل کودک خود است. فرزند خواندگی تنبیه زنی نیست که احساس می کند نمی تواند کودکش را بزرگ کند. انتخابی در مقابل کشتن فرزندش است. اگر چه خیلی سخت به نظر می رسد اما انتخابی است که گوئی از آسمان برای کمک به مادری فرستاده شده که نمی خواهد روزی با این احساس گناه که خود او فرزندش را از بین برده است بیدار شود.

منابع اینترنتی و دستورات عمل های جامعی درباره فرزند خواندگی وجود دارد، با بیش از ۴۰۰ مقاله آموزنده درباره تمام ابعاد فرزند خواندگی. ما به زنان و کودکان مدیون هستیم و باید کمک کنیم که مادران در مورد فرزند خواندگی اطلاعاتی را کسب کنند.

فرزند خواندگی نهایتاً به نفع همه طرفین است.

با تولد کودک، زن برای انتخاب های خود مسئولیتش را پذیرفته است. او رشد می کند و بالغ می شود. او می تواند با افتخار و رضایت به گذشته نگاه کند چون با زنده نگه داشتن کودکش و سپردن او به خانواده ای مناسب کار درست را انجام داده است. البته فرزند خواندگی فقط یکی از انتخاب ها است. ممکن است زن انتخاب کند که خود

102 - Carole anderson

103 - Lee Campbell

کودکش را بزرگ کند. هر دو انتخاب می توانند درست باشند. گاهی زن اجازه می دهد اعضای خانواده خودش کودکش را به فرزندی قبول کنند تا کودک در ریشه های خانواده مادری باقی بماند.

یکی از پاسخ های معمول زنانی که قصد سقط جنین دارند این است که «چطور مادری هستم که کودک خود را برای فرزند خواندگی رها می کنم؟» طعنه آمیز این جاست که مادری کودک خود را برای فرزند خواندگی رها نمی کند چون برای او بسیار عزیز است، اما همان مادر به پزشک پول می دهد تا کودکش را بکشد. ما باید به مادران به آرامی کمک کنیم تا موضوع اصلی را درک کنند و بفهمند سؤال اصلی این نیست که "چطور بچه خودم را رها کنم؟" بلکه این است که "چطور می توانم کودکم را نکشم؟" حتی اگر در موقعیتی نیست که بتواند مراقب کودک خود باشد، می تواند اجازه دهد دیگران به او محبت کنند و از او مراقبت کنند. این عمل بیان گر محبت او نسبت به فرزندش است، کاری که منشأ آرامش او تا آخر عمرش خواهد شد.

قابل درک است که زن می خواهد به این وضعیت بحرانی قطعاً پایان دهد و سپردن کودک به دیگران به نظر این موقعیت را حل نشده باقی می گذارد و تا جایی که چشم کار می کند او حس گناه و عدم اطمینانی برای آرامش فرزندش خواهد داشت. چنین حسی به او می دهد که او نه تنها مادر نیست بلکه مادر بدی است که کودکش را به غریبه ها بخشیده است. منطق او می گوید که اگر کودک خود را سقط کند دیگر کودکی وجود ندارد که او وظیفه ای در قبال او داشته باشد.

در واقع او نمی تواند انتخاب کند که مادر باشد یا نباشد یا کودکش واقعاً کودک باشد یا نباشد، هردوی آن ها اموری تغییر ناپذیر هستند. کودک او واقعی است پس او مادر است. تنها سؤال این است که با کودک خود چه خواهد کرد؟ چون هنوز با کودک ارتباط عاطفی برقرار نکرده است، سقط به نظر ساده ترین راه می باشد، در حالی که جدا شدن از کودک بعد از تولد، وقتی که ارتباطی ایجاد شده باشد ممکن است سخت باشد. اما زندگی کودک آن قدر که پس از ایجاد یک رابطه عاطفی واقعی است پیش از آن نیز واقعی می باشد.

انتخابی شجاعانه

سه انتخاب وجود دارد: یا کودکش را به دنیا آورد و او را بزرگ کند. یا کودکش را به دنیا آورد و بگذارد خانواده دیگری او را بزرگ کند و یا او را بکشد. در حالی که سقط به نظر مناسب ترین راه حل به نظر می رسد، اما مخرب ترین راه است. ما باید به زنان جوان کمک کنیم که آینده انتخابشان را به وضوح ببینند. ببینند در صورت انجام سقط و یا عدم سقط وضعیت آینده خودشان و کودکشان چگونه خواهد بود.

دختر نوجوانی را که اخیراً به خانه مان پناه دادیم قبلاً دو کودک خود سقط نموده بود. بعد از مدتی کودک خود را به دنیا آورد و او را برای فرزند خواندگی به خانواده ای دیگر سپرد. آسان نبود. اما این زن، سال ها بعد به من گفت: « من به پشت سر نگاه می کنم و به سه کودکی که دیگر ندارم فکر می کنم، اما با احساسی بسیار متفاوت. دو کودکی را که سقط کرده ام مرا پر از غم و پشیمانی می کنند. اما وقتی به کودکی که برای فرزند خواندگی سپردم فکر می کنم، وجودم از شادی لبریز می شود، چون می دانم توسط خانواده ای بزرگ می شود که او را می خواهند.»

جامعه مسیحی باید تلاشی قاطع داشته باشد تا بر جو منفی حاکم بر علیه فرزند خواندگی غلبه کند. باید در این باره مثبت صحبت کنیم و احترام زیادی به زنانی بگذاریم که کودکان خود را برای فرزند خواندگی می سپارند. ما باید در جمع از خانواده هایی که کودکانی را به عنوان فرزند خوانده قبول کرده اند، تجلیل کنیم و کودکانی که به فرزند خواندگی پذیرفته شده اند را برکت دهیم. ما باید منابعی عالی و نقشه هایی از پیش برنامه ریزی شده برای مدیریت این موضوع داشته باشیم و این سنت پسندیده را در کلیسا گرامی بداریم. ما باید فرزند خواندگی را آن طوری که هست توصیف کنیم. انتخابی شجاعانه که به یک کودک حیات و به یک خانواده، شادی بی حدی می بخشد. تنها با این کار می توانیم زنان را آگاه سازیم که با انتخاب فرزند خواندگی هر دوی آن ها چه مادر و چه فرزند در آینده شکر گزار خواهند بود.

فصل ۱۹

آیا خداوند گناه سقط جنین را می بخشد؟

میلیون ها زن و مرد هم در جامعه و هم در کلیساها از عذاب وجدان ناشی از ارتکاب سقط جنین رنج می برند. بار سنگین عاطفی سقط جنین فقط محدود به افرادی نمی شود که مرتکب این عمل شده اند. یک معلم چهل ساله چنین می گفت: « پیشنهاد سقط جنین به دخترم مرا وارد فضای جدیدی نموده که مرا به سوی خودکشی سوق می دهد و هنوز هم بر آن غلبه نکرده ام.»

اگر شما زنی هستید که سقط جنینی انجام داده اید، یا اگر مرد یا زنی هستید که آن را به کس دیگری پیشنهاد داده اید، شاید به دوست، همسر یا دخترتان یا به آن ها کمک کرده اید که اینکار را انجام دهند این فصل برای شما نوشته شده است.

وقتی تلاش کنیم احساس گناه را بدون رو به رو شدن با عامل گناه بزداییم نتیجه ای معکوس حاصل می شود. دیگران ممکن است بگویند: « چیزی نیست که بخواهی برای آن احساس گناه کنی!» اما شما بهتر می دانید. تنها با انکار واقعیت می توانید از احساس گناه جلوگیری کنید ولی بالاخره روزی از تظاهر خسته می شود. به هر حال انکار باعث می شود که هر گاه موضوعی شما را یاد کودکی بیاندازد که با خود حمل می کردید از لحاظ عاطفی در هم بشکنید. شما راه حلی دائمی برای مشکل احساس گناه خود نیاز دارید. راه حلی بر اساس واقعیت! نه تظاهر!

کتاب مقدس آن راه حل را پیشنهاد می دهد. من هم از آن نقل قول می کنم. اگر می خواهید از رهبر کلیسا، یا رهبر جلسه خواهان یا دوست یا فامیل مسیحی تان بخواهید تا در درک آنچه در ادامه این فصل ذکر می شود، به شما کمک کند.

خبر خوب، خبر بد

خبر خوب این است که خداوند شما را دوست دارد و مایل است شما را به خاطر سقطی که انجام داده اید ببخشد و این گناه یا هر گناه دیگری که دانسته یا ندانسته انجام داده اید را بیامرزد. اما قبل از اینکه از خبر خوب خوشحال شوید باید خبر بد را نیز بدانید. خبر بد این است که گناه هان اخلاقی بسیاری وجود دارند و همه ما گناهکار هستیم و به ضد خداوند طغیان نموده ایم. سقط جنین فقط یکی از آن ها است.

« زیرا همه گناه کرده اند و از جلال خدا کوتاه می آیند. »

(رومیان ۳: ۲۳)

گناه باعث می شود که در تلاش خود برای زندگی با استانداردهای خداوند شکست بخوریم و رابطه ما با خدا را دچار مشکل می سازد و ما را از او جدا می کند. (اشعیا ۵۹: ۲) گناه ما را فریب می دهد و باعث می شود فکر کنیم غلط، صحیح است و صحیح، غلط! (امثال ۱۴: ۱۲)

« زیرا مزد گناه مرگ است، اما عطای خدا حیات جاویدان در خداوند ما مسیح عیاست. »

(رومیان ۲۳: ۶)

عیسای مسیح؛ فرزند خداوند ما را آنقدر دوست داشت که خود به شباهت ما در آمد تا ما را از گناه رهایی بخشد. (یوحنا ۳: ۱۶) او در ضعف هایمان خودش را به ما شناساند بدون این که مرتکب گناه شود. (عبرانیان ۲: ۱۷-۱۸؛ ۴: ۱۵-۱۶). عیسای مسیح بر صلیب به عنوان تنها کسی که قادر به پرداخت جریمه گناهان ما بود جان سپرد. بهایی که خداوند به خاطر قدوسیتش آن را می طلبید. (دوم قرنتیان ۵: ۲۱) او از قبر برخاست، بر گناه غلبه کرد و مرگ را شکست داد. (اول قرنتیان ۱۵: ۳-۴ و ۵۴-۵۷) وقتی عیسی بر صلیب مرد و خون خود را برای گناهان ما ریخت گفت: « تمام شد!» (یوحنا ۱۹: ۳۰). واژه « تمام شد!» در زبان یونانی به کلمه ای اشاره می کند که در آن زمان بر روی برگه های بدهی نوشته می شد. زمانی که یک بدهی تسویه یا بخشیده می شد. این کلمه به معنی « کامل پرداخت شد!» است. عیسی مُرد تا بهای کامل گناهان ما راپردازد.

بخشش کامل

به خاطر کار عیسی بر صلیب، خداوند ما را به رایگان می بخشد و آمرزش گناهان را نصیب ما می سازد. این آیات فقط نمونه هایی از این حقیقت هستند:

« او با ما مطابق گناهانمان رفتار نمی کند و به ما بر حسب تقصیراتمان سزا نمی دهد. زیرا به اندازه ای که آسمان از زمین فراتر است، به همان اندازه نیز محبت خدا نسبت به ترسندگان او عظیم است! به اندازه ای که مشرق از مغرب دور است به همان اندازه نیز نافرمانیهای ما را از ما دور کرده است. »
(مزامیر ۱۰۳: ۱۰-۱۲)

« ولی اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او که امین و عادل است، گناهان ما را می آمرزد و از هر نادرستی پاکمان می سازد. » (اول یوحنا ۱: ۹)

« پس اکنون برای آنان که در مسیح عیسی هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست. » (رومیان ۸: ۱)

هدیه ای که نمی توان آن را با لیاقت خود دریافت کرد.

نجات هدیه ای است که بر اساس تلاش و ویژگی های خاصی به انسان بخشیده نمی شود، بلکه فقط به خاطر فداکاری عیسی است که ما می توانیم آن را دریافت کنیم.

« زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته اید و این از خودتان نیست، بلکه عطای خداست و نه از اعمال، تا هیچ کس نتواند به خود ببالد. » (افسسیان ۲: ۸)

برای دریافت این عطیه نمی توان کاری انجام داد، نمی شود آن را با انجام کارهای خوب خرید یا کسب کرد. خداوند هدیه بخشش و زندگی ابدی را به ما پیشکش می کند، اما این هدیه به خودی خود به ما تعلق نمی گیرد. برای اینکه این هدیه را داشته باشیم باید آن را بپذیریم. ما باید ایمان خود را فقط و فقط بر عیسی مسیح بنا کنیم که منجی و رهانده ما از گناه و عذاب است. شاید با خود فکر می کنید من لیاقت بخشیده شدن بعد از انجام گناهی که مرتکب شده ام را ندارم! دقیقاً درست است! هیچ کدام از ما لیاقت بخشیده شدن را نداریم. اگر لایق آن بودیم، دیگر نیازی به آن نداشتیم. نکته بارزی هم که در فیض وجود دارد همین است. عیسی مسیح آنچه که ما لایقش بودیم را بر صلیب، بر خود گرفت تا بتوانیم آنچه که لایقش را نداریم به دست آوریم. سابقه ای پاک! شروعی تازه!

هیچ کدام از ما به اندازه کافی خوب نیستیم که بتوانیم نجات یابیم و به اندازه ای هم بد نیستیم که نابخشودنی باشیم. وقتی بخشیده شدیم، می توانیم به پیش نگاه کنیم و تا ابد با عیسی در خانواده الهی زندگی کنیم. (یوحنا ۱۴: ۱؛ مکاشفه ۲۰: ۱۱-۲۲: ۶). شما می توانید به پیش نگاه کنید و ببینید که در آسمان دوباره به عزیزانتان می پیوندید کسانی که فدیۀ مسیح گناهان آن ها را نیز کفاره کرده است. (تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸)

نیازی نیست به گناهان گذشته بیاندیشید.

زنی زنا کار به پاهای عیسی افتاد و گریست. بر پایای او بوسه زد و آن ها را با گیسوان خود خشک کرد. عیسی به ناظرین محکوم کننده گفت: « پس به تو می گویم، محبت بسیار او از آن روست که گناهان بسیارش آمرزیده شده است. اما آن که کمتر آمرزیده شد، کمتر هم محبت می کند.» (لوقا ۷: ۴۷) عیسی همین بخشش را به همه ما عطا می کند.

خداوند نمی خواهد که شما در طول زندگی، خود را مرتباً برای سقط کودک یا هر خطای دیگری تنبیه کنید. سهم شما این است که کفارۀ عیسی را بپذیرید و نه این که گناه تان را دوباره تکرار کنید. عیسی به زنی گناهکار گفت: « گناهانت آمرزیده شده اند. ایمانت تو را نجات داده. به سلامت برو. » (لوقا ۷: ۴۸ ، ۵۰).

زنانی که از جامعه خود طرد شده بودند نزد عیسی آمدند و او آن ها را با رحمت و بخشش پذیرفت. مهم نیست که چه کرده اید، هیچ گناهی از فیض خداوند بزرگ تر نیست. او بدترین گناهان ما را دیده اما همچنان ما را دوست دارد. محدودیتی برای فیض بخشنده او وجود ندارد. هیچ آزادی مثل آزادی در بخشودگی نیست. شما ممکن است درست بعد از اعتراف به گناهانتان احساس پاکی و سبکی کنید یا شاید هم نیاز به کمک داشته باشید تا از آن ها آزاد شوید. به هر جهت شما بخشیده شده اید. شما باید آنچه در پشت سر است را به فراموشی بسپارید و به سمت آینده ای مثبت که توسط عیسی فراهم شده است گام بردارید. (فیلیپان ۳: ۱۳-۱۴). هر وقت احساس می کنید که چطور می شود بخشیده شده باشید سریعاً به سراغ کتاب مقدس بروید و به خود و دیگران بخشش خداوند را یادآوری کنید.

پیوستن به گروهی برای شفا بعد از سقط جنین می تواند کمک موثری باشد. جلساتی که برای کمک به مردان و زنانی طراحی شده است که خود را به مسیح سپرده اند. بسیاری از منابع اینترنتی می تواند به شما کمک کند تا گروه مورد نیاز خود را پیدا کنید.

بخشش به دنبال انتخاب های صحیح

بسیاری از زنانی که مرتکب سقط جنین شده اند احساس تنفر شدیدی نسبت به جنس مذکر خواهند داشت که البته قابل درک است. تنفر از مردانی که آن ها را مورد سوءاستفاده قرار داده اند! آن ها همچنین از والدینی و افرادی که به آن ها فشار آوردند یا باعث گمراهی آن ها شده اند متنفر خواهند بود زیرا پیشنهاد آن ها انتخاب مرگ

بوده است. خداوند انتظار دارد بخشی که به ما عطا کرده را دریافت کنیم و ما هم دیگران را ببخشیم. (متی ۶: ۱۴-۱۵)

نیاز است که شما نیز بخشی از اجتماع درمانگر شوید. خانواده مسیحی که به آن کلیسا می گویند. اگر اکنون عضو کلیسای هستید، تجربه سقط خود را با کسی در میان بگذارید تا کمک های مورد نیاز را دریافت کنید. ممکن است به خاطر گذشته خود احساس خجالت کنید. اما نباید چنین حسی داشته باشید. کلیسای واقعی که عیسی مرکز آن باشد محلی برای حضور مقدسان نیست بلکه بیمارستانی برای گناهکاران است. افرادی که شما با آن ها یکی می شوید و آن ها هم به اندازه شما انسان و ناکامل هستند. اکثر اعضای کلیسا بخشش را درک می کنند و ادعای عدالت شخصی ندارند. آن هایی که چنین حسی دارند باید برای شان متأسف بود چون هنوز فیض خدا را درک نکرده اند. کلیسای سالم، حقیقت کتاب مقدس را تدریس می کند و برای شما بستر محبت، پذیرفته شدن و امنیت را فراهم می آورد. اگر چنین کلیسایی در منطقه خود پیدا نمی کنید با سازمان ما تماس بگیرید و با کمال میل به شما کمک می کنیم. همین طور که به خیلی از افراد کمک کرده ایم.

قدمی مفیدی که می تواند موثر باشد این است که شما می توانید با زنانی که تجربه ای مشابه داشته اند در ارتباط باشید. خداوند نهایتاً می تواند از تجارب شما استفاده کند تا شما را برای کمک به دیگران و سهیم شدن در محبت خداوند تجهیز کند. من و همسرم دوستان خوبی داریم که در گذشته سقط جنین را تجربه کرده اند ولی امروز برای نجات زندگی و کمک به زنان بسیاری تلاش می کنند. کمکی که آرزو می کردند کاش به آنها می شد. آن ها با بازگو کردن داستان خود نه تنها جان کودکان بسیاری را نجات می دهند بلکه باعث می شوند که مادران آن ها نیز در این وضعیت قرار نگیرند و این خدمت باعث تسلی آن ها می شود. این اقدام می تواند همین تأثیر را بر شما بگذارد و کمک کند که زخم های شما سریع تر التیام یابند.

فصل ۲۰

مشکل مخالفین گفتگو درباره سقط جنین: صحبت از سقط

انحراف از مأموریت بزرگ است یا بخشی از آن؟

خیلی از مسیحیان خوش قلب باور دارند که کلیسا نباید از سقط جنین حرفی بزند. برخی می گویند با صحبت درباره سقط جنین باعث می شویم که حس گناه در دیگران تقویت گردد. اما علت اینکه ما درباره این موضوع صحبت می کنیم این است تا از انجام سقط جنین و احساس گناهی که می تواند به همراه خود داشته باشد جلوگیری کنیم و امید جدیدی را به افرادی که احساس می کنند گناه تمام زندگی آن ها را کنترل می کند نوید دهیم و به آن ها کمک کنیم تا از این حس آزاد شوند. از آن جا که کلیساهای ما پر از افرادی است که با سقط جنین سر و کار داشته اند درست نیست که در این باره ساکت بمانیم. در واقع بهترین کار این است تا ما درباره آن شفاف سازی کنیم و کمک و حمایتی که از ما بر می آید را به آن ها پیشنهاد دهیم.

دانشجوی دانشگاه الهیات در کلیسای تحت شبانی من نکته ای را به من گوشزد کرد که بسیار می شنوم. او گفت: « موضوعاتی مانند سقط جنین، فقط باعث انحراف و حواس پرتی از موضوع اصلی می شود.» از او پرسیدم « موضوع اصلی چیست؟ » او گفت: « مأموریت بزرگ، هدایت مردم به سوی مسیح! مابقی فقط باعث حواس پرتی است! » او به کلام عیسی مسیح در متی ۲۸: ۱۹-۲۰ اشاره می کرد که می گوید: « پس بروید و همه قومیها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید و به آنان تعلیم دهید که هر آنچه به شما فرمان داده ام، به جا آورند. اینک من هر روزه تا پایان این عصر با شما هستم! »

آیا او درست می گفت؟ آیا مخالفت با سقط جنین، با مأموریت بزرگ در تضاد است؟ یا بخشی از آن است؟

به عنوان مشاورهٔ شبانی از این دانشجوی الهیات درباره بشارت ایمانش با دیگران پرسیدم. او توضیح داد: از وقتی که به دانشگاه الهیات آمده ام وقت زیادی برای بشارت ندارم چون اکثر وقت ها با ایمانداران سر و کار دارم. من گفتم: «پس مخالفت با حق سقط جنین نمی تواند تو را از موضوع اصلی دور کند، از آن جایی که تو اصلاً کار اصلی را انجام نمی دهی!» بعد مثال های زیادی از افرادی ذکر کردم که از طریق فعالیت های جنین نه به سقط جنین، به عیسی مسیح ایمان آورده اند. از جمله دختر باردار نوجوانی که با ما زندگی می کرد.

برویم خرید یا کودکان را نجات دهیم؟

روز شنبه با گروهی در کلینیک سقط جنین حضور داشتیم. دو دانشجوی کتاب مقدس ایستادند و یکی از آن ها با لحنی نادرست گفت: «چرا اینجا هستید؟ چرا به در خانه ها نمی روید و بشارت نمی دهید؟» از او پرسیدم: «این کاری است که تو امروز انجام می دهی؟» نه! آن ها باید اعتراف می کردند. چون آن ها می خواستند برای خرید به بازار بروند. اگر خرید کردن، درس خواندن، یا رسیدگی به باغچه یا تماشای مسابقه فوتبال ایرادی ندارد، چرا ایستادن در کلینیک سقط جنین و ارائه انتخابی دیگر به افراد برای تغییر نظرشان باید ایراد داشته باشد؟ من توانستم به آن دانشجو بگویم که یک ساعت پیش انجیل را به زنی در کلینیک بشارت دادیم و او توبه کرده ایمان آورد.

منظور من این است که اگر آن مأموریت بزرگ فقط بشارت انجیل باشد، فعالیت های جنین نه به سقط جنین موجه است چون فرصت زیادی پیش می آید تا بشارت به گوش مردم برسد. اما در واقع، انگار نام مأموریت بزرگ برای بسیاری، بیشتر از بشارت انجیل ارزش دارد.

مردی به نام ویلیام

۲۰۰ سال پیش مردی انگلیسی به نام ویلیام زندگی می کرد. او مخالف سرسخت برده داری بود کسی که خرید محصولات شکر از وست ایندیز را تحریم کرده بود چون می گفت این محصول بی گاری کشیدن، از برده ها است. ویلیام فهمید که خداوند از او می خواهد تا به هند برود. جایی که او دریافت بسیاری از هندو ها کودکان خود را رها می کنند تا بمیرند. آن ها همچنین ضعیفان، مریضان و جذامی ها را به حال خودشان رها می کردند. دولت بریتانیا به این موضوع اهمیتی نمی داد چون نمی خواست وارد مسائل فرهنگی و مذهبی آن ها شود. اما ویلیام احساس کرد که مجبور است وارد عمل شود چون انسان هایی در حال مرگ بودند.

روزی ویلیام شاهد اجرای مراسم سنتی به نام ساتی بود. جایی که در آن بیوه زنان در توده ای از هیزم، برای مراسم تدفین شوهرشان زنده زنده سوزانده می شدند. بعد از دیدن چنین مرگی در مقابل آن گروهی که برای آتش زدن زنی جمع شده بودند ایستاد و به آن ها گفت که این کار اشتباهی است. او گروهی از میسیونر ها را برای اعتراض رهبری کرد. او میتینگ هایی در کوچه و بازار ترتیب داد تا دیدگاه خداوند را برای مردم آشکار کند. در روز یکشنبه، ۶ دسامبر ۱۸۲۹ بعد از سال ها تلاش بالاخره توانست حکم رسمی ممنوعیت سوزاندن بیوه زنان را دریافت کند. آن روز قرار بود در کلیسا موعظه کند ولی به کلیسا نرفت. در عوض تمام روزش را وقف ترجمه حکم به زبان بنگالی کرد چون می دانست زندگی بسیاری از افراد در خطر است.

برخی از ویلیام درباره اصول اخلاقی و سیاسی او انتقاد می کردند و به او می گفتند: «به این دلیل اینجا نیستی! بر موضوع اصلی تمرکز کن! فقط انجیل را موعظه کن و دعا کن!» اما این فعال اجتماعی چه کسی بود که نگران اخلاقیات، قانون و زندگی انسان ها بود؟ اسم او ویلیام کری بود. او امروزه به نام "پدر مسیونری مدرن" شناخته می شود. وقتی که به مأموریت بزرگ و جنبش مأموریتی مدرن فکر می کنیم، هیچ اسمی به اندازه اسم او برجسته تر دیده نمی شود.

کری به هند رفت تا مردم را به سوی عیسی هدایت کند و آن ها را شاگرد مسیح سازد. ولی نه از طریق بشارت انجیل، بلکه از طریق زندگی کردن انجیل! یعنی مداخله برای نجات جان انسان ها و تلاش برای تغییر فکر مردم درباره قوانین شرورانه.

رد پای برای دنبال کردن

برخی از مسیحیان این گونه فکر می کنند که فعالیت های اجتماعی و سیاسی می تواند به همه مشکلات پاسخ دهد. مطمئناً این طور نیست! اما اکثر کلیساهای مدرن انگیزه و هدف اصلی خدمت خود را از دست داده اند.

برای مثال در ۱۸۳۵ جلسه ای به ضد برده داری در نیویانگلند برگزار شد. دو سوم از شرکت کنندگان جزو خادمین کلیسا بودند. در قبل از دوران جنگ داخلی مسیحیان اساس لغو قانون برده داری را نهادند. آن ها در حین ساخت خط راه آهن برده ها را اسکان و خوراک می دادند و سپس آن ها را فراری می دادند.

دوئل کردن در آمریکا بالاخره غیر قانونی شد به این خاطر که خیلی از کلیساهای از تریبون های خود آن را محکوم می کردند. آن ها از اعضای خود خواستند به نامزدی که موافق دوئل است رای ندهند.

وقتی در اوایل قرن بیستم نیویورک با اعمال زور و قدرت سیاسی تمی حال^{۱۰۴} کنترل می شد، کشیش کلیسا چارلز پارکورست در مقابل او ایستادزمانی که همه ترجیح می دادند ساکت بمانند. به او گفته شد که فقط انجیل را موعظه کند و به سیاست کاری نداشته باشد اما او ۲۸۴ اظهارنامه علیه فساد وی تهیه کرد، و از تریبون کلیسا آن را خواند و این باعث تعقیب قضایی و بالاخره کناره گیری او شد.

کلیسا روزی وجدان جامعه بود.

نزول ارزش های اخلاقی یک ملت زمانی رخ می دهد که مسیحیان آن ملت تصمیم می گیرند از نقش خدادای خودشان عقب نشینی کنند و انتخاب می کنند از جنجال ها دور بایستند و وقتی خون بی گناهی ریخته می شود روی خود را بر گردانند. جان و سلی نظرات خود را صریحاً به ضد برده داری اعلام کرد و با آن مخالفت نمود. چارلز فینی نقش بزرگی در جنبش های اجتماعی داشت. دی ال مودی در خانه اش را به روی دخترانی که مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته بودند باز کرد و آن ها را پناه داد. چارلز اسپرچن خانه ای برای سالمندان ساخت و یتیمان را از خیابان های لندن جمع آوری نمود. آمی کارمیچایل برای نجات دخترانی که در هند مورد سوءاستفاده جنسی قرار می گرفتند مداخله کرد تا آن ها را از روسپی گری در معبد نجات دهد. او برای آن ها خانه، مدرسه و بیمارستان ساخت.

تمام این افراد به عنوان میسیونری هایی شناخته می شوند که مأموریت بزرگ را انجام دادند. با این حال کمتر پیش می آید که به تعهدات شخصی و اجتماعی آن ها در مداخله برای نجات ضعیفان، نیازمندان و مورد سوءاستفاده قرارگرفتگان توجه کنیم. شاید بشارت آن ها به این دلیل موثر بود که آن ها انجیل را زندگی می کردند. تضادی بین انجیل و جدال های اجتماعی و مداخلات شخصی به نفع نیازمندان وجود ندارد. در واقع بین این دو موضوع رابطه ای مستقیم وجود دارد.

بخشی از "موضوع اصلی"

ما باید زندگی ها را به خاطر دلیل ساده ای که هر هفته در کلیساهای مان موعظه می کنیم نجات دهیم :

« آنان را که به سوی مرگ برده می‌شوند، برهان؛ آنان را که افتان و خیزان برای کشته شدن می‌روند، بازدار. » (امثال ۲۴: ۱۱)

« بینوایان و یتیمان را دادرسی کنید، و حق ستمدیدگان و فقیران را بستانید! » (مزامیر ۸۲: ۳)

« همسایه‌ات را همچون خویشتن محبت نما. » (متی ۱۹: ۱)

« دینداران باید بپوه زنان و یتیمان را به وقت مصیبت دستگیری کنند. » (یعقوب ۱: ۲۷)

حقیقتاً چه کسانی بیشتر از یک زن رها شده و کودک متولد نشده اش نیاز به دست گیری دارند؟ هیچ کاری همانند خدمت به نیازمندان فرصت خوبی برای بشارت ایجاد نمی کند. دانشجویانی که درباره سقط جنین بحث می کنند می توانند در ادامه یک مباحثه فرصتی برای بشارت انجیل پیدا کنند.

کسانی که در مراکز بارداری مشغول به کار هستند فرصت خوبی برای به اشتراک گذاشتن انجیل با مراجعه کنندگان خود دارند. همان طور هم کسانی که جزوه هایی درباره سقط جنین در کلینیک ها پخش می کنند و در اردو های مختلف شرکت می کنند تا درباره سقط جنین تعلیم دهند آن ها نیز فرصت خوبی در اختیار دارند تا درباره مسیح با دیگران صحبت کنند. کسانی که در خانه خود را به روی زن های باردار باز می کنند محبتی از خود نشان می دهند که باعث بشارت انجیل می شود. هر وقت نیاز مردم را رفع می کنیم بشارت امری طبیعی و ممکن می گردد.

سه دیدگاه درباره مأموریت بزرگ

لازم می دانم که در مورد ارتباط بین فعالیت های جنبش ضد سقط جنین و مأموریت جدید سه نکته را یادآور شوم.

اول؛ اینکه عیسی محبت نمودن به خداوند را اولین و بزرگترین دستور نامیده است و محبت به همسایه را دومین و نشأت گرفته از دستور اول می داند. (متی ۲۲: ۳۷-۲۹) اطاعت از مأموریت بزرگ تنها یکی از راه هایی است که می توانیم بزرگترین دستوری که محبت به خداوند و همسایه است را اجرا کنیم. ما همچنین محبت خود را نسبت به خداوند و کودکان زمانی نشان می دهیم که از دستورات او پیروی می کنیم و در مقابل ریخته شدن خون شخصی بی گناه می ایستیم.

« دهان خود را برای بی زبانان بگشا، به خاطر دادرسی همه
بیچارگان دهان بگشا و عادلانه داوری کن؛ فقیران و
نیازمندان را دادرسی نما. » (امثال ۳۱: ۹)

هرگز از ما خواسته نشده تا برای انجام مأموریت بزرگ روی خود را از دستورات بزرگ برگردانیم.

دوم؛ اینکه حتی اگر انگیزه بشارت ما برای اجرای مأموریت بزرگ است بنابراین ایستادن به خاطر کسانی که زندگی شان در خطر است در همین راستا است زیرا فرصتی عالی برای بشارت ایجاد می کند. من سال هاست در یک مرکز بارداری صحبت می کنم و در ۱۲ سال گذشته بیش از ۲۰۰۰ نفر را با ایمان مسیحی آشنا کرده ام که امروزه بسیاری از آن ها عضو کلیسای محلی هستند.

سوم؛ در مأموریت بزرگ عیسی به رسولان نگفت که فقط بشارت دهید. او به آن ها (و از طریق آن ها به ما) می گوید: «و به آنان تعلیم دهید که هر آنچه به شما فرمان داده ام، به جا آورند. اینک من هر روزه تا پایان این عصر با شما هستم!» (متی ۲۸: ۲۰). به آن ها نگفت فقط به مردم تعلیم دهید که ایمان آورند. او به آن ها گفت که مردم را تعلیم دهید تا به جا آورند. (متی ۲۵: ۳۱-۴۶ را بخوانید، کلام عیسی در

مورد گوسفندان و بزها را. خداوند ما فرق ابدی و مهمی را نه بنا بر موعظه‌های ما بلکه بنا بر رفتار واقعی ما با ضعیفان و نیازمندان ترسیم کرده است.

آیا کسی می‌تواند این عبارات را بخواند و باور داشته باشد که مداخله در امور افرادی که نیازمند کمک هستند از جمله کودکان متولد نشده موضوعی حاشیه‌ای است که کلیسا را از اصل موضوع منحرف می‌کند؟ بر عکس آیا عیسی در این جملات نمی‌گوید این کار بخش مرکزی کاری است که ما باید انجام دهیم؟ این بخشی از جمله معروف «هر آنچه به شما تعلیم داده‌ام ...» است. پس اگر ما در اطاعت از دستورات عیسی برای محبت به نیازمندان در نام او و به تعلیم دیگران در اطاعت از این فرمان شکست بخوریم، پس می‌توان گفت در انجام آن مأموریت بزرگ شکست خورده ایم. اگر کلیسا فقط از پیغام انجیل به طور گسترده صحبت کند، اما برای نجات جان کودکان و کمک به مادرهای آن‌ها مداخله نکند و اگر مردم را تعلیم ندهد که اطاعت کنند پس ما نتوانسته ایم مأموریت بزرگ را در زندگی خود به طور کامل انجام دهیم.

کلیساهای ما باید در دستگیری از نیازمندان فعالانه عمل کنند که این بنیاد انجام خدمات ماست. اگر کلیسای شما خدمت یا کمکی برای کودک متولد نشده و مادرش انجام نمی‌دهد، پس احتمالاً خداوند شما را دعوت می‌کند تا یک قدم به جلو بگذارید و به کلیسا و رهبران تان در انجام این خدمت یاری رسانید.

درسی از سامری نیکو

و در انتها در انجیل لوقا ۱۰ : ۲۵ عیسی برای فردی که می‌خواست بداند «همسایه واقعی کیست؟» داستان سامری نیکو را تعریف می‌کند و می‌گوید: «برو و تو هم این چنین کن!» مسافری خسته راه خود را کج کرد تا به مردی که در چاله‌ای از گل و لای افتاده بود کمک کند. لای و آن رهبر سرشناس مذهبی نگاه خود را به طرف دیگری چرخاندند چون کارهای روحانی مهمتری برای انجام دادن داشتند. بر خلاف آن‌ها آن سامری کار درست را به جا آورد.

ما ایمانداران کتاب مقدسی آن رهبران سرشناس دینی روزگار خود هستیم. آیا به کسانی که در گل و لای گیر کرده اند و گرسنه اند و قربانی تجارت جنسی شده اند و از آن ها و کودک شان سوءاستفاده شده، اهمیتی می دهیم؟ آیا نجات جان مردی که در گل و لای افتاده بود به معنی انحراف از هدف اصلی بود؟ یا قسمتی از آن بود؟ و برای آن روحانی و آن لاوی حواس پرتی به حساب می آمد؟

آن ها باید موعظه می کردند! ده یک جمع می کردند! و کنیسه های خود را بنا می نمودند. اما عیسی آن ها را چون در کمک به ضعیفان و آسیب دیدگان کم کاری کرده بودند توبیخ کرد. او به سامری دستور داد تا به چاله های پر از گل و لای برود. جایی که سختی و مشکل انتظارش را می کشید تا بتواند به مردی که در حال مرگ است کمک کند. اگر شما آن مردی بودید که نجات یافت و می شنیدید کسی درباره خدا صحبت می کند، به که گوش می دادید؟ به موعظه های فلسفی و روحانی آن روحانی و لاوی که شما را نادیده گرفته بودند؟ یا آن سامری که شما را نجات داده بود؟

آنچه نیاز امروز ماست داشتن مسیحیانی همانند عیسی است که بر اساس فیض و راستی عمل کنند. مردمانی با باوری درست و قلبی گرم که در نام عیسی مسیح از تمام نیازمندان دستگیری می کنند. از همه نیازمندان به خصوص کودکان متولد نشده و مادران شان!

فصل ۲۱

چگونه می توانم به کودک متولد نشده و مادرش

کمک کنم؟

سازمان های خوب بسیاری در سراسر جهان وجود دارند که به کمک جنین مادران و کودکان شان شتافته اند. آن ها از متخصصین مجربی بهره می برند و در زمینه های گوناگونی مشغول خدمت رسانی هستند. از جمله آموزش جلوگیری از رابطه جنسی خارج از ازدواج، آموزش درباره فیزیولوژی و رشد جنین، دادن مشاوره به زنان باردار، تأثیر گذاری بر گروه های قانونگذار، ارائه مشورت و خدمت رسانی به افراد و اطلاع رسانی در مورد پدیده فرزند خواندگی، اطلاع رسانی درباره هولوکاست نوزادان، تجمع و اعتراض در محل کلینیک ها سقط جنین، ارائه مطالعات علمی و روانشناختی، دعا و مشاوره در بیرون از محیط کلینیک های سقط جنین و کمک و حمایت از زنان و مردانی که مرتکب سقط جنین شده اند. آن ها مشاورین آموزش دیده ای هستند که خدمات ۲۴ ساعته و رایگان خود را از طریق تلفن ها و ایمیل ارائه می دهند.

دعوتی برای وحدت جنبش ضد سقط

این چهارمین دهه ای است که من افتخار همکاری و نظارت بر خدمات ضد سقط جنین در گروه های مختلف را داشته ام. من نقاط قوت دیدگاه های مختلف را دیده ام که چگونه مخاطبین گوناگون را شناسایی و داوطلبین و حامیان متفاوتی را جذب می کنند. اشتیاق مخالفین سقط جنین برای این جنبش قابل درک است. اما بعضی اوقات آن ها فکر می کنند نوع خاص خدمت آن ها در این جنبش مهمترین، درست ترین یا حتی تنها راه است. این به همان اندازه کوتاه نظری است که دریانوردی

بگوید کماندو های ارتش کار مهمی انجام نمی دهند. همه باید تبدیل به تفنگدار دریایی شوند.

وظیفه جنبش نه به سقط جنین، وسیع و چند وجهی است و نیاز به استراتژی های متفاوتی دارد. همه نباید یک کار را انجام دهند. به ما فرمان داده شده « باری، همه شما یکدل و همدرد و برادردوست و دلسوز و فروتن باشید. » (اول پطرس ۳: ۸). می توان از دیگران فروتنی و ملایمت را با شخصیت ها، عطایا، اشتیاق ها و استراتژی های مختلف آموخت. ما به نرم خویی، شکیبایی، محبت، صلح و اتحاد در روح خداوند نیازمندیم. (افسیسیان ۴: ۱-۶)

برای سالیان متوالی جلسات دو ماه یک بار رهبران جنبش ضد سقط جنین را رهبری کردم که طیف وسیعی از گروه های مختلف در آن شرکت می کردند. ما باید همدیگر را بشناسیم، درک کنیم و از یکدیگر بیاموزیم. ما به دنبال فعالیت هایی هستیم که بتوانیم در آن نقشی داشته باشیم. اما بعد از مدتی می فهمیم در حال ابداع چرخشی هستیم که دیگر گروه های هم نوع ما مدت هاست از آن استفاده می کنند. خیلی ها به من گفته اند که دیگر گروه ها را درک نمی کنند و آن ها حتی مشکوک به نظر می رسند. حتی احساس رقابتی نسبت به آن ها داشته اند اما وقتی که افراد آن گروه را شناخته اند، قلب و انگیزه و اهداف آنان را درک کرده اند، این شناخت باعث شده تا خواهر و برادری را که خداوند برای خدمت در این جنبش فرا خوانده است را تحسین کنند.

به دنبال بهترین سازمانی بگردید که با سوابق، شخصیت، عطا و خواندگی شما هم خوانی داشته باشد. اطلاعات برای تماس با سازمان های مختلف جنبش ضد سقط در دسترس است. کشوری، منطقه ای و محلی. اگر برای پیدا کردن گروهی در منطقه خود کمک می خواهید با دفتر ما تماس بگیرید.

چه کاری از ما بر می آید.

اگر عضو کلیسای هستید که هسته آن عیسی و تعالیم آن کتاب مقدسی است از رهبر کلیسای خود درباره این خدمات سؤال کنید. (اگر عضو چنین کلیسایی نیستید، به دنبال کلیسایی بیدار بگردید.) باید در برابر این فکر که « من فقط یک نفر هستم؛ ما فقط کلیسایی کوچک هستیم؛ ما نمی توانیم تفاوتی ایجاد کنیم.» مقاومت کنید. شما نمی توانید پاسخ گوی همه نیازهای دنیا باشید اما می توانید با راه هایی منحصر به فرد در دستان خداوند همه نیاز ها را ببینید. چگونه به میلیون ها انسان نیازمند کمک می کنید؟ هر بار با کمک به یکی از آن ها.

نکاتی که در ادامه بیان می شود کارهایی نیست که همه باید انجام دهند، بلکه فقط لیستی است از کارهایی که می توانید بر اساس عطایا و منابع خود یک یا چند تا از آن ها را انتخاب کنید.

۱- در خانه خود را بگشایید. به دختر بارداری که نیاز به جای زندگی دارد کمک کنید. یا کودک ناخواسته ای که نیاز به نگهداری یا فرزند خواندگی دارد را پذیرا شوید یا یک روز هفته را برای مراقبت از فرزندان مادران مجرد اختصاص دهید.

۲- داوطلبانه وقت و استعداد و زمان خود را به افراد اختصاص دهید. از زن باردار، نوزاد تازه متولد شده، نوزادان معتاد (که اعتیاد از مادر به آن ها منتقل شده است)، یتیمان، معلولین، افراد مسن، بی خانمان ها و دیگر نیازمندان را شخصاً دستگیری کنید. وقت، لوازم و وسایل خانه، لباس، هدایای نقدی خود را به خانه هایی که به زنان بی خانمان رسیدگی می کنند، سازمان های بهزیستی، سازمان های آموزش علمی روابط جنسی و سازمان های مدافع حق زندگی که فعالیت های سیاسی و آموزشی دارند اهدا کنید. چمن های حیاط خانه شان را کوتاه کنید و تمیز کاری یا کارهای لوله کشی آن ها را انجام دهید. وب سایتی طراحی کنید و یا کامپیوتر های آن ها را تعمیر کنید.

۳- خلاق و فعال باشید. اگر چنین سازمانی در محله شما وجود ندارد به فکر شروع چنین سازمان یا خدمتی باشید. ائتلافی تشکیل دهید. به فکر کرایه مکانی در کنار

کلینیک های سقط جنین یا دفاتر تنظیم خانواده باشید. کلینیک مشاوره برای زنان باردار تأسیس کنید. داوطلبین را به کار گیرید. مراسم یاد بودی برای کودکان متولد نشده ترتیب دهید. شاید به شکل باغچه رز در ملک کلیسای تان یا جماعتی که عضو آن هستید.

۴- اطلاعات خود را به روز کنید. واقعیت ها را بدانید تا قبل از بحث با مدافعین حق سقط جنین بتوانید جوابی برای استدلال آن ها داشته باشید. این حقایق را تمرین کنید. وب سایتی برای معرفی گروه تان راه اندازی کنید. کتاب ها، سی دی های صوتی، ویدیو ها و خبرنامه ای مجانی مربوط به فعالیت های گروه تان تهیه کنید. می دانید در حالی که عمل جراحی سقط جنین کاهش یافته، در عوض سقط های شیمیایی به طور چشمگیری افزایش یافته اند. درباره دارو ها و روشهای جلوگیری از بارداری تحقیق کنید. خود را با دانش و چگونگی فرایند بارداری و مکانیسم و عمل کرد این محصولات مجهز کنید. به کودکان متولد نشده در هر مرحله ای که از زندگی و رشد و نمو هستند اهمیت بدهید. با مکانیسم های مختلفی که می تواند آن ها را از بین ببرد آشنا شوید. چه از طریق جراحی و چه بوسیله دارو های سقط جنین. آنقدر سطح اطلاعات خود را بالا ببرید تا بتوانید خودتان استدلال کرده و نتیجه گیری کنید.

۵- با دوستان، همسایه ها و همکاران خود صحبت کنید. با لطف و مهربانی دیگران را به چالش بکشید تا فرضیه خود را دوباره مورد بررسی قرار دهند. یک نسخه از این کتاب را به آنها بدهید. برخی صفحه ها را علامت بزنید تا توجه آن ها را جلب کند. این موضوع را با جزئیات بیشتری که در کتاب « پاسخ های مدافعین نه به سقط جنین » بررسی کنید. رمان هایی با این تم و موضوع را بخريد و به دیگران هدیه دهید.

رمان هایی مانند « کفاره کودک »^{۱۰۵} اثر تأثیر گذار فرانسین ریورز^{۱۰۶}، « اشک در شیشه »^{۱۰۷} اثر سیلویا مامولا^{۱۰۸} و کتاب « ضرب الاجل »^{۱۰۹} که از نوشتجات من

است. آن‌ها را تشویق کنید که به وب سایت www.abort73.com منشور حقوق حیات نوزادان راهنمایی کنید:

۶- بحث در مورد سقط را ترویج دهید. نقطه نظرات جنبش نه به سقط جنین را در رسانه‌های اجتماعی به اشتراک بگذارید. (ما این کار را به شکلی منظمی از طریق فیسبوک و توییتر انجام می‌دهیم و خوشحال می‌شویم از پست‌های ما استفاده کنید.) به فکر ایجاد وب‌سایتی برای ارایه موضوعات مختلف درباره مضرات سقط جنین باشید. تماس بگیرید و در برنامه‌های تلویزیونی صحبت کنید. خواستار وقتی مساوی در رادیو یا تلویزیون شوید. کتاب‌های علمی و تخصصی درباره سقط جنین را سفارش دهید و آن‌ها را توزیع کنید. صحبت کنید تا تبلیغات مدافعین جنبش نه به سقط جنین راحت به نتیجه نرسند.

همین‌طور که در کتاب دیگر خود^{۱۱۰} گفته‌ام، اهمیتی حیاتی دارد که به همه موضوع‌ها از جمله موضوع سقط جنین، مسیح‌وار نزدیک شویم. عیسی در جلال و کمال آمد (یوحنا ۱: ۱۴) اگر قرار است مردم عیسی را در ما ببینند، ما باید حقیقت را با فیض ارائه دهیم.

۷- نامه بنویسید. مؤدب، دقیق، موجز و تأثیرگذار باشید. جملاتی از این کتاب را نقل قول کنید. نامه شما به سردبیر یک مجله یا روزنامه‌ای پرتیراژ ممکن است توسط هزاران نفر خوانده شود.

۸- تحریم تجاری کلینیک‌های سقط را اشاعه دهید. با افراد موثر مثل صاحبین ملک، کاسبین، خدمات بیمه، خدمات پزشکی و خدمات‌گوناگون دیگر تماس بگیرید با نرمی بگویید که نمی‌توانند نسبت به صدای وجدان خود خاموش باشند و خدمات خود

106 - Francine Rivers

107 - Tears in a Bottle

108 - Sylvia Bambola

109 - Deadline

110 - The Grace and Truth Paradox

را به کلینیک هایی ارائه دهند که خود را وقف کشتن کودکان نموده اند. اگر صاحب کسب و کاری هستید و به شما پیشنهاد شده که برای کلینیک های سقط جنین کاری کنید با احترام توضیح دهید چرا هیچ پیشنهادی نمی تواند شما را مجبور کند تا به این تجارت کمک کنید.

۹- در فرآیند های سیاسی فعال باشید. با نمایندگانی که از شهر شما وارد مجلس شده اند دیدار کنید و نقطه نظر خودتان را درباره سقط جنین با آن ها در میان بگذارید. پیش نویس دادخواست خود را تهیه کنید. آن را دست به دست بچرخانید و برای تهیه قانونی بر علیه سقط جنین رأی جمع کنید. برای استخدام در دفاتر سیاسی، هیئت مدیره مدارس یا بخشدار شدن اقدام کنید. از نامزد هایی حمایت کنید که با سقط جنین مخالفند و با پول و وقت خود به کمپین آن ها یاری رسانید.

۱۰- به گروهی که در کلیسای محلی در این راستا فعالیت می کنند بپیوندید یا

جنین گروهی را سازمان دهی کنید. برای صحبت با شبان یا رهبران کلیسای تان محترمانه درخواست وقت ملاقات کنید. به آن ها بگویید که حس می کنید خداوند شما را دعوت کرده تا برای حق حیات کودکان متولد نشده بایستید. از آن ها انتظار نداشته باشید که کاری انجام دهند، اما به آن ها بگویید که شما می خواهید به آن ها و کلیسا خدمت کنید و حاضرید با کمال میل پشت صحنه کار کنید و نیازی به دریافت منصب و توجه دیگران ندارید. به آن ها کتاب های علمی بدهید و از آن ها بخواهید ویدئویی در این باره تماشا کنند. از کسانی که در کلیسای شما مسئولیتی به عهده دارند درخواست کنید تا به شما در تدوین و پیاده سازی برنامه های آموزشی و جمع کردن جماعت کمک کنند. بودجه ای برای خدمات خود درخواست کنید. تراکت های کوچکی درست کنید یا سفارش دهید و در کلیسا پخش کنید. آثار علمی روز درباره این موضوع را در کلیسا توزیع کنید.

۱۱- کتاب "مرگ یا حیات" را تهیه کنید و به هر خانواده در کلیسا یک نسخه از آن

را هدیه دهید. می توانید این کتاب را به رایگان در اختیار داشته باشید. اگر رهبران

کلیسای شما به دنبال ایده ای هستید تا پیغام خود را حاضر کنند، پیشنهاد دهید که منابع خوبی در دسترس شما قرار دارد و این منابع را در اختیار آن ها قرار دهید.

۱۲- از برخی منابع عالی و فراوان جنبش نه به سقط جنین استفاده کنید.

جلسات کلیسایی یا کلاس ها از ویدئو های تاثیر گذاری چون Powerful 180 DVD استفاده کنید. دعا کنید و سپس فکر کنید که به کلیسا یا گروه کوچک خود چه ویدئویی را نشان دهید که سقط جنین را آشکارا به تصویر می کشد. (به افراد از قبل گوشزد کنید که این ویدئو مناسب کودکان نیست.) اطلاعات و نحوه تماس با گروه های مختلف و همکار را در گروه خود توزیع کنید. آگهی های خود را بر بردهای تبلیغاتی بچسبانید و شماره تلفن هایی که زنان نیازمند می توانند در زمان نیاز با آن تماس بگیرند را بر روی آگهی ها بنویسید. گروهی را برای مشاوره در پیاده رو ها سازمان دهی کنید یا دعای شامگاهی یا برنامه ای اعتراضی را برنامه ریزی کنید.

۱۳- از دوره آموزشی مفید « سقط مسئله ای است که به خدا مربوط می شود »

استفاده کنید. این دوره توسط کلیسای باپتیست بیت لحم تهیه شده است. می توانید آن را از وب سایت زیر دانلود کنید. www.bcspress.org/abortion

۱۴- هر روز برای چنین خدمتی، کلیسا ها، رهبران کلیساها، مادران و کودکان دعا

کنید. یک گروه شفاعتی سازماندهی کنید. اگر قرار است ظلمت کودک کشی با نور حقیقت و شفقت مغلوب گردد، جنگ روحانی نیاز است و پیروزی با دعای فروتنانه و مستمر محقق می شود. (افسسیان ۶: ۱۰- ۲۰)

۱۵- به سازمان های ضد سقط جنین کمک کنید. من از نزدیک سازمان ها و خدمات

مختلف ضد سقط جنین را دیده ام. هر ایده ای که دنبال می کردند به نحوی مرا تحت تأثیر قرار می داد. شما و کلیسای تان را تشویق می کنم تا تعدادی از سازمان های ضد سقط جنین در منطقه خود، یا یکی از سازمان های خدماتی ملی یا بین المللی ضد سقط جنین را پیدا کنید و سخاوتمندانه به آن ها کمک کنید.

از خود بپرسید اگر قرار باشد تا ۵ دقیقه بعد زنده باشم می خواهم چه کاری برای دست گیری از درماندگان و ضعیفان انجام بدهم؟ چرا مابقی زندگی تان را به این امر اختصاص ندهید؟ ما بر زمین فرصت کوتاهی داریم بیایید از منابعی که در اختیارمان است به بهترین شکل استفاده کنیم و تفاوتی تا ابدیت ایجاد کنیم. لحظه ای از آسمان را تصور کنید، که کسی با لبخندی زیبا نزدیک می شود و می گوید: « متشکرم! هدیه ای که تو دادی و کاری که تو کردی زندگی من و فرزندم را نجات داد. »

ضمیمه اول

سقط در کتاب مقدس و در تاریخ کلیسا

گروهی کوچک اما تأثیر گذار از حامیان سقط جنین ادعا می کنند که اساس اعتقاد آن ها کتاب مقدس است و آن ها می گویند که در هیچ آیه ای کتاب مقدس سقط جنین را ممنوع نمی کند. اما ما می دانیم که کتاب مقدس به طور واضح کشتن مردم بی گناه را اشتباه می داند و منع می کند. (خروج ۲۰: ۱۳) برای اثبات این ادعا آنچه لازم داریم این است که نشان دهیم بر طبق کتاب مقدس کودکانی هم که هنوز متولد نشده اند، انسان هستند.

شخص بودن در کتاب مقدس

بسیاری از جوامع باستانی، مخالف سقط جنین بودند. اما جامعه باستانی عبرانی دلایل محکمی برای مخالفت با سقط جنین داشته اند زیرا اساس تفکر آن ها بر آیات عهد عتیق استوار بود. کتاب مقدس اطمینانی الهیاتی به یافته ای بیولوژیکی ما می دهد. این کتاب تعلیم می دهد که مرد و زن به شباهت خدا آفریده شده اند. (پیدایش ۱ : ۲۷) انسان به عنوان نقطه اوج خلقت خداوند از ارزش ذاتی والائتری نسبت به حیوانات برخوردار است و بر آن ها اقتدار دارد. در تمامی آیات کتاب مقدس هرگز شخصیت با سن، مرحله رشد یا مهارت های ذهنی، فیزیکی یا اجتماعی سنجیده نمی شود. انسان و شخص بودن امری است که در لحظه خلقت هر فرد به او عطا می شود. درست در همان لحظه که انسانی وجود نداشت و پس از آن بوجود می آید. لحظه خلق شدن آن انسان لحظه ای نیست مگر لحظه لقاح.

واژه عبری که در عهد عتیق برای کودکان متولد نشده استفاده می شود واژه yeled (خروج ۲۱ : ۲۲ - ۲۵) است. واژه ای که عموماً به کودکان کوچکی اطلاق می شود. اما امکان دارد که برای نوجوان یا جوان هم به کار رود. آن ها درست همانند هر کودک دیگری هستند فرق آن ها این است که جوان تر هستند.

در کتاب مقدس اشاراتی به کودکان متولد شده و کودکان متولد نشده وجود دارد. اما در هیچ قسمتی وجود ندارد که در آن گفته شود این موجود پتانسیل تبدیل شدن به بچه یا انسان اولیه را دارد. ایوب پیش از تولدش و طریقی که خداوند او را خلق کرده است را به تصویر می کشد. (ایوب ۱۰ : ۸ - ۱۲) شخصی که در رحم مادر ایوب بود چیزی نبود که بعداً به ایوب تبدیل شد بلکه خود ایوب بود اما کوچکتر و جوان تر. خداوند خود را به اشعیا معرفی کرده می گوید: « خداوند که صانع توست و تو را در رحم سرشت ... » (اشعیا ۴۲ : ۲) هر فرد همان کسی است که در رحم مادرش قرار داشته نه چیزی که احتمال داشت به انسان تبدیل شود یا نه!

مزامیر (۱۳۹ : ۱۳ - ۱۶) کار نزدیک و صمیمانه خداوند با شخصی که هنوز به دنیا نیامده است را به زیبایی و شیوایی به تصویر می کشد. خداوند کالبد شکل نگرفته داود را نه در زمان تولد، بلکه پیش از آن خلق کرده بود. داود به خالق خود می گوید: « تو مرا در رحم مادرم تنیدی ... » هر انسانی صرف نظر از اینکه والدینش چه کسانی هستند یا چه نقص عضوی دارد در خط تولید کیهانی تولید نشده است، بلکه خود خداوند شخصاً او را در رحم مادرش می تند و همه روزهایی که برایش رقم می شود پیش از آنکه هیچ کدام هنوز پدید آمده باشند در کتاب خداوند ثبت شده است. (مزامیر ۱۳۹ : ۱۶)

هر انسان به عنوان عضوی از نژاد بشری که از خداوند روی بر گردانده و در آدم گناهکار محسوب می شود، از همان ابتدای خلقتش گناهکار است. (رومیان ۵ : ۱۲ - ۱۹) داود می گوید: « براستی که تقصیر کار زاده شده ام » و سپس او حتی به پیش از تولدش اشاره می کند و در مورد شروع واقعی حیات خود می گوید که چنین بوده است : « گناهکار، از زمانی که مادرم به من آبتن شد! » مزامیر (۵۱ : ۵) هر انسان از بدو

شکل گرفتن در رحم مادرش گناهکار است مگر نه اینکه تنها یک شخص واقعی می تواند دارای ارزش اخلاقی باشد؟ سنگها درختان، حیوانات و اعضای بدن انسان دارای اخلاقیات خوب و بد نیستند.

به یعقوب نسبت به جفت دیگرش عیسو برتری داده شد و این نکته قبل از آنکه آن ها به دنیا بیایند به او عطا شد. (رومیان ۹: ۱۱) زمانی که ربکا باردار بود کتاب مقدس می گوید که: « دو کودک در رحم ربکا در کشمکش بودند.» (پیدایش ۲۵: ۲۲) کودکان متولد نشده در کتاب مقدس به معنای خاص کلمه کودک خوانده می شوند. خداوند به ارمیا می گوید: « پیش از آنکه تو را در رحم نقش ببندیم تو را شناختم.» (ارمیا ۱: ۵) اگر شخص ارمیا قبل از شکل گیری در رحم وجود نداشت پس خداوند چطور می توانست او را بشناسد. خداوند خالق نه تنها با افراد متولد شده بلکه با افراد متولد نشده هم رابطه ای صمیمانه دارد.

در لوقا ۱: ۴۱ - ۴۴ ارجاع هایی در مورد یحیی تعمید دهنده وجود دارد که مربوط به دوران پیش از تولدش است. در این زمان او در انتهای سه ماهه دوم در رحم مادرش بود. واژه یونانی که در این آیات کودک ترجمه شده واژه *brephos* است و این همان واژه ای است که برای عیسای کودک زمانی که متولد شده بود به کار می رود. (لوقا ۲: ۱۲ - ۱۶) این همان واژه ای است که در اعمال ۷: ۱۹ برای کودکان تازه متولد شده ای که توسط رومیان کشته شدند به کار رفته است. نویسندگان عهد جدید و عهد عتیق واژه کودک را برای کودکان متولد شده و نشده بکار می برند.

جبرائیل فرشته به مریم گفت که او اینک آبستن شده پسری خواهد زائید. (لوقا ۱: ۳۱) در قرن اول و در قرون دیگر نیز باردار بودن به معنای داشتن یک کودک است نه آنکه ممکن است بعداً تبدیل به کودک شود. آیات کتاب مقدس به ما وحدت وجودی یک فرد کامل را که از جسم و جان و روح تشکیل شده را توضیح می دهد. اول تسالونیکیان ۵: ۲۳) هر جا انسان زنده ای از لحاظ فیزیکی و ژنتیکی وجود دارد، در آن جا روح و جان زنده ای نیز وجود دارد.

عنوان و مرتبه کودکان متولد نشده

یکی از متفکرین کتاب مقدس چنین می گوید: « زمانی که به شریعت عهد عتیق نگاه می کنیم و آن را از دیدگاه فرهنگی و تاریخی مورد بررسی قرار می دهیم شواهدی را می بینیم که زندگی کودکان متولد نشده به اندازه کودکان خارج از رحم مهم خوانده می شود. « گاهی آیاتی که در خروج ۲۱: ۲۲ - ۲۵ آمده به عنوان ارجاعی برای سقط جنین غیر عمد استفاده می شود و به عنوان مدرکی به آن استناد می شود، اما درک صحیح این آیات به ما نشان می دهد که این ارجاع های کتاب مقدسی به سقط غیر عمد اشاره نمی کند بلکه به تولد کودک نارس اشاره می کند و جریمه آسیب وارد آمده این آیه بسیار فراتر از مجوزی برای سقط جنین است و در واقع این آیه می گوید که کودک متولد نشده از دیدگاه شریعت دارای اهمیت و اعتباری برابر با مادر خود است.

مردیت کلاین^{۱۱۱} در مشاهدات خود چنین می گوید: « مهم ترین نکته ای که در قانون گذاری در مورد سقط جنین، بر اساس شریعت کتاب مقدس وجود دارد این است که هیچ شریعتی در این باره برای تأیید آن وجود ندارد. نمی توان تصور کرد که یک زن اسرائیلی بخواهد سقطی انجام دهد بنابراین احتیاجی نیز وجود نداشته که این جرم در قوانین جزائی این قوم ذکر شود. « تنها قانونی که می توان در مورد منع سقط جنین استفاده شود این فرمان است: « قتل مکن! » (خروج ۲۰: ۱۳) هر اسرائیلی می دانست که یک کودک متولد نشده در واقع باز هم یک کودک است. بنابراین سقط غیر عمد به عنوان از دست دادن یک کودک و سقط عمد به معنای کشتن یک کودک به شمار می رفت.

در اعداد ۵: ۱۱ - ۳۱ آیات عجیبی وجود دارند که به عنوان پایه استدالات کتاب « A Pro-choice Bible Study » به کار می روند که توسط کلیسای اسقفی به چاپ رسیده است. آن ها کتاب مقدس را به گونه ای تفسیر می کنند که گوئی خداوند باعث

سقط کودک در رحم زنی می شود که به شوهرش خیانت کرده است. در ترجمه دیگر آمده « متورم شدن رحم و نحیف شدن ران. » اما این به معنای باردار بودن نیست بلکه در ادامه متن معنی آن توضیح داده می شود. چنین به نظر می رسد که خداوند از طریق آب تلخ معجزه ای انجام می دهد و در بدن فردی که مرتکب زنا شده واکنش فیزیکی چشمگیری رخ می دهد. در واقع در بسیاری از مواردی که مشکوک بودند که آن زن زنا کرده یا خیر، هیچ بارداری و هیچ سقطی وجود نداشت و خطری هم متوجه هیچ کودکی نمی شد.

در کتاب Pro-choice Bible Study این گونه آمده که در واقع در این قسمت خدا باعث سقط غیر عمد می شود بنابراین این آیات می توانند مجوزی برای افرادی باشند که می خواهند سقط جنین انجام دهند. اما در این آیات نه زن، نه شوهر و نه کاهن هیچ تصمیمی برای سقط جنین ندارند و سخنی از کودک و سقط مطرح نیست. آن ها حتی اجازه این کار را هم ندارند. ظاهراً این متن به هیچ وجه به سقط غیر عمد اشاره نمی کند. اما اگر هم می کرد، این قطعاً بدان معنا نیست که انسانها مجازند تا سقط جنین انجام دهند.

قربانی کودک

قربانی کردن کودکان در همه جای کتاب مقدس محکوم می شود. تنها جوامع بسیار عقب مانده و پست چنین شرارتی را تحمل می کردند و حتی بدتر از آن این عمل را به عنوان یک عمل پرهیزگارانه تشویق و مبارک می دانستند. در کاوش های باستان شناسی در قسمت هایی که زباله ها در آن جا مدفون می شد، استخوان های اعضای مختلف نوزادان نیز مشاهده شده است و این به طور عجیبی شبیه زباله هایی است که کلینیک های سقط جنین به بیرون منتقل می شود. در این زباله ها هزاران کودک مرده به عنوان زباله دیده می شود. یکی از کارشناسان سقط جنین های معاصر را با دوران باستان مقایسه می کند و قربانی کودکان معاصر را « همتای سقط در میان کنعانیان »

می خواند. کلام خداوند ریخته شدن خون بی گناهان را محکوم می کند. (تثنیه ۱۹ : ۱۰ ، امثال ۶ : ۱۷ ، اشعیا ۱ : ۱۵ ، ارمیا ۲۲ : ۱۷) با آنکه کشته شدن هر انسان بی گناهی مکروه است اما کتاب مقدس به طور خاصی کشتن کودکان را فجیع و شرارت بار می داند. انبیای اسرائیل به خاطر قربانی کودکان توسط برخی از یهودیان بسیار خشمگین شدند و هشدار دادند که این کار باعث جاری شدن داوری ویران کننده خداوند در جامعه آن ها خواهد شد. (ارمیا ۷ : ۳۰ ، حزقیال ۱۶ : ۲۰-۲۱ ، ۳۶-۳۸ ، ۲۰ : ۳۱ مقایسه کنید با دوم پادشاهان ۲۱ : ۲-۶ و ارمیا ۱۵ : ۳-۴)

سقط جنین و تاریخ کلیسا

مسیحیان در طول تاریخ کلیسا متحد و یک صدا در مورد انسان بودن یک کودک متولد نشده اتفاق نظر داشتند. در قرن دوم رسالهٔ برنابا در مورد قاتلان کودکان سخن می گوید که خاک سرشته شده توسط خداوند را سقط می کنند. در این رساله کودک متولد نشده را همانند هر انسان دیگری همسایه خود می داند و می گوید باید همسایه خود را بیش از خود نیز محبت نمائید. هرگز نباید با انجام سقط، کودکی را سلاخی کنید. آن انسانی که اکنون تولید شده را نباید به قتل برسانید. (رساله برنابا ۱۹ : ۵) کتاب دیداکه کتاب تعلیمات مذهبی یهویان در قرن دوم محسوب می که برای نو ایمانان جوان نوشته شده است. این کتاب می گوید: «کودک را از طریق سقط نکشید و نوزاد تازه به دنیا آمده را به قتل نرسانید.» (دیداکه ۲ : ۲) کلمنت اسکندریه خاطر نشان می کند افرادی که از داروهای سقط جنین برای پنهان نمودن فساد خود استفاده می کنند نه تنها باعث کشته شدن جنین می شوند بلکه باعث از بین رفتن کل نژاد بشری خواهند شد. (Paedagogus 2.10.96.1)

انتاگوراس^{۱۱۲} در دفاع از مسیحیان از دست مارکوس آئورلیوس (شانزدهمین امپراتور روم) در سال ۱۷۷ پس از میلاد چنین می گوید: «چرا می گوئیم زمانی که

زنی از طریق دارو سقط انجام می دهد مرتکب جرم قتل شده است و برای آن باید به خداوند پاسخگو باشد، جواب این است که جنین داخل رحم موجودی ذی حیات است بنابراین این مشمول توجه و مراقبت از سوی خداوند می شود؟»

ترتولیان چنین می گوید: « فرقی نمی کند که شما حیاتی که به دنیا آمده است را بگیرید یا حیاتی که قرار است به دنیا بیاید را تخریب و نابود کنید. در هر دو مورد شما با این نابودی، مرتکب قتل شده اید» جروم هم سقط جنین را کشتن کودک متولد نشد می خواند. اگوستین در کتاب^{۱۱۳} خود هشدار می دهد که سقط جنین جرم وحشتناک قتل کودک به دنیا نیامده است. اوریجن، سایپریان، کریسوستوم در میان تمام الهی دانان پیشرو بودند و سقط جنین را محکوم می کنند و آن را کشتن کودکان بی گناه نامیده اند. متفکر عهد جدید به نام بروس^{۱۱۴} چنین می گوید: « بسیار مهم است که مسیحیان اولیه چگونه در مخالفت با سقط جنین متحد و یک صدا بودند. »

در طی سال ها رهبران کلیسای کاتولیک روم دائماً بر قدوسیت حیات انسانی تاکید داشته اند. همچنین اصلاح طلب پروتستان به نام جان کالوین با در نظر گرفتن تاریخ مسیحیت و کلیسا چنین می گوید: « جنین اگر چه در رحم مادرش محصور است ولی باز هم انسان محسوب می شود و هولناک ترین جنایت گرفتن حیات او است که حتی شروع و لذت بردن از آن فرا نرسیده است. کشتن فردی در خانه خودش وحشتناک تر از کشتن او در یک دشت است زیرا خانه آن مرد امن ترین جایی است که او دارد. قطعاً از بین بردن جنین در رحم پیش از دیدن اولین پرتو های نور خورشید بسیار بی رحمانه تلقی خواهد شد.» الهی دانان معاصر نیز به طور معمول بر این موضوع اتفاق نظر داشته اند که سقط جنین کشتن یک کودک است.

دیتریش بن هوفر زندگی خود را برای دفاع از قتل افراد بی گناه از دست داد. او در مباحثات خود چنین می گوید که سقط چیزی جز یک قتل نیست. کارل بارت می گوید: « از همان ابتدای به وجود آمدن کودک متولد نشده او یک کودک است ... انسان

113 - On Marriage 1.17.15

114 - Bruce Metzger

است و نه ... و نه تنها عضوی از بدن مادر خود ... « آنانی که بر اساس رحمت زندگی می کنند همواره با رحمت نیز رفتار می کنند. مخصوصاً با کودکی متولد نشده که برای ادامه بقای خود متکی بر رحمت دیگران است.

در چند دهه اخیر برخی از الهی دانان و خادمین خاص، موافقت خود را با سقط جنین اعلام داشته اند. ائتلاف مذهبی که موافق این امر بود با شعار « من با دعا طرفدار حق انتخاب هستیم! » اعلام موجودیت کرد و افرادی که طرفدار آزادی سقط جنین هستند به تفکر آن ها استناد کرده و می گویند که مسیحیان با وجدان هم می توانند طرفدار حق سقط جنین باشند. اما استدلال های ارائه شده توسط مدافعان این تفکر بسیار سطحی بوده و ادله آن ها با اصول اساسی تفسیر کتاب مقدس در تضاد است. استدلال آن ها در واقع افزودن معنای جدیدی به متون کتاب مقدس است و در واقع معنا و اصلی نیست که از کتاب مقدس اقتباس می شود. دیدگاه طرفداران حق سقط جنین در مسیحیت چیزی نیست جز سازگاری با اعتقادات مدرن دنیای سکیولار کنونی. و این دقیقاً در تضاد با کتاب مقدس و موضع گیری تاریخ کلیسا است. اگر یک کلیسا می خواهد کلیسایی واقعی باشد باید اخلاقیات جامعه را تحت تأثیر خود قرار دهد نه خود بازتابی از اخلاقیات جامعه باشد و آن را به نمایش بگذارد.

کتاب مقدس و کودکان

حتی اگر تاریخ کلیسا در مورد موضوع سقط کودکان موضع واضحی نداشت، خود کتاب مقدس در این باره بسیار واضح سخن می گوید. هر کودکی که در رحم مادرش شکل می گیرد توسط خداوند خلق شده و خداوند نقشه ای برای زندگی آن کودک دارد. علاوه بر آن مسیح آن کودک را دوست دارد و این عشق را از طریق شبیه شدن به او در رحم مادرش به مدت ۹ ماه اثبات نموده است و در نهایت مسیح برای آن کودک جانش را داده و با این کار اثبات نموده که حیات همان کودک برایش ارزشمند است. شاگردان مسیح نمی دانستند که او چقدر برای آن کودکان ارزش قایل است به

حدی که حتی شاگردان منع کننده ار توبیخ کرد. (لوقا ۱۵: ۱۸ - ۱۷) اما عیسی کودکان را نزد خود فرا خوانده و گفت : « بگذارید کودکان نزد من آیند. » او توجه به کودکان را به عنوان عامل انحراف از ملکوت خدا نمی دانست بلکه آن را جزئی مهم و کامل از ملکوتش می دانست. دیدگاه کتاب مقدس درباره کودکان این است که آنها هدیه و برکتی از سوی خداوند هستند. (مزامیر ۱۲۷ : ۳- ۵) جامعه ما را نسبت به کودکان مسئول می داند اما ما باید آن ها را همان طور که خدا می بیند، ببینیم. « یتیمان و بیوه زنان را دادرسی می کند و غریبان را دوست داشته خوراک و پوشاک به ایشان می دهد. » (تثنیه ۱۰ : ۱۸) علاوه بر آن ما باید آن طور که خداوند به ما فرمان داده با آن ها رفتار کنیم که: « بینوایان را دادرسی کنید و حتی ستم دیدگان و فقیران را بستائید. بینوایان و نیازمندان را خلاصی دهید و آنان را از دست شیران برهانید. » (مزامیر ۸۲ : ۳- ۴) زمانی که ما به خاطر یکی از کوچکترین فرزندان مسیح، برای دفاع از حقوق آن ها مداخله می کنیم بیایید متوجه این امر باشیم که ایستادگی ما به خاطر مسیح است. (متی ۲۵ : ۴۰)

ضمیمهٔ دوم

آیاتی از کتاب مقدس دربارهٔ حیات: (توجه : تأکید ها توسط نویسندگان به آیات اضافه شده است.)

۱- حیات از رحم آغاز می شود.

دو کودک « یعقوب و عیسو » در رحم ربکا در کشمکش بودند. (پیدایش ۲۵ : ۲۲)

آیا مشورت مخفی خدا را شنیده‌ای و حکمت را بر خود منحصر ساخته‌ای؟
چه می‌دانی که ما هم نمی‌دانیم؟ و چه می‌فهمی که نزد ما هم نیست؟
نزد ما ریش سفیدان و پیران هستند که در روزها از پدر تو بزرگترند. آیا
تسلّی‌های خدا برای تو کم است و کلام ملائیم با تو
چرا دلت تو را می‌رباید؟ و چرا چشمانت را بر هم می‌زنی؟ (ایوب ۱۵ : ۸-۱۲)

زیرا که تو بر دل من مالک هستی؛ مرا در رحم مادرم نقش بستی
تو را حمد خواهم گفت زیرا که به طور مهربان و عجیب ساخته شده‌ام .
کارهای تو عجیب است و جان من این را نیکو می‌داند .
استخوانهایم از تو پنهان نبود وقتی که در نهان ساخته می‌شدم و در
اسفل زمین نقشبندی می‌گشتم . چشمان تو جنین مرا دیده‌است و
در دفتر تو همه‌ی اعضای من نوشته شده، در روزهایی که
ساخته می‌شد، وقتی که یکی از آنها وجود نداشت . (مزامیر ۱۳۹ : ۱۳-۱۶)

مزامیر ۵۱ : ۱ را نگاه کنید.

توجه : تنها یک انسان کامل است که می‌تواند طبیعت گناه آلود داشته باشد. این جمله داود به وضوح
مشخص می‌کند که او در همان لحظه لقاح تبدیل به یک انسان شده است.

قبل از آنکه تو را در شکم صورت بدم تو را شناختم و قبل از بیرون آمدن
از رحم تو را تقدیس نمودم و تو را نبی امتها قرار دادم. (ارمیا ۱ : ۵)

اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند، او را از روح القدس حامله یافتند و شوهرش یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید، پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند . اما چون او در این چیزها تفکر می کرد، ناگاه فرشته خداوند در خواب بر وی ظاهر شده، گفت، ای یوسف پسر داود، از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است، از روح القدس است. (متی ۱ : ۱۸ - ۲۰)

فرشته بدو گفت، ای مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته ای. و اینک، حامله شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید . فرشته در جواب وی گفت، روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند، از آن جهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد. (لوقا ۱ : ۳۵، ۳۱، ۳۰)

در آن روزها، مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیه بشتاب رفت . و به خانه ی زکریا درآمد، به ایصابات سلام کرد . و چون ایصابات سلام مریم را شنید، بچه در رحم او به حرکت آمد و ایصابات به روح القدس پر شده، به آواز بلند صدا زده گفت، تو در میان زنان مبارک هستی و مبارک است ثمره ی رحم تو . و از کجا این به من رسید که مادر خداوند من، به نزد من آید؟ زیرا اینک، چون آواز سلام تو گوش زد من شد، بچه از خوشی در رحم من به حرکت آمد . (لوقا ۱ : ۳۹ - ۴۴)

پس از آنکه فرشته او را ترک نمود مریم با شتاب (آیه ۳۹) نزد ایصابات رفت. یحیی تعمید دهنده که هنوز به دنیا نیامده بود (در ماه ششم پس از لقاح در شکم

مادرش بود) به خاطر حضور عیسی متولد نشده در بطن مریم، واکنش نشان می دهد. اگر زمان مسافرت را در نظر بگیریم در این زمان تنها ۸ یا ۱۰ روز از لقاح در رحم مریم می گذشت که آن ها نزد ایصابات رسیدند. لانه گزینی تا پیش از روز ششم پس از لقاح صورت نمی گیرد و تا روز دوازدهم هم کامل نمی شود. بنابراین احتمال زیادی وجود دارد که عیسی هنوز کاملاً در رحم مادرش قرار نگرفته بود و جنین در رحم لانه گزینی نکرده بود که یحیی به حضور او واکنش نشان می دهد.

و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پُر از فیض و راستی؛ و جلال او را دیدیم،
جلالی شایسته ی پسر یگانه ی پدر. (یوحنا ۱ : ۱۴)

چه زمانی پسر خدا آسمان را ترک کرد و بر زمین آمد؟ کجا بود که کلمه جسم پوشید؟ نود و نه در صد از مسیحیان خواهند گفت در بیت لحم! اما این اشتباه است. مسیح در همان لحظه ای که روح القدس بر مریم آمد و مریم آبستن شد یعنی در ناصره نه ماه پیش از مسافرتشان به بیت لحم بر زمین آمد. این یکی از تعالیم اصلی و بنیادی مسیحیت است یعنی زمانی که روح القدس بر مریم آمد و قدرت خدای متعال بر او سایه افکند لقاح انجام شد و همان زمان مسیح جسم پوشید. او دقیقاً در همان لحظه ای که همه انسان های دیگر تبدیل به انسان می شوند، انسان شد. یعنی لحظه لقاح.

۲ - خداوند خالق و مالک همه انسان ها است و آن ها به او تعلق دارند نه به دیگران.

پس خدا آدم را بصورت خود آفرید. او را بصورت
خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید. (پیدایش ۱ : ۲۷)

بدانید که یهوه خداست؛ او ما را آفرید. ما قوم
او هستیم و گوسفندان مرتع او. (مزامیر ۱۰۰ : ۳)

اینک همه جانها از آن منند چنانکه جان پدر است، همچنین
جان پسر نیز، هردو آنها از آن من می‌باشند. هر کسی
که گناه ورزد او خواهد مرد. (حزقیال ۱۸ : ۴)

یا نمی‌دانید که بدن شما هیکل روح‌القدس است که در شما است که از خدا یافته‌اید
و از آن خود نیستید؟ زیرا که به قیمتی خریده شدید،
پس خدا را به بدن خود تمجید نمایید. (اول قرنتیان ۶ : ۱۹ - ۲۰)

۳ - خداوند حق انحصاری خاص بر حیات و مرگ انسان ها دارد.

الان ببینید که من خود، او هستم. و با
من خدای دیگری نیست. من می‌میرانم و زنده
می‌کنم. مجروح می‌کنم و شفا
می‌دهم. و از دست من رهاننده‌ای نیست. (تثنیه ۳۲ : ۳۹)

خداوند می‌میراند و زنده می‌کند؛ به قبر فرود می‌آورد و برمی‌خیزاند (اول سموئیل ۲ : ۶)

خروج ۲۰ : ۱۳

توجه : کشتن نا عادلانه فردی دیگر است. در عهد عتیق در برخی موارد خداوند به طور خاص اجازه
کشتن افراد را می‌دهد. (مثلاً در زمان اعدام، دفاع از خود و جنگ ها)

و هر آینه انتقام خون شما را برای جان شما خواهم گرفت. از دست
هر حیوان آن را خواهم گرفت. و
از دست انسان، انتقام جان انسان را از
دست برادرش خواهم گرفت. (پیدایش ۹ : ۵)

و اگر مردم جنگ کنند، و زنی حامله را بزنند، و اولاد او سقط گردد،
و ضرری دیگر نشود، البته غرامتی بدهد موافق آنچه شوهر زن بدو
گذارد، و به حضور داوران ادا نماید. و اگر اذیتی دیگر حاصل شود، آنگاه
جان به عوض جان بده، و چشم به عوض چشم، و دندان به
عوض دندان، و دست به عوض دست، و پا به عوض پا، و داغ به
عوض داغ، و زخم به عوض زخم، و لطمه به عوض لطمه. (خروج ۲۱ : ۲۲ - ۲۵)

و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما با وی است، برهنه و
منکشف می‌باشد. (عبرانیان ۴ : ۱۳)

۴ - خداوند از ریخته شدن خون بی گناه نفرت دارد.

و کسی از ذریت خود را برای مولک از آتش مگذران و نام خدای
خود را بی حرمت مساز. من بیهوه هستم. (لاویان ۱۸ : ۲۱)

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: « بنی اسرائیل را بگو: هر کسی از
بنی اسرائیل یا از غریبانی که در اسرائیل مأوا گزینند، که از
ذریت خود به مولک بدهد، البته کشته شود؛ قوم زمین او را با سنگ
سنگسار کنند. و من روی خود را به ضد آن شخص
خواهم گردانید، و او را از میان قومش منقطع خواهم ساخت،
زیرا که از ذریت خود به مولک داده است، تا مکان مقدس مرا
نجس سازد، و نام قدوس مرا بی حرمت کند. و اگر قوم زمین چشمان
خود را از آن شخص بپوشانند، وقتی که از ذریت خود به مولک داده باشد،
و او را نکشند، آنگاه من روی خود را به ضد آن شخص و
خاندانش خواهم گردانید، و او را و همه کسانی را که در عقب

او زناکار شده، در پیروی مولک زنا کرده‌اند، از میان قوم
ایشان منقطع خواهم ساخت. (لاویان ۲۰: ۱-۵)

یک شاهد بر کسی برنخیزد، به هر تقصیر و هر
گناه از جمیع گناهی که کرده باشد، به گواهی دو
شاهد یا به گواهی سه شاهد هر امری ثابت شود. (تثنیه ۱۹: ۱۵)

به تحقیق، این از فرمان خداوند بر یهودا واقع شد تا ایشان را به سبب
گناهان منسی و هر چه او کرد، از نظر خود دور اندازد و نیز به سبب خون
بی‌گناهی که او ریخته بود، زیرا که اورشلیم را از خون بی‌گناهان پر
کرده بود و خداوند نخواست که او را عفو نماید. (دوم پادشاهان ۲۴: ۳-۵)

خداوند به وی گفت: «پس هر که قائن را بکشد، هفت چندان
انتقام گرفته شود.» و خداوند به قائن نشانی‌ای داد که هر که
او را یابد، وی را نکشد. (پیدایش ۴: ۱۵)

زیرا چون مسکین استغاثه کند، او را رهایی خواهد داد و فقری را که
رهاننده‌ای ندارد. بر مسکین و فقیر کرم خواهد فرمود و جانهای
مساکین را نجات خواهد بخشید. جانهای ایشان را از ظلم و ستم
فدیه خواهد داد و خون ایشان در نظر وی
گرانها خواهد بود. (مزامیر ۷۲: ۱۲-۱۴)

شش چیز است که خداوند از آنها نفرت دارد، بلکه هفت چیز که نزد جان
وی مکروه است. چشمان متکبر و زبان
دروغگو؛ و دستهایی که خون بی‌گناه را می‌ریزد؛ (امثال ۶: ۱۶-۱۷)

لهذا خداوند بهوه چنین می گوید: به حیات خودم قسم که تو
را به خون تسلیم خواهم نمود که خون تو را تعاقب نماید. چون
از خون نفرت نداشتی، خون تو را تعاقب خواهد نمود. (۶ : ۳۵)

۵- خداوند محبتی خاص نسبت به کودکان دارد.

زنهار یکی از این صغار را حقیر بشمارید، زیرا شما
را می گویم که ملائکه ایشان دائماً در آسمان روی پدر
مرا که در آسمان است می بینند. (متی ۱۸ : ۱۰)

ولی عیسی ایشان را خوانده، گفت، بچه ها را واگذارید تا نزد
من آیند و ایشان را ممانعت نکنید، زیرا ملکوت
خدا برای مثل اینها است. (متی ۱۸ : ۱۴)

اینک، پسران میراث از جانب خداوند می باشند
و ثمره ی رحیم، اجرتی از اوست. (مزامیر ۱۲۷ : ۳)

ضمیمه سوم

نکاتی در مورد چگونگی سخن گفتن و انتقال پیغام به مدافعین سقط جنین

مخاطبین خود را بشناسید و آماده باشید.

سعی کنید با مخاطبین خود ارتباط ایجاد کنید و با آن ها سخن بگوئید نه با خودتان. دقت کنید که چه علایق و انکارها و توجیه هایی برای این موضوع وجود دارد. بدانید با افرادی که با آن ها روبرو می شوید بسیاری از آن ها یا خود مرتکب سقط جنین شده اند یا به کسی آن را پیشنهاد داده اند یا پول انجام آن را داده اند یا دوست دختر، همسر و یا دختر خود را تشویق کرده اند که چنین کاری را انجام دهند. آن ها دلایل شخصی بسیاری برای عدم پذیرش این حقیقت که سقط جنین کودکان را می کشد، دارند.

بدانید که فکر همه افراد به خاطر تبلیغات رسانه ها از اطلاعات اشتباه و تعالیم غلط اشباع شده است. آن ها شرطی شده اند و فکر می کنند هر آنکه مخالف سقط جنین سخن می گوید ضد حقوق زنان، ضد انتخاب آزاد و افراطی است. تکالیف تان را خوب یاد بگیرید. موفقیت آن ها با انحراف اذهان از واقعیت اصلی کسب می گردد و موفقیت شما با تمرکز بر حقایق! باید بدانید که درباره چه موضوعی سخن می گوئید. حقایق را به طور منطقی، واضح و مختصر و مفید ارائه دهید و از منابع معتبر استفاده کنید. (تا آنجایی که امکان دارد از منابع غیر کتاب مقدسی استفاده کنید.) برای کسب اطلاعات بیشتر و جزئیات بیشتر در مورد چگونگی استدلال برای رد موضع طرفداران حق انتخاب سقط به کتاب من با نام ProLife Answers to ProChoice Arguments استفاده کنید.

استدلالات خود را در مورد مخالفت با سقط جنین به طور واضح و متفکرانه و صحیح عنوان نمائید. با استناد بر حس کنجکاوی و روشن فکری شان از آن ها بخواهید که آنچه از لحاظ سیاسی همواره سرکوب شده و به عنوان دیدگاهی اشتباه به مردم معرفی شده را نیز بشنوند. (هم اکنون آزادی حق سقط جنین تفکر حاکم بر جامعه است و موضعی است که اکثریت با آن موافقت و آنان که طرفدار حیات یا به عبارتی ضد سقط جنین هستند افراطی و دارای دیدگاهی بر خلاف نرم های حاکم بر اجتماع هستند). شنوندگان خود را غافلگیر کنید. از کلیشه های همیشگی ضد سقط جنین استفاده نکنید. حالت منفی و تدافعی نداشته باشید. تأکید کنید که خود حقیقت را برای اثبات خویش خواهد یافت. تمامی شواهد و مدارک به سود شما هستند پس با بی حکمتی آن ها را بی اثر نگردانید. منطقی و آرام باشید. حقایق را بیان کنید و بگذارید شنوندگان بر اساس آن ها احساسات شان را بروز دهند. (بوسیله احساسات خود مردم را سر در گم نکنید).

در زمان مباحثات به طرف مقابل حمله نکنید، کاری که شاید طرف مقابل انجام دهد. افرادی که به بحث گوش می کنند نگاه می کنند ببیند که کدام طرف عصبانی و غیر منطقی است و کدام طرف منطقی و آرام است. آماده شنیدن جملاتی باشید که در آن به شخص شما حمله می شود و مورد تمسخر قرار می گیرید. اما شما این کار را انجام ندهید. بعضی زمانی که حقایق به سودشان نیست شروع به تحریف موضوع کرده و به دیگران تهمت می زنند. این کار درستی نیست و از روی محبت نمی باشد و به هیچ وجه تأثیری ندارد. نسبت به نیازهای روحانی مخاطبین خود حساس باشید. به دنبال تغییر قلب ها باشید و برای آن دعا کنید و فقط به دنبال تغییر تفکر نباشید. (اگر چه ممکن است تغییر فکر روی دهد و افکار مردم نسبت به سقط جنین، برده داری و شرارت های دیگر اجتماعی و اخلاقی تغییر کند ولی از آن مهم تر این است که آنان مسیح را به عنوان نجات دهنده خود بپذیرند).

آن ها را غافلگیر کنید و توجه شان را به خود جلب کنید.

« طرفداران حق انتخاب » واژه ای بی معنا است. اثبات : من طرفدار انتخاب هستم و شما نیستید. این یعنی این که من طرفدار حق انتخاب افراد برای نوع لباس، ماشین، مدرسه، کمر بند ایمنی و سیگار کشیدن و غیره هستم. شما ضد انتخاب آزادی برای افراد در مورد تجاوز آدم دزدی توهین دزدی و سؤاستفاده از کودکان هستید. (شاید هم حتی برای بستن کمر بند ایمنی و سیگار کشیدن کاملاً موافق نباشید.) مراقب باشیم! بیائید در مورد انتخاب حرف نزنیم طوری که موضوع اصلی ما انتخاب است. خیر! بیائید درباره سقط جنین سخن بگوئیم. در آن زمان است که ما می توانیم تصمیم بگیریم آیا باید از حق افرادی برای سقط جنین دفاع کنیم (مانند حق انتخاب لباس و عادات غذایی) یا با آن ها با انتخاب سقط جنین مخالفت کنیم. (همانند مخالفت در برابر تجاوز و سؤاستفاده از کودکان)

من به کودک ناخواسته باور ندارم من تنها باور دارم که راه حل این است که باید آن ها را خواست نه اینکه آن ها را کشت. من طرفدار حقوق زنان هستم. همانند سوزان آنتونی و فمینیست های پیشرو و دیگران. من باور دارم که سقط جنین برای زنان پر خطر و عملی تحقیر کننده محسوب می شود. در واقع سقط جنین اولین روشی است که از آن برای از بین بردن دختران و زنان ناخواسته استفاده می شود. سقط جنین در واقع ابزاری است در دست مردان بی مسئولیت که از زنان بهره برداری کنند و آنان را مورد سؤاستفاده جنسی قرار دهند و سپس آن ها را با عواقب جسمی و روانی پس از سقط جنین، تنها رها کنند.

از آن ها سؤالاتی پرسید که آن ها را به فکر وا دارد.

(گاهی این اولین باری خواهد بود که آن ها درباره این موضوع فکر می کنند.)

شما می گوئید که می خواهید طرفدار حق انتخاب خوانده شوید و نه طرفدار سقط جنین. چرا ؟ مگر سقط جنین چه ایرادی دارد؟ تنها دلیل خوبی که باعث ایجاد حس بد درباره سقط جنین می شود این است که در سقط جنین کودکان کشته می

شوند و همین باید شما را قانع کند که در مقابل کسانی هم که می خواهند این کار را انجام دهند بایستید. (شما یا باید بگوئید باشد این کار خوب است یا با آن مخالفت کنید اما از لحاظ منطقی نمی توانید هر دو کار را انجام دهید.) به این سونوگرافی از داخل رحم نگاه کنید که زندگی یک کودک هشت هفته ای را نشان می دهد. این شبیه چیست؟ (چشم) آن ؟ (انگستان) آن؟ (دهان) و آن؟ (بینی) پاسخ ها را به آن ها نگوئید بگذارید آن ها پاسخ دهند و سپس به آن چه آن ها می گویند اشاره کنید. این کودک در بیست و یک روزگی ضربان قلب قابل اندازه گیری و در ۴۰ روزگی امواج مغزی قابل اندازه گیری دارد و این پیش از زمان سقط های اولیه است. زمانی که دیگر نه ضربان قلبی داشته باشد و نه امواج مغزی چه اتفاقی می افتد؟ (مرگ) زمانی که فردی ضربان قلب و امواج مغزی دارد را چه می خوانید؟ (حیات) سقط چه کاری انجام می دهد؟ (کودکی را می کشد.)

این کودک متولد نشده شبیه نوزاد تازه بدنیا آمده یا شبیه یک کودک نوپا است. (یعنی کوچکتر و کم سن تر) آیا فکر می کنید تنها به خاطر آنکه نوزاد تازه متولد شده نسبت به یک نوپا کوچکتر و کم سن تر است می توانیم او را نیز بکشیم؟ اگر سقط جنین نسبت به جراحی های دیگر مانند عصب کشی دندان با برداشتن لوزه است پس چرا گروه های حمایتی بسیاری پس از سقط جنین وجود دارد و چرا صدها هزار زن پس از انجام سقط جنین مشاوره و ترابی می گذرانند؟ آیا گروه های حمایت پس از عصب کشی یا مشاوره پس از عصب کشی سراغ دارید؟ فکر می کنید چرا از دیدن تصاویر سقط جنین بیشتر اذیت می شوید اما از دیدن تصاویر عصب کشی یا عمل قلب باز اذیت نمی شوید؟ این عمل های جراحی مگر چه فرقی می کنند؟ کدام گروه در این بحث ظالم است؟ آن گروهی که تصاویر کودکان کشته شده را در مخالفت با کشته شدن آن ها نشان می دهند یا آن گروهی که با نشان دادن تصاویر مخالف هستند اما از کشتن آن ها حمایت می کند؟

شما می گوئید کودکان به دنیا نیامده بخشی از بدن مادرشان هستند. اگر این جمله صحیح است بنابراین هر زن باردار دارای دو قلب، دو مغز، دو کد ژنتیکی مختلف دو دست و دو پا، بیست انگشت چهار چشم و دو استخوان بندی دارد و نیمی از مواقع

او هم دارای آلت تناسلی مردانه است و هم زنانه! شما می دانید که جنین یک کودک است درست است؟ وقتی دوستان به شما می گوید من کودکی در شکم دارم آیا حرف او را تأیید نمی کنید؟ شما می گوئید سقط جنین قانونی است پس نباید با آن مخالفت کنیم اما می دانستید که مردم همین حرف را دربارهٔ برده داری و خشونت علیه یهودیان در زمان آلمان نازی می گفتند؟

آیا سقط جنین در مورد کودکان معلول درست است؟ آن ها پس از به دنیا آمدنشان برای خانواده های خود افرادی بسیار ارزشمندی می شوند و می توانند خانواده ایشان را کمک کنند تا چیز های مهمی یاد بگیرند. در المپیک آن ها را تشویق می کنیم اما چرا پیش از به دنیا آمدنشان می گوئیم آن ها را نمی خواهیم و بیائید تا وقت داریم و می توانیم آن ها بکشیم؟ آیا این نشان از ریا، تعصب و عدم تحمل ما نیست؟

آیا سقط در زمان هایی که بارداری در اثر تجاوز ایجاد شده، صحیح است؟ کودک هرگز در سقط جنین تقصیری ندارد. پس چرا او باید مجازات شود؟ آیا شما باور نمی کنید که یک کودک در هر حال یک کودک است صرف نظر از هر بدی که پدرش در حق کسی کرده باشد؟ علاوه بر آن سقط جنین یک روش درمانی نیست بلکه یک ضربه روحی است برای زنی که پیش از آن تحت آسیب روانی تجاوز قرار گرفته است. آیا شما بفهمید بهترین دوستان محصول تجاوز است می گوئید که او باید بمیرد؟ شما می دانید که مخالفان سقط جنین پس از تولد به زنان و کودکانشان اهمیت می دهند. در واقع مراکز مربوط به مخالفان سقط جنین آزمون های رایگان مراقبت و کلاس های مشاوره، کمک مالی و کمک اسکان به این افراد ارائه می دهند این جنبش بزرگترین جنبش خود جوش در طول تاریخ است. مخالفین سقط جنین بی شماری، آماده پذیرفتن کودکان به فرزند خواندگی هستند و درهای خانه های خود را به روی آن ها باز می کنند و پس از وضع حمل آماده کمک به کودکان آن ها هستند، در حالی که افراد در طرف مقابل این مجادله با تبلیغ و فروش سقط پولدار می شوند. به انگیزه های کدام گروه باید شک کرد؟

آیا این کتاب را به دقت می‌خوانید و به این معارفه توجه می‌کنید؟ آیا شما به سونوگرافی‌های واقعی و عکس‌های کودکان سقط شده نگاه می‌کنید؟ اگر پاستخان منفی است چرا به آن‌ها نگاه نمی‌کنید؟ آیا شما می‌خواهید این سوی مجادله را از دیدگاه خود آگاه کنید؟ بگوئید من خوشحال می‌شوم تا استدلال‌ات شما را بشنوم. بیائید مطالب یکدیگر را بخوانیم و صادقانه درباره آن‌ها حرف بزنیم. آیا حاضریم آنچه که شواهد نشان می‌دهند را بپذیریم و اتفاق نظر داشته باشیم؟

درباره نویسنده

رندی الکورن بنیان گذار سازمان (E.P.M)^{۱۱۵} است. سازمان خیریه ای که خود را وقف تعلیم اصول کلام خدا و حمایت از کلیسا برای بشارت به افرادی نموده که هنوز پیغام نجات به آن ها نرسیده است. فقیران، کودکان متولد نشده، افراد بی سواد، افراد محروم و بدون حمایت در سراسر دنیا. تمرکز سازمان آن ها بر انتقال اطلاعات و اهمیت استفاده از زمان، زندگی، پول، شغل و فرصت های مناسب برای سرمایه گذاری برای نیازمندان است. خدماتی که تأثیرش تا به ابد برای ما باقی می ماند. او این هدف خود را از طریق تعلیم و استفاده کاربردی از حقایق کتاب مقدس محقق می سازد.

رندی ۱۴ سال پیش از تأسیس این سازمان در سال ۱۹۹۰ به عنوان شبان خدمت نموده است. او در الهیات و آموزش های کتاب مقدس دارای مدارک مختلف از دانشگاه Multnomah است.

رندی نویسنده بیش از ۴۰ کتاب است که از میان آن ها می توان به پرفروشترین آن ها یعنی Courageous, Heaven, The Treasure Principle اشاره کرد. کتاب او برنده جایزه مدال طلایی به نام Safely Home شده است. بیش از ۷ میلیون نسخه از کتاب های او به چاپ رسیدند و به بیش از سی زبان دنیا ترجمه شده اند. او مهمان برنامه های مختلف تلویزیونی و رادیویی بوده و نویسنده صد ها مقاله برای مجلات مختلف است. رندی در گرشام اورگون با همسرش نانسی زندگی می کند. آن ها دو دختر متأهل به نام های کارینا و آنجلا دارند و پدر بزرگ و مادر بزرگ ۵ نوه هستند.

